

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعِظُ  
التَّنَائِبَ بِحَمْدِكَ وَأَنْتَ مُسَدَّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنْكَ  
وَأَلْقَيْتَ أُنْكَارَ رَحِمِ الرَّاحِمِينَ  
فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدَّ  
الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النِّكَالِ وَالنَّقْمَةِ وَأَعْظَمَ  
الْمُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ

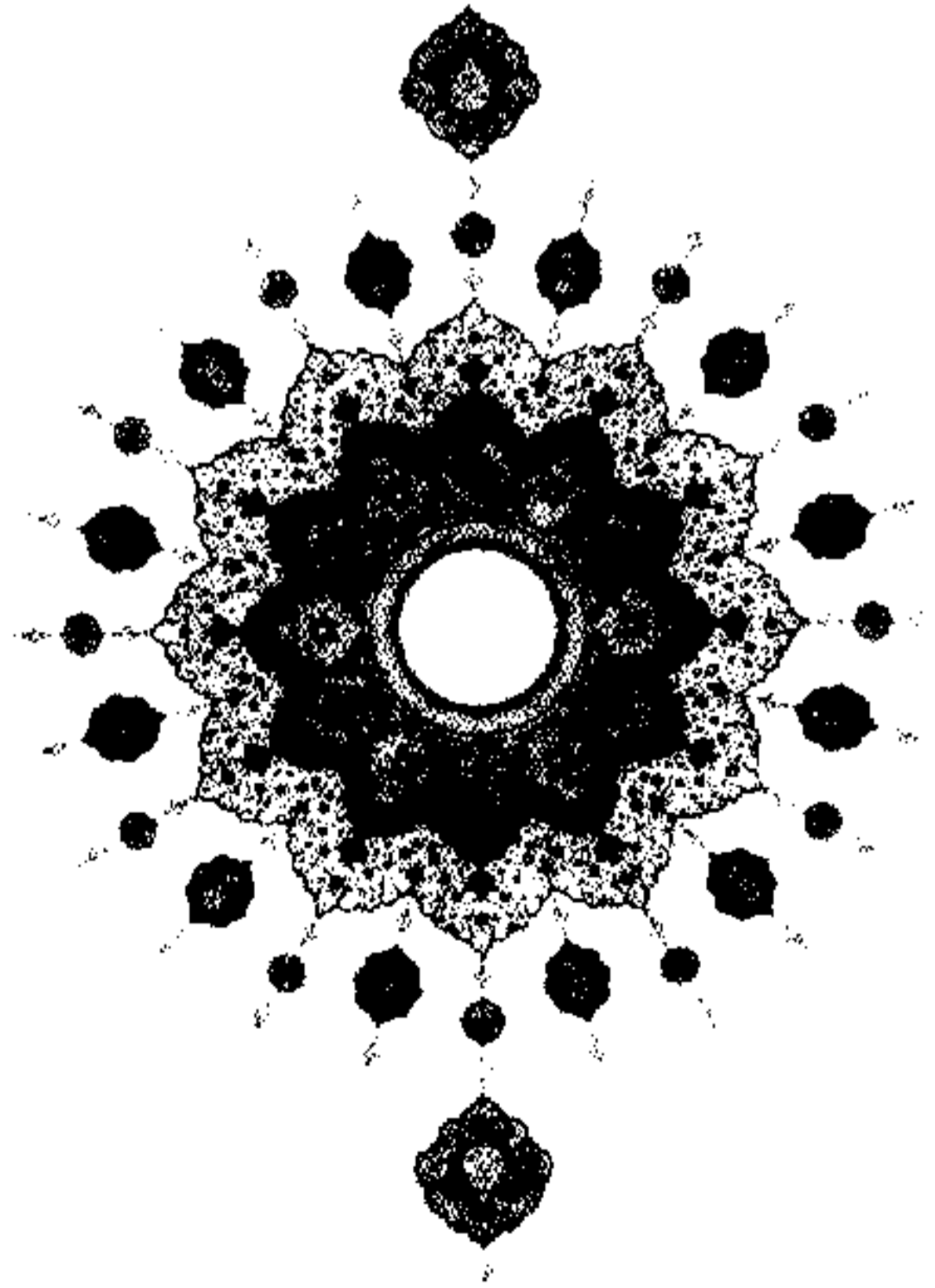


# دُعای شریف شرح



# شرح دعاك شريف افتتاح

□ محسن قرائتى



سرشناسه	: فرانتی، محسن، ۱۳۳۴ -
عنوان قراردادی	: دعای افتتاح، فارسی - عربی، شرح
عنوان و نام پدیدآور	: شرح دعای شریف افتتاح / محسن فرانتی.
مشخصات نشر	: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۸۷-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: فارسی-عربی.
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۳۹-۱۴۲: همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: دعای افتتاح -- نقد و تفسیر
رده بندی کنگره	: ۲۷۰BP / الف۰۲۳۳۰۷۰ق۴ ۱۳۹۲
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۷۷۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۱۵۹۸۰۷
تاریخ درخواست	: ۱۳۹۲/۰۲/۲۱
تاریخ پاسخگویی	: ۱۳۹۲/۰۳/۰۶
کد پیگیری	: ۲۱۵۹۵۰۱



### شرح دعای شریف افتتاح

- مؤلف: محسن فرانتی
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۲
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۸۷-۱
- شمارگان: دو هزار نسخه
- قیمت: ۴۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهید / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / ص.پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / ۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت) / فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۲۷۳

○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / تلفن: ۸۱۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۱۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

○ [www.mahdi313.com](http://www.mahdi313.com)

با قدردانی و تشکر از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلبسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان سیدمجتبی فلاح (گردآورنده)، احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، زینب احمدیان (ویراستار)، عبدالله شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، عباس فریدی (طراح جلد و صفحه آرا) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

حسین احمدی



تقدیم به پیشگاه :

رسول مکرم اسلام ﷺ

امام حسن مجتبیٰ ﷺ

و امام زمان ﷺ

## فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۳	شرح دعای شریف افتتاح
۱۳	فراز اول
۱۷	فراز دوم
۱۹	فراز سوم
۲۰	فراز چهارم
۲۲	فراز پنجم
۲۷	فراز ششم
۲۸	فراز هفتم
۳۳	فراز هشتم
۳۶	فراز نهم
۴۱	فراز دهم
۴۳	فراز یازدهم
۵۳	فراز دوازدهم
۵۵	فراز سیزدهم
۵۹	فراز چهاردهم
۶۱	فراز پانزدهم
۶۸	فراز شانزدهم
۷۳	فراز هفدهم

۷۵.....	فراز هجدهم.....
۷۶.....	فراز نوزدهم.....
۸۳.....	فراز بیستم.....
۸۷.....	فراز بیست و یکم.....
۹۵.....	فراز بیست و دوم.....
۹۹.....	فراز بیست و سوم.....
۱۰۷.....	فراز بیست و چهارم.....
۱۱۱.....	فراز بیست و پنجم.....
۱۱۵.....	فراز بیست و ششم.....
۱۱۸.....	فراز بیست و هفتم.....
۱۲۲.....	فراز بیست و هشتم.....
۱۲۶.....	فراز بیست و نهم.....
۱۲۷.....	فراز سیام.....
۱۳۴.....	فراز سی و یکم.....
۱۳۹.....	کتاب نامه.....

بسم الله الرحمن الرحيم  
اللهم صلّ على محمد و آل محمد و عجل فرجهم  
و العن و أهلك أعدائهم

### مقدمه

دعای شریف افتتاح از جمله ادعیه‌ای است که قرائت آن در لیالی ماه مبارک رمضان سفارش شده است. این دعا هم‌چنین در زمره نیایش‌هایی است که از ناحیه حضرت ولی عصر - اروحنا لتراب مقدمه الفدا - صادر شده و منسوب به وجود نازنین آن حضرت است. اگرچه غالب علما و بزرگان این انتساب را پذیرفته و در تأیید آن سخن گفته‌اند، اما تردیدهایی نیز در این باره وجود دارد؛ که بررسی سند و منبع این دعا را لازم می‌نماید.

در بیان منابع این دعا باید گفت که شش تن از بزرگان در کتب خود، آن را ذکر کرده و متن آن را آورده‌اند. اولین کسی که این دعا را نقل کرده، شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی رحمته الله (م ۴۶۰) است که در دو کتاب ارزشمند خود، تهذیب الاحکام<sup>۱</sup> و مصباح المتعجد<sup>۲</sup> آن را بیان کرده است. پس از ایشان، مرحوم سید بن طاووس در کتاب الاقبال بالاعمال

---

۱. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۸.

۲. مصباح المتعجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۵۷۸.



الحسنه<sup>۱</sup> این دعا را با سند از محمد بن عثمان عمری ذکر کرده است. بعد از این دو بزرگوار، مرحوم کفعمی در بلد الامین<sup>۲</sup> و المصباح<sup>۳</sup> بدون ذکر سند و به دنبال ایشان، مرحوم محمد محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) در الوافی<sup>۴</sup> به نقل از تهذیب این دعای شریف را نقل کرده‌اند. هم‌چنین علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) در زاد المعاد<sup>۵</sup> و ملاذ الاخیار<sup>۶</sup> به تبعیت از تهذیب شیخ طوسی، متن دعا را ذکر کرده و در بحار الانوار<sup>۷</sup> تنها چند فراز از آن را - که به خلافت امام زمان در زمین اشاره دارد - آورده است.

از معاصرین نیز مرحوم شیخ عباس قمی این دعا را بدون ذکر منبع و سند، در مفاتیح الجنان<sup>۸</sup> ذکر کرده است.

اما درباره سند این دعا باید گفت که مرحوم شیخ طوسی تنها به زمان خواندن این دعا اشاره، و سند آن را ذکر نکرده است؛ ولی سید بن طاووس

۱. الإقبال بالأعمال الحسنة (چاپ جدید)، ج ۱، ص ۱۳۸ و إقبال الأعمال (چاپ قدیم)، ج ۱، ص ۵۸.

۲. البلد الامین و الدرع الحصین، ص ۱۹۳.

۳. المصباح (جنة الأمان الواقية)، ص ۵۷۹.

۴. الوافی، ج ۱۱، ص ۴۰۷.

۵. زاد المعاد، ص ۸۷.

۶. ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخیار، ج ۵، ص ۱۲۳.

۷. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۷.

۸. مفاتیح الجنان، اعمال مشترکه ماه رمضان، عمل یازدهم.

در اقبال الاعمال<sup>۱</sup> بیان کرده که دعای مذکور را از کتاب ابن ابی قره اخذ نموده است.

کتاب محمد بن ابی قره از جمله کتبی است که هم اکنون در دسترس نیست؛ لکن فقهای شیعه در کتاب‌هایشان، بسیار از او نقل روایت کرده‌اند که این، خود، دلیلی بر اعتبار کتاب ابی قره است.

ممکن است کسی اشکال کند که در این سند، دعای افتتاح به معصوم استناد داده نشده، بلکه در نهایت به نایب خاص امام زمان علیه السلام یعنی محمد بن عثمان منتهی شده است.

در پاسخ باید گفت شواهدی وجود دارد که ثابت می‌کند این دعا، از محمد بن عثمان صادر نشده، بلکه ایشان، آن را از ناحیه امام عصر علیه السلام نقل کرده است؛ از جمله:

۱. محدث و حدیث‌شناسی چون مرحوم مجلسی، از این سند چنین برداشت کرده که دعای مذکور، منتسب به امام زمان علیه السلام است. چنان‌که در

---

۱. فمن ذلك الدعاء الذي ذكره محمد بن أبي قره بإسناده فقال حدثني أبو الغنائم محمد بن محمد بن محمد بن عبد الله الحسني قال أخبرنا أبو عمرو محمد بن محمد بن نصر السكوني رضي الله عنه قال سألت أبا بكر أحمد بن محمد بن عثمان البغدادي رحمه الله أن يخرج إلي أدعية شهر رمضان التي كان عمه أبو جعفر محمد بن عثمان بن سعيد العمري رضي الله عنه و أرضاه يدعو بها فأخرج إلي دفترًا مجلدًا بأحمر فنسخت [منه] أدعية كثيرة و كان من جملتها و تدعو بهذا الدعاء في كل ليلة من شهر رمضان، فإن الدعاء في هذا الشهر تسمعه الملائكة و تستغفر لصاحبه، و هو: اللَّهُمَّ إِنِّي أُقْتِحُ الشَّاءَ بِحَمْدِكَ...

بحار به نقل از اقبال فرموده است: «الْإِقْبَالُ، نَقْلًا مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي قُرَّةٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ الْعُمَرِيُّ عَنِ الْقَائِمِ ع مِنْ أَدْعِيَةِ لَيْالِي شَهْرِ رَمَضَانَ - اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتَحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ»<sup>۱</sup>

۲. این دعا در تهذیب الاحکام - به عنوان یکی از کتب اربعه - نقل شده است و اگرچه علما و فقها در ادله سنن و مستحبات، تسامح نموده و سختگیری نمی کرده‌اند، اما این بدان معنا نیست که کلام غیر معصوم را در کتب معتبر نقل نمایند. از این جهت این دعا نمی‌تواند صرف کلام محمد بن عثمان باشد.

۳. مرحوم کفعمی در المصباح حکم به استحباب این دعا در شب‌های ماه مبارک رمضان کرده است: «يُسْتَحَبُّ أَنْ يُدْعَى فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْهُ بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتَحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ...»<sup>۲</sup>

بنابراین، از آن‌جا که منشأ احکام شرعیه، آیات قرآن و روایات معصومین است، نظر ایشان بر مآثور بودن این دعا است؛ زیرا کلام معصوم است که مشروع بوده و ارزش دارد به عنوان عملی مستحب، مورد متابعت قرار گیرد و در غیر این صورت، حکم به مستحب بودن این دعا معنا نداشت.

این شواهد، اگرچه به تنهایی کاری از پیش نمی‌برند، اما در مجموع، این اطمینان را حاصل می‌کنند که این دعا کلام معصوم است. به علاوه این که مفاد دعا با دیگر کلمات معصومین - که از یک منبع عرفانی ارتزاق می‌شدند

۱. بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۶۶.

۲. المصباح (جنة الأمان الواقية)، ص ۵۷۸.

- هماهنگی و این‌همانی دارد.

این نکته نیز قابل تذکر است که طبق قاعده معروف «تسامح در ادله سنن» که در علم اصول مطرح می‌باشد، در ادله مستحبات، سختگیری لازم نیست؛ چون مستحبات اعمالی هستند که انجام آن‌ها واجب نیست و ترک آن نیز حرام نمی‌باشد.

مطابق این قاعده معروف - که متکی به احادیث بسیار و معتبر است - فقهای اسلام درباره سند مستحبات و ادعیه ایراد نمی‌گیرند و به همین اندازه که در کتابی مشهور نقل شده باشند و مضمون آن‌ها با آیات قرآن و روایات قطعی منافات نداشته باشد، به آن‌ها اعتماد می‌کنند. لذا در سند این دعا نیز نباید سختگیری کرد.

## شرح دعای شریف افتتاح

### فراز اول

اللَّهُمَّ إِنِّي أفتَحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ وَأَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنْكَ وَأَيَّقُنْتُ أَنَّكَ  
أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ العَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ المُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ  
وَالنَّقِمَةِ وَأَعْظَمُ المُنْتَجِبِينَ فِي مَوْضِعِ الكِبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ

خداوندا! ستایش تو را با ویژگی‌های زیباییت آغاز می‌کنم، و تو آن کسی هستی که کارهای دور از انحراف را از سر احسانت پایدار و استوار می‌کنی، و یقین دارم که تو در جایگاه چشم‌پوشی و گذشت، رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان هستی و در جایگاه مجازات و مؤاخذه، سخت‌گیرترین مجازات‌کنندگانی و در جایگاه بزرگ‌منشی و عظمت، بزرگ‌ترین بزرگان.

### نکته‌ها

«صواب» کاری است که بر مسیر حقیقی خود و مطابق با حقیقت واقع

شده و به انحراف و خطا کشیده نشده باشد.<sup>۱</sup> «مُسَدَّد» یعنی کسی که به چیزی استواری و پایداری می‌دهد.<sup>۲</sup> خداوند متعال، پایدار کننده چیزی است که مطابق با حق باشد؛ نه چیزی که باطل محض و یا مخلوطی از حق و باطل است. (أَنْتَ مُسَدَّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنْكَ)

او کسی است که در جایگاه بخشش و رحمت، مهربان‌ترین است؛ پس خود را در معرض عفو و رحمت الهی قرار دهیم. (أَيُّقُنْتُ أَنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ)

او کسی است که در جایگاه مؤاخذة و روی گردانی، به سختی مجازات می‌کند؛ پس خود را از مواضع عذاب دور کنیم. (وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقِمَةِ)

او کسی است که در جایگاه نمایان شدن عظمت، بزرگ‌ترین قدرت‌نما است: «أَعْظَمُ الْمُتَجَبَّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ». قرآن کریم نیز بزرگی و کبریا را در تمام آسمان‌ها و زمین، مختص خداوند می‌داند: ﴿وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾<sup>۳</sup> بزرگواری در آسمانها و زمین خاص اوست ﴿.

۱. معجم مقائیس اللغة، ج ۳، ص ۳۱۷: «أَصْلُ صَحِيحٌ يَدُلُّ عَلَى نَزُولِ شَيْءٍ وَاسْتِقْرَارِهِ قَرَارَةً» و التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۶، ص ۲۹۲: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ مَا يُقَابِلُ الْخَطَأَ، أَي جَرِيانِ أَمْرٍ عَلَى وَفْقِ الطَّبِيعَةِ وَالْحَقِّ».

۲. المفردات في غريب القرآن، ص ۴۰۳: «السَّدَادُ وَالسَّدَدُ: الْاسْتِقَامَةُ» و تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۵، ص ۹: «... وَاسْتَدَّ الشَّيْءُ، أَي اسْتَقَامَ... وَالسَّدَادُ بِالْفَتْحِ: الْاسْتِقَامَةُ».

۳. سوره جاثیه، آیه ۳۷.

در علم عقاید، صفات خدای متعال در یک تقسیم بندی به دو دسته تقسیم می‌شوند: صفات ذاتی و صفات فعلی.

صفات ذات، صفاتی هستند که برای به وجود آمدن آنها، وجود داشتن ذات، کافی است. صفات فعل حق تعالی، صفاتی هستند که با فرض وجود مخلوقات، به وجود می‌آیند<sup>۱</sup> و البته بر محور «حکمت» خدای متعال به گردش در می‌آیند و در غیر جایگاه خود نمایان نمی‌شوند.

«رحمت» و «نقمت» نیز از این دسته صفات هستند و همان طور که در این فراز از دعای افتتاح مورد اشاره قرار گرفته، خدای متعال فقط در موضع عفو و رحمت به عنوان «ارحم الراحمین» معرفی شده و اگر به عنوان «اشدّ المعاقبین» نیز معرفی گشته، فقط در جایگاهی است که شدت عقاب لازم باشد. (فی موضع النکال و النقمه)

از این رو نمی‌توان از ذات مقدس خدای متعال، در جایگاه عذاب، توقع عفو و رحمت داشت؛ مگر در مواردی که زمینه نزول رحمت فراهم باشد. زیرا خدای متعال «ارحم الراحمین» است، اما نه در همه جا و نمی‌توان مرتکب گناه شد و زمینه نزول نقمت و عذاب را فراهم آورد و برای فریب وجدان خویش، خدا را «ارحم الراحمین» دانست.

---

۲. نه‌ایه الحکمه، فصل ۸ (فی صفات الواجب...)، ص ۲۸۴: «و من وجه آخر تنقسم الصفات إلى صفات الذات و هی التي یکفی فی انتزاعها فرض الذات فحسب و صفات الفعل و هی التي يتوقف انتزاعها علی فرض الغير و إذ لا موجود غیره تعالی إلا فعله فالصفات الفعلية هی المنتزعة من مقام الفعل».

پیام‌ها

۱. بیاموزیم که ثنای الهی را با حمد او آغاز کنیم. (اللَّهُمَّ إِنِّي أفتَحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ)

۲. اگر می‌خواهیم کارهایمان پایدار باشند، باید شرط پایداری را فراهم کنیم، و شرط پایداری شدن کارها از جانب خدای حکیم، دوری آنها از انحراف و خطا است. (وَ أَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنِّكَ)

۳. اگر کارهای ما مشمول پایداری شدند، آن را نعمتی از جانب خدای مهربان بدانیم، نه از خودمان. (...بِمَنِّكَ)

۴. با یقین به درگاه خدای مهربان وارد شویم. (أَيَقْنَتُ أَنْكَ...)

۵. برای مناجات با پروردگار حکیم، ابتدا غفلت را از خود دور کنیم و با بیان ویژگی‌های او، به خود یادآور شویم که مقابل چه کسی قرار گرفته‌ایم. (...أَيَقْنَتُ أَنْكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ...)

۶. کمال در این است که هر چیزی در جای خود قرار بگیرد و هر صفتی به وقت خود، ظهور و بروز پیدا کند. (...أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ النَّقْمَةِ)

۷. جامع اضداد بودن نشانه کمال است. بیاموزیم که هم اهل بخشش و رحمت باشیم و هم اهل مجازات و سخت‌گیری. (...أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ النَّقْمَةِ)



## فراز دوم

اللَّهُمَّ أَذِنْتَ لِي فِي دُعَائِكَ وَ مَسْأَلَتِكَ فَاسْمَعْ يَا سَمِيعُ مِدْحَتِي وَ أَجِبْ يَا رَحِيمُ دَعْوَتِي وَ أَقِلْ يَا غَفُورُ عَثْرَتِي

خدایا! تو خود پیش از این به من رخصت داده‌ای که بخوانمت و از تو درخواست کنم؛ پس ستایشم را بشنو، ای شنوا! و پاسخ سخنم را بده، ای مهربان! و لغزشم را نادیده بگیر، ای آمرزنده!

### نکته‌ها

«إِذْنٌ» به معنی اجازه و رخصتی است که قبل از انجام کار صادر می‌شود.<sup>۱</sup> بنابراین اگر می‌توانیم دست به درگاه الهی بلند کنیم، به سبب آن است که رخصتش پیش از آن، از طرف خداوند مهربان صادر شده است.

تا که از جانب معشوق نباشد کیشی

کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

(اللَّهُمَّ أَذِنْتَ لِي فِي دُعَائِكَ وَ مَسْأَلَتِكَ)

همان طور که اقتضای «سمیع» بودن خدای متعال، شنیدن مدح بندگان است، (فَاسْمَعْ يَا سَمِيعُ مِدْحَتِي)، لازمه رحمت او پاسخ دادن به دعای آنها (وَ أَجِبْ يَا رَحِيمُ دَعْوَتِي) و مقتضای آمرزنده بودن او، نادیده گرفتن

---

۱. المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، ج ۲، ص ۹: «أَذِنْتُ: لَهُ فِي كَذَا أَطْلَقْتُ لَهُ فِعْلَهُ» و البیع، الامر الثانی، ص ۴۲۶: «أَنَّ الْفَارِقَ بَيْنَ الْإِذْنِ وَ الْإِجَازَةِ أَنَّ الْإِذْنَ يَكُونُ سَابِقًا لِلْعَقْدِ وَ الْإِجَازَةُ لَاحِقَةً عَلَيْهِ».

لغزش‌های بندگان است. (وَ أَقِلْ يَا غَفُورٌ عَشْرَتِي)

در رابطه انسان و خدا، هم «خواندن» و «صدا زدن» خدای متعال مهم است و هم «خواستن» از او.

قرآن کریم، از جانب خدای مهربان، هم به ما دستور داده تا پروردگار خویش را بخوانیم: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي﴾<sup>۱</sup>، و هم ما را فراخوانده تا از او بخواهیم: ﴿... وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾<sup>۲</sup>.

خداوند کریم به ما در مقابل «خواندن» وعده «پاسخ» داده: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾<sup>۳</sup>، و در مقابل «خواستن»، «عطا کردن» را قطعی دانسته است: ﴿وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾<sup>۴</sup>.

ولی آن‌چه در این میان مهم است، چگونه خواندن و چگونه خواستن و چه خواستن است؛ که اهل بیت علیهم‌السلام در ادعیه سفارش شده، آن را به ما آموزش داده‌اند.

#### پیام‌ها

۱. از خدا بیاموزیم! با آن‌که او بزرگ‌ترین و کامل‌ترین است، آغاز ارتباط-گیری از جانب اوست. (اللَّهُمَّ أَذِنْتَ لِي فِي دُعَائِكَ ...)

۱. سوره غافر، آیه ۶۰.

۲. سوره نساء، آیه ۳۲.

۳. سوره غافر، آیه ۶۰.

۴. سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

### فراز سوم

فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَجْتَهَا وَ هُمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا وَ عَثْرَةٍ قَدْ أَقْلَتَهَا وَ  
رَحْمَةٍ قَدْ نَشَرْتَهَا وَ حَلَقَةٍ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتَهَا

خدای من! چه بسیار غم‌های شدیدی که آن‌ها را برطرف کردی، و چه بسیار اندوه‌هایی که از میان بردی، و چه بسیار لغزش‌هایی که نادیده گرفتی، و چه بسیار رحمتی که گسترش دادی، و چه بسیار حلقه‌های بلایی که از هم گسستی.

### نکته‌ها

الطاف الہی در چہرہ‌های مختلفی شامل حال انسان می‌شود. خدای مہربان، ہم غم و اندوہ‌ہایمان را برطرف می‌کند، ہم لغزش‌ہایمان را نادیدہ می‌گیرد، ہم رحمت خویش را بر سراسر زندگی‌مان گسترش می‌دہد، و ہم بلاہا را از ما دور می‌کند.

در پیشگاہ خدا سزاوار است عنایت‌ها و لطف‌هایی کہ در گذشتہ شامل حالمان کردہ را یادآور شویم؛ چراکہ لطف‌های پیشین، در واقع، پشتوانہ محکمی است برای درخواست‌های کنونی ما. (فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَجْتَهَا...)

### پیام‌ها

۱. مُسَبِّبُ الْأَسْبَابِ، خدای متعال است. شاید در ظاهر، گرفتاری و غم و

اندوه‌ها به وسیله سبب‌های مادی برطرف شوند، ولی در واقع، گره تمام سختی‌ها با عنایت الهی باز می‌شود. (فَکُمْ يَا إِلَهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَجْتَهَا...)

۲. هیچ‌گاه نباید از خدای رئوف ناامید شد. او همان‌طور که اندوه‌های گذشته را برطرف کرده، غم‌های کنونی را نیز می‌تواند از بین ببرد و همان‌طور که لغزش‌های گذشته را نادیده گرفته، لغزش‌های فعلی را نیز می‌تواند نادیده بگیرد. او همان‌طور که در گذشته، رحمت خویش را شامل حال ما کرده، اکنون نیز می‌تواند این کار را انجام دهد و همان‌طور که بلاهای گذشته را از بین برده، بلاهای حاضر را نیز می‌تواند برطرف کند.

۳. زیادی الطاف الهی نباید سبب شود که آن‌ها را فراموش کنیم؛ بلکه باید همه آن‌ها را یادآور شویم. (مِنْ كُرْبَةٍ... وَ هُمُومٍ... وَ عَثْرَةٍ... وَ رَحْمَةٍ... وَ حَلَقَةٍ بَلَاءٍ)

### فراز چهارم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ  
وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبْرُهُ تَكْبِيرًا

ستایش مخصوص خداوندی است که نه همسر و فرزندی برای خود گرفته، و نه در حاکمیت، شریکی برای اوست، و نه به سبب ضعف و ذلت، (حامی و) یآوری دارد؛ و او را به طور شایسته بزرگ بشمار!

### نکته‌ها

این فراز، مضمون آیه شریفه ۱۱۱ سوره مبارکه اسراء است: ﴿وَقُلْ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِّنَ الدُّلِّ وَ كَبْرُهُ تَكْبِيرًا. با این تفاوت که در این آیه، موضوع همسر نداشتن خداوند مطرح نشده؛ هرچند این موضوع در آیه ۱۰۱ سوره شریف انعام، و آیه ۳ سوره نورانی جن<sup>۲</sup> مورد توجه قرار گرفته و بیان شده است.

امامان معصوم علیهم السلام با پیروی از قرآن کریم، خداوند متعال را با اعتقاد به توحید و بی‌نیازی او حمد می‌کنند. (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ ...)

اقتضای بزرگداشت خداوند، منزله دانستن او از هر نوع شریک و همتا است. (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً ... وَ كَبْرُهُ تَكْبِيرًا)

#### پیام‌ها

۱. بزرگی و کبریایی مخصوص خداوند است؛ پس او را به‌طور ویژه‌ای باید بزرگ داشت. (... كَبْرُهُ تَكْبِيرًا)

۲. الف و لام در «الحمد» اشاره به این نکته دارد که مراد از «حمد»، تمام حمد و جنس ستایش است؛ براین اساس «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یعنی همه ستایش‌ها

۱. ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ او پدید آورنده آسمانها و زمین است چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد؟! حال آنکه همسری نداشته، و همه چیز را آفریده و او به همه چیز داناست.﴾

۲. ﴿وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا؛ و اینکه بلند است مقام با عظمت پروردگار ما، و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است.﴾

برای اوست. (الْحَمْدُ لِلَّهِ) <sup>۱</sup>

### فراز پنجم

الْحَمْدُ لِلَّهِ بِهْ جَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مُضَادَّ لَهُ فِي مُلْكِهِ <sup>۲</sup> وَ لَا مُنَازِعَ لَهُ فِي أَمْرِهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَهُ فِي خَلْقِهِ وَ لَا شَبِيهَ <sup>۳</sup> لَهُ فِي عَظَمَتِهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرُهُ وَ حَمْدُهُ، الظَّاهِرِ بِالْكَرَمِ مَجْدُهُ، الْبَاسِطِ بِالْجُودِ يَدُهُ، الَّذِي لَا تَنْقُصُ خَزَائِنُهُ وَ لَا تَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا جُوداً وَ كَرَمًا <sup>۴</sup> إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ

ستایش مخصوص خداوند است با تمام آنچه که به سبب آن، سزاوار ستوده شدن است، و به خاطر همه نعمت‌هایش. ستایش مخصوص خداوندی است که در دایره حکمرانی‌اش، مخالف سرسختی نداشته و در کارش نزاع کننده‌ای نیست.

ستایش مخصوص خداوندی است که در آفرینش خود شریکی نداشته و در بزرگی‌اش همانندی ندارد. ستایش مخصوص خداوندی است که کار او در میان مخلوقاتش آشکار و ستایشش نمایان است. خدایی که شرافتش، با بزرگواری ظاهر شده و دست‌بخشش او گشوده است.

۱. رک : تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۳، ذیل آیه ۲ سوره حمد.  
 ۲. خ ل: «مَلِكِهِ». رک: الاقبال بالاعمال الحسنة، ج ۱، ص ۵۸.  
 ۳. خ ل: «شِبْه». رک: الاقبال بالاعمال الحسنة، ج ۱، ص ۵۸.  
 ۴. خ ل: «أَلَا كَرَمًا وَ جُودًا». رک: الاقبال بالاعمال الحسنة، ج ۱، ص ۵۸.

همان پروردگاری که چیزی از خزائنش کم نشود و زیادی بخشش، جود و کرمش را زیاد می‌کند. به درستی که او قدرتمند است و زیاد هدیه می‌دهد.

#### نکته‌ها

«مضاد»، از واژه «ضد» و اسم فاعل باب مفاعله است و به معنی مخالفی است که به سبب شدت دشمنی و مخالفت، به هیچ وجه با ضد خود جمع نمی‌شود.<sup>۱</sup> واژه «ضد» هنگامی که به باب مفاعله می‌رود، این معنی را مورد توجه قرار می‌دهد که ضد، ضدیت و مخالفت خود را به مرحله بروز و ظهور رسانده است.<sup>۲</sup>

«منازع»، اسم فاعل از واژه «نزع» است که به باب مفاعله رفته و دلالت بر استمرار دارد. «نزع» به معنای ریشه‌کنی است، و وقتی اسم فاعل باب مفاعله می‌شود به معنای کسی است که اراده‌اش در ریشه‌کنی مستمر است.<sup>۳</sup>

وقتی خدای حکیم را با توجه به این دو ویژگی ستایش می‌کنیم و اظهار

---

۱. التحقیق فی کلمات القرآن کریم، ج ۷، ص ۲۱: «هو المخالف الشدید بحیث لا یکون توافق و تجمع بینہ و بین ما یقابله».

۲. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۵، ص ۷۴: «و قد یقال إذا خالفه فأراد وجهاً یذهب فیہ، و نازعه فی ضده؛ هو مضاده»؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۹۰: «ضاده مضاده: إذا باینه مخالفة».

۳. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۹۵: «و نازعته منازعة: جاذبته فی الخصومة» و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۲، ص ۷۹: «فالمنازعة فی أمر عبارة عن استمرار فی قلع الخصم عما فیہ من رأی او عمل».

می‌داریم که در عرصه حکمرانی، مخالفِ سرسخت و در تحقق فرامینش  
منزعی ندارد، به عظمت و یکتایی او در همه چیز اشاره کرده‌ایم. (الْحَمْدُ لِلَّهِ  
الَّذِي لَا مُضَادَّ لَهُ فِي مُلْكِهِ وَلَا مُنَازِعَ لَهُ فِي أَمْرِهِ)

«مجد» در جایی به کار می‌رود که کرامت و بزرگواری گسترده، و در  
نهایت درجه خود آشکار شده باشد. کلمه «مجید» نیز از همین واژه گرفته  
شده، و به کسی گفته می‌شود که مجد و بزرگواری در وجودش ثابت و  
استوار است.<sup>۱</sup>

در آیات الهی، این صفت هم برای خدای متعال<sup>۲</sup> و هم برای قرآن کریم<sup>۳</sup>  
آمده، و در این بخش از دعای شریف افتتاح نیز این نکته مورد توجه قرار  
گرفته که مجد و بزرگواری الهی به وسیله گرمش پدیدار شده است.  
(الظَّاهِرِ بِالْكَرَمِ مَجْدُهُ)

«خزائن» جمع «خزینه» و به معنی منبع و مرکز هر چیزی است که برای  
حفظ آن و عدم دسترسی دیگران به آن، در آنجا جمع‌آوری شده است.<sup>۴</sup> از

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۹۷: «مجد... يدلُّ على بلوغ النُّهاية، و لا يكون إلا في محمود. منه المَجْد: بلوغ النُّهاية في الكَرَم»؛ المفردات في غريب القرآن، ص ۷۶۰: «المَجْد: السَّعة في الكرم و الجلال» و تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۵، ص ۲۴۴: «و المَجِيدُ فَعِيلٌ مِنَ المَجْدِ للمبالغة».

۲. سوره هود، آیه ۷۳: (إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ).

۳. سوره ق، آیه ۱: (ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ).

۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۷۸: «خزن... أصلٌ يدلُّ على صيانة الشيء» و لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۳۹: «و الخزانة: اسم الموضع الذي يخزن فيه الشيء».



آیات قرآن کریم چنین نمایان می‌شود که برای تمام هستی نزد خدای متعال گنجینه‌ای وجود دارد که در بعضی از آیات، با عنوان «خزائن الله»<sup>۱</sup> و در برخی دیگر از آیات با تعبیر «خزائن رحمة»<sup>۲</sup> از آن‌ها یاد شده است. خدای متعال در آیه ۲۱ سوره مبارکه حجر با صراحت می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ؛ هیچ چیز نیست، مگر آن که خزینه‌های آن نزد ما است﴾.

در نظر گرفتن تمام آیات الهی این مطلب را تأیید می‌کند که مراد از «خزائن الله» همه ذخیره‌ها و گنجینه‌های غیبی است که مخلوقات در وجود و بقای خود محتاج آن هستند و از آن ارتزاق می‌کنند، و به وسیله آن، نقص‌های آن‌ها تکمیل می‌شود. براین اساس نزد خدای هستی بخش، منبع فیضی وجود دارد که تمام عطایای الهی از آن مقام انجام می‌شود و خدای کریم هر مقدار هم که بذل و بخشش کند، از آن کم نمی‌شود.<sup>۳</sup> (الَّذِي لَنَا تَقْصُ خَزَائِنُهُ)

«وهاب» صیغه مبالغه از «وهب» است. «هبه» به معنای پیش‌کش و هدیه بدون هیچ چشم‌داشت و غرضی است که در مقابل عوضی هم نباشد.

۱. سوره انعام، آیه ۵۰ و سوره هود، آیه ۳۱: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ...﴾.

۲. سوره اسراء، آیه ۱۰۰: ﴿قُلْ لَوْ أَنَّكُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ﴾.

۳. رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۹۵، ذیل آیه ۵۰ سوره انعام و ج ۱۰، ص ۲۰۹، ذیل آیه ۳۱ سوره هود.

«وَهَّاب» به کسی می‌گویند که این نوع هدیه دادن از او بسیار صادر شود.<sup>۱</sup>  
(...إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ).

### پیام‌ها

۱. درست است که در بسیاری از موارد، با بیان ویژگی‌های کمال و جمال پروردگار بزرگ، و یادآوری نعمت‌های او، آن‌ها را واسطه قرار می‌دهیم تا زبان به حمد او باز کنیم؛ ولی حق مطلب این است که او نامحدود است و نعمت‌هایش نیز غیر قابل شمارش،<sup>۲</sup> و ما بسیار کوچک هستیم و زبان ما نیز قاصر از آن است که ویژگی‌ها و نعمت‌های خدای بزرگ را بیان کند. از این رو یکی از راه‌های حمد الهی، این است که صفات‌ها و نعمت‌های او را به طور کلی یادآور شویم و این گونه او را حمد و ستایش کنیم. (الْحَمْدُ لِلَّهِ بِهَ جَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا)

۲. گنجینه‌های رحمت الهی، تمام شدنی و کم شدنی نیست؛ پس هرچه از خدا گرفته‌ایم باز هم درخواست کنیم. (الَّذِي لَا تَنْقُصُ خَزَائِنُهُ)

۳. هرچند برای خدا کاری نکرده‌ایم، ولی این نباید سبب شود که گمان کنیم او نعمت‌هایش را از ما دریغ می‌کند؛ چراکه او وهاب است و بدون چشم‌داشت، عنایت می‌کند. (إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ)

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۸۴: «وهب، الهبة: أن تجعل ملكك لغيرك بغير عوض.» و مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۸۲: «وهاب و وهابة: كثير الهبة، و الهاء للمبالغ.»  
۲. سوره نحل، آیه ۱۸ و سوره ابراهیم، آیه ۲۴: (وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا؛ و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد.)

### فراز ششم

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ مَعَ حَاجَةٍ بِي إِلَيْهِ عَظِيمَةٍ وَغِنَاكَ عَنْهُ قَدِيمٌ  
وَ هُوَ عِنْدِي كَثِيرٌ وَ هُوَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرٌ

خدایا! من اندکی از بسیار را از تو می‌خواهم، و نیاز من به این چیز کم، بسیار بزرگ است؛ در حالی که بی‌نیازی تو از آن، دیرینه است. در عین حال، آن چیز، نزد من، زیاد است و بر تو هموار است و آسان.

### نکته‌ها

واژه «أَسْأَلُكَ» از ریشه «سؤال» و به معنای طلب نمودن و خواستن به سبب فقر و نیاز است.<sup>۱</sup> در واقع، ما با این کلمه، فقر خود را نیز در پیشگاه خدای بزرگ ابراز می‌کنیم. (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ...)

«حاجة» به معنای نیاز داشتن به چیزی توأم با دوست داشتن آن است.<sup>۲</sup> گویا با به کاربردن این کلمه، چنین اظهار می‌کنیم که آن‌چه را از خداوند متعال طلب می‌کنیم، هم نیاز داریم و هم نمی‌توانیم از آن دل بکنیم. (... مَعَ حَاجَةٍ بِي إِلَيْهِ عَظِيمَةٍ)

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۳۷: «السُّؤْلُ: الحاجة التي تحرص النفس عليها... و

يعتبر عن الفقير إذا كان مستدعياً لشيء بالسائل».

۲. همان، ص ۲۶۳: «الحاجة إلى الشيء: الفقر إليه مع محبته» و معجم مقائیس اللغة، ج ۲،

ص ۱۱۴: «هو الاضطرار إلى الشيء».

### پیام‌ها

۱. کسی که هنگام درخواست از خدای بزرگ، مطمئن باشد که آنچه طلب می‌کند این چند ویژگی را دارد، هرگز در حاجت روا شدن خودش تردید نمی‌کند. این چند ویژگی از این قرارند:

(الف) آنچه از خدای مهربان می‌خواهد اندک است. (قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ)

(ب) آنچه را از خداوند می‌خواهد، مورد نیاز شدید او است. (مَعَ حَاجَةٍ بِي اِلَيْهِ عَظِيمَةٍ)

(ج) خدای بزرگ نسبت به آنچه از او درخواست می‌شود، بی‌نیاز است. (غِنَاكَ عَنْهُ قَدِيمٌ)

(د) آنچه از خداوند متعال می‌خواهد، نقش بسزایی در زندگی او دارد. (اَسْأَلُكَ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ ... وَ هُوَ عِنْدِي كَثِيرٌ)

(هـ) عطا کردن آنچه از خداوند می‌خواهد، برای او آسان است. (وَ هُوَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرٌ)

### فراز هفتم

اللَّهُمَّ إِنَّ عَفْوَكَ عَنْ ذَنْبِي وَ تَجَاوُزَكَ عَنْ خَطِيئَتِي وَ صَفْحَكَ عَنْ ظُلْمِي وَ سَرَكَ عَلَيَّ قَبِيحِ عَمَلِي وَ حِلْمَكَ عَنْ كَثِيرِ جُرْمِي عِنْدَ مَا كَانَ مِنْ خَطَايَا وَ عَمْدِي، أَطْمَعُنِي فِي أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَنَا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ الَّذِي رَزَقْتَنِي مِنْ

۱. خ ل: «کبیر». رک: اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۸.

۲. خ ل: «خطایای». رک: اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۸.

رَحْمَتِكَ وَ أَرَيْتَنِي مِنْ قُدْرَتِكَ وَ عَرَّفْتَنِي مِنْ إِجَابَتِكَ فَصِرْتُ أَدْعُوكَ آمِنًا وَ  
أَسْأَلُكَ مُسْتَأْنِسًا لَا خَائِفًا وَ لَا وَجِلًا مُدِلًّا عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتُ فِيهِ إِلَيْكَ، فَإِنْ  
أَبْطَأَ عَنِّي عَتَبْتُ بِهِ جَهْلِي عَلَيْكَ وَ لَعَلَّ الَّذِي أَبْطَأَ عَنِّي هُوَ خَيْرٌ لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ  
الْأُمُورِ فَلَمْ أَرِ مَوْلِي كَرِيمًا أَصْبِرَ عَلَيَّ عَبْدٍ لَيْمٍ مِنْكَ عَلَيَّ

خدایا! چشم پوشی تو از گناهم، و گذشتت از خطاکاری ام، و روی گردانی  
تو از ستم من، و پرده کشی ات بر کارهای زشتم، و بردباری ات از بزهکارهای  
زیادم در هنگامه ای که مرتکب خطا می شدم و یا با قصد، بدی می کردم، مرا  
به طمع انداخت تا از تو چیزی بخواهم که مستحق آن نیستم؛ همان چیزی  
که از رحمت خویش روزی ام کردی و از قدرتت به من نشان دادی و از  
پاسخ دادنت، به من شناساندی.

[نتیجه تمام این خوبی های تو این شد که] من اکنون با احساس امنیت،  
تو را می خوانم و در حالی با تو انس گرفته ام از تو درخواست می کنم. نه تنها  
از تو نمی ترسم و بیمناک نیستم، بلکه نسبت به آنچه قصد کرده ام، بر تو  
جرات دارم و ناز می کنم؛ تا جایی که اگر آنچه را می خواستم، دیر به دستم  
می رسید، از سر جهلم بر تو پرخاش می کردم و حال آن که چه بسا تأخیر آن  
چیز، به نفع من بود؛ چرا که تو نسبت به سرانجام کارها عالمی. من  
سرپرست بزرگواری، بردبارتر از تو، نسبت به خودم ندیدم که بر بنده ای که  
هیچ خوبی در وجودش نیست، صبر کند.

نکته‌ها

«صفح» به معنای روی گردانی و نادیده گرفتن است. راغب در مفردات خاطر نشان می‌کند که صفح کامل‌تر از «عفو» است؛ چراکه گاهی انسان می‌بخشد و عفو می‌کند، ولی نادیده نمی‌گیرد و صفح نمی‌کند.<sup>۱</sup> ولی از این فراز دعای افتتاح روشن می‌شود که خداوند متعال نسبت به بندگانش، هم عفو و بخشش دارد، و هم صفح و نادیده گرفتن. (اللَّهُمَّ إِنَّ عَفْوَكَ عَنْ ذَنْبِي ... وَ صَفْحَكَ عَنْ ظُلْمِي)

به دست آوردن توفیق برای مناجات و راز و نیاز با خدای متعال، به معنای پاک بودن از گناهان و خطا و ستم نیست؛ بلکه ناشی از گذشت و نادیده گرفتن و پرده پوشی الهی نسبت به بدی‌های ما است. (اللَّهُمَّ إِنَّ عَفْوَكَ عَنْ ذَنْبِي وَ تَجَاوُزَكَ عَنْ خَطِيئَتِي وَ صَفْحَكَ عَنْ ظُلْمِي وَ سَتْرَكَ عَلَيَّ قَبِيحِ عَمَلِي وَ ... أَطْمَعِنِي فِي أَنْ أَسْأَلَكَ)

طمع انسان نسبت به درگاه خدای بخشنده، باید ناشی از نگاه به «رحمت»، «قدرت» و «اجابت» الهی باشد. (أَطْمَعِنِي ... الَّذِي رَزَقْتَنِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَ أَرَيْتَنِي مِنْ قُدْرَتِكَ وَ عَرَّفْتَنِي مِنْ إِجَابَتِكَ)

درخواست ما از خدای حکیم نباید با نگاه استحقاق همراه باشد؛ بلکه باید بدانیم که ما مستحق آنچه درخواست می‌کنیم نیستیم، ولی خداوند از سر

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۸۶: «و الصَّفْحُ: تَرْكُ التَّزْيِيبِ، وَ هُوَ أَبْلَغُ مِنَ الْعَفْوِ، وَ لِذَلِكَ قَالَ: فَأَعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ [البقرة، ۱۰۹]، وَ قَدْ يَعْفُو الْإِنْسَانُ وَ لَا يَصْفَحُ. قَالَ: فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلَامٌ [الزخرف، ۸۹]».

رحمت خود به ما عطا می کند. (أَطْمَعَنِي فِي أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَنَا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ  
الَّذِي رَزَقْتَنِي مِنْ رَحْمَتِكَ)

بی تابی به هنگام دیر رسیدن به خواسته ها، به سبب جهل انسان است.  
(فَإِنْ أَبْطَأَ عَنِّي عَثَبْتُ بِهِ جَهْلِي عَلَيْكَ)

خیر انسان همیشه در کامروایی او نیست. (وَلَعَلَّ الَّذِي أَبْطَأَ عَنِّي هُوَ خَيْرٌ)  
«مُدِلَّ» اسم فاعل از واژه «دلل» و به معنای کسی است که به سبب  
اطمینان به دوستی کسی، نسبت به او جرأت پیدا می کند و بر او ناز  
می نماید. <sup>۱</sup> (مُدِلًّا عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتُ فِيهِ إِلَيْكَ)

یکی از حکمت های تأخیر در اجابت دعا این است که خداوند حکیم، عالم  
به پایان کارها است و می داند که اگر انسان زود به خواسته اش برسد، گرفتار  
بدی و شر می شود. از این رو حاجتش را با تأخیر روا می کند. (وَلَعَلَّ الَّذِي  
أَبْطَأَ عَنِّي هُوَ خَيْرٌ لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ)

### پیامها

۱. اگر قرار باشد به بدی های خود نگاه کنیم، ناامید شده و به راز و نیاز با  
خدای مهربان نخواهیم پرداخت؛ ولی اگر به خوبی های پرودگار نگاه کنیم،  
به طمع می افتیم و دست دعا و درخواست به درگاه او بلند می کنیم. <sup>۲</sup> (اللَّهُمَّ

۱. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۷۲: «هو من دلت المرأة من بابي ضرب و تعب، و تدللت، و

هو جرأتها في تكسر و تفتح كأنها مخالفة» و المصباح المنير في غريب شرح الكبير، ج ۲،

ص ۱۹۹: «وَهُوَ جُرْأَتُهَا فِي تَكْسُرٍ وَ تَفْتِجٍ كَأَنَّهَا مُخَالَفَةٌ وَ لَيْسَ بِهَا خِلَافٌ».

۲. امام سجاد علیه السلام در یکی از مناجات های خود این مطلب را با این عبارت بیان فرموده

إِنَّ عَفْوَكَ... وَ تَجَاوُزَكَ... وَ صَفْحَكَ... وَ سَتْرَكَ... وَ حِلْمَكَ... أَطْمَعَنِي فِي أَنْ  
أَسْأَلَكَ

۲. اقتضای دوری از جهل این است که برای رسیدن به خواسته‌ها عجله نکنیم. (فَإِنْ أَبْطَأَ عَنِّي عَتَبْتُ بِهٖ جَهْلِي عَلَيْكَ)

۳. لطف و رحمت خدای متعال به ما نباید سبب شود که نسبت به جایگاه والای پروردگار، انس نابجا پیدا کرده و بر خدا ناز کنیم. (أَذْغُوكَ آمِنًا وَ أَسْأَلَكَ مُسْتَأْنِسًا لَا خَائِفًا وَ لَا وَجِلًا مُدِلًّا عَلَيْكَ)

۴. در رابطه خود با خدا، باید خداوند را کریم و بزرگووار بدانیم و از سویی بدی‌هایمان را فراموش نکنیم و بدانیم هرچه خوبی است از جانب خدا است. (فَلَمْ أَرْ مَوْلِي كَرِيمًا أَصْبَرَ عَلَيَّ عَبْدٍ لَيْتِم مِّنْكَ عَلَيَّ)

---

است: «قَدْ سَأَلْتُكَ مِنْ فَضْلِكَ مَا لَا أُسْتَحِقُّهُ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَمْتَهُ، وَلَا آيِسُ مِنْهُ لِذَنْبٍ عَظِيمٍ رَكِبْتَهُ، لِقَدِيمِ الرَّجَاءِ فِيكَ وَعَظِيمِ الطَّمَعِ مِنْكَ الَّذِي أَوْجَبْتَهُ عَلَيَّ نَفْسِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ...؛ خدایا! من از فضل تو چیزی را می‌طلبم که به سبب استحقاقم در مقابل عمل صالحی نیست و البته به سبب گناه بزرگی که مرتکب شده‌ام نیز از فضل تو مأیوس نیستم؛ چرا که امید من به تو از دیر زمان تحقق یافته و چون طمع بزرگ نسبت به تو در وجود من شکل گرفته که این طمع بزرگ از رحمتی نشأت می‌گیرد که تو بر خویش لازم نمودی». روشن است که در این دعای شریف، امام سجاد علیه السلام علت عدم یأس از فضل خدای متعال را دو چیز معرفی می‌کند: الف) امیدی که از دیرزمان در وجود انسان ثابت شده (لقديم الرجاء فيك)، ب) طمعی که انسان نسبت به رحمت خدای متعال دارد (و عظيم الطمع منك...). رک: بحارالانوار، ج ۹۱، تنمة ابواب الدعاء، ب ۳۲، ص ۱۳۴.



۵. خدای کریم بر بدی‌های بنده لثیم صبر می‌کند؛ ما نیز از خداوند بیاموزیم و نسبت به بدی‌های دیگران صبر پیشه کنیم تا به کرامت و بزرگواری برسیم. (فَلَمْ أَرِ مَوْلَى كَرِيماً أَصْبَرَ عَلَى عَبْدٍ لَثِيمٍ مِنْكَ عَلِيٌّ)

### فراز هشتم

يَا رَبُّ إِنَّكَ تَدْعُونِي فَأَوْلِي عَنْكَ وَتَتَحَبَّبُ إِلَيَّ فَأَتَبَغِضُ إِلَيْكَ وَتَتَوَدَّدُ إِلَيَّ فَلَا أَقْبِلُ مِنْكَ كَأَنَّ لِي التَّطَوُّلَ عَلَيْكَ فَلَمْ يَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ لِي وَالْإِحْسَانَ إِلَيَّ وَالتَّفَضُّلَ عَلَيَّ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ فَارْحَمْ عَبْدَكَ الْجَاهِلَ وَجُدْ عَلَيْهِ بِفَضْلِ إِحْسَانِكَ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ

پروردگارا! تو مرا می‌خوانی، اما من از تو روی می‌گردانم. تو به من محبت می‌ورزی، اما من نسبت به تو بغض می‌کنم. تو به من ابراز علاقه می‌کنی، اما من از تو نمی‌پذیرم. [رفتارم با تو به گونه‌ای است که] گویا من بر تو برتری دارم؛ اما همه این گستاخی‌ها مانع مهربانی و احسان و ابراز لطف تو نسبت به من نشد. پس بر بنده جاهل خود رحم کن، و با فزونی احسانت، جود و بخشش خویش را بر او ارزانی دار. به درستی که تو بخشنده و بزرگواری.

### نکته‌ها

مورد توجه قرار دادن واکنش‌ها و رفتارهای ناپسند خویش در قبال الطاف الهی، یکی از روش‌های مناجات با خدای مهربان است. (يَا رَبُّ إِنَّكَ تَدْعُونِي فَأَوْلِي عَنْكَ وَتَتَحَبَّبُ إِلَيَّ فَأَتَبَغِضُ إِلَيْكَ وَتَتَوَدَّدُ إِلَيَّ فَلَا أَقْبِلُ

مِنْكَ)

اقتضای جود و بزرگواری خداوند این است که در مقابل روی گردانی و بغض ورزی انسان، مهربانی و احسان و تفضل داشته باشد. در واقع، سبب همه خوبی‌های خداوند متعال در مقابل بدی‌های انسان، جود و بزرگواری اوست. (فَلَمْ يَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ لِي ... بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ)

«فضل» یعنی چیزی که زیادتر از مقدار ضروری است؛<sup>۱</sup> از این رو، وقتی انسان مشمول فضل می‌شود، دیگر احساس کمبود نکرده و در آسایش کامل قرار می‌گیرد. «احسان» از کلمه «حُسن» گرفته شده و به رفتاری گفته می‌شود که توأم با نیکویی است و سبب بهجت و رغبت انسان می‌شود.<sup>۲</sup> خدای مهربان، هم انسان را مورد «تفضل» خود قرار داده و هم به او «احسان» نموده است، و ما نیز از خدا می‌خواهیم آنچه به ما می‌دهد، احسانی باشد توأم با فضل. (فَلَمْ يَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ لِي وَ الْإِحْسَانَ إِلَيَّ

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۵۰۸: «أصل صحيح يدلُّ على زيادة في شيء. من ذلك الفضل: الزيادة، والخير: كتاب العين، ج ۷، ص ۴۴: «و أفضل فلان على فلان: أناله من فضله و أحسن إليه.» و التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۹، ص ۱۰۶: «أن الأصل الواحد في المادة: هو الزيادة على ما هو اللازم المقرّر، لا مطلقاً. و بهذا اللحاظ يطلق على الخير و الباقي و الإحسان و الشرف.»

۲. المفردات في غريب القرآن، ص ۲۳۵: «الحُسن: عبارة عن كلِّ مبهج مرغوب فيه... و الإحسان يقال على وجهين: أحدهما: الإنعام على الغير، يقال: أحسن إلى فلان. و الثاني: إحسان في فعله، و ذلك إذا علم علماً حسناً، أو عمل عملاً حسناً» و لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۱۴: «الحُسن: ضدُّ القُبْح و تقيضه.»

وَ التَّفَضُّلِ عَلَيَّ ... جُدْ عَلَيْهِ بِه فَضْلِ إِحْسَانِكَ

پیام‌ها

۱. روی گردانی از دعوت الهی و پس زدن محبت خدای متعال و نپذیرفتن مهرورزی او، نشانه جهل انسان است. (يَا رَبُّ إِنَّكَ تَدْعُونِي فَأَوْلِي عَنْكَ ... فَارْحَمْ عَبْدَكَ الْجَاهِلِ)

۲. هیچ‌گاه و به هیچ‌عنوان نباید از درگاه خدای مهربان ناامید شد. یادمان باشد هر مقدار هم که بدی کرده باشیم، بازهم بدی‌های ما نمی‌تواند مانع نزول رحمت و احسان و فضل خدای متعال شود. (... فَلَمْ يَمْنَعْكَ ذَلِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ لِي وَ الْإِحْسَانِ إِلَيَّ وَ التَّفَضُّلِ عَلَيَّ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ)

۳. خدایی که از بندگان فراریِ نافرمان و جاهل، رحمت، احسان و فضل خود را دریغ نمی‌کند، نسبت به بندگان مطیع و تواب، بسیار مهربان‌تر است. (... فَلَمْ يَمْنَعْكَ ذَلِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ لِي وَ الْإِحْسَانِ إِلَيَّ وَ التَّفَضُّلِ عَلَيَّ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ)

۴. ما نیز از خدای حکیم و مهربان بیاموزیم و اگر کسی در مقابل محبت ما بدی کرد، زود بر او خشم نگیریم. (إِنَّكَ تَدْعُونِي فَأَوْلِي عَنْكَ وَ تَتَّحِبُّ إِلَيَّ فَاتَّبِعْهُ إِلَيْكَ وَ تَتَوَدَّدُ إِلَيَّ فَلَا أُقْبَلُ مِنْكَ ...)

۵. برای طلب رحمت الهی، ابتدا باید بدی‌های خویش را یادآور شویم. (... فَأَوْلِي عَنْكَ وَ ... فَاتَّبِعْهُ إِلَيْكَ ... فَلَا أُقْبَلُ مِنْكَ)

چه بخشنده خدای عاشقی دارم

که می‌خواند مرا

با آنکه می‌داند گنه‌کارم  
اگر رخ بر بتابانم  
دوباره می‌نشیند بر سرِ راهم  
دلم را می‌رباید، باطنین گرم و زیبایش  
که در قاموس پاک کبریایی، قهر، نازیباست  
چه زیبا عاشقی را دوست می‌دارم  
دلم گرم است  
می‌دانم که می‌داند  
بدون لطف او، تنهای تنهایم  
اگر گم کرده‌ام من راه و رسم بندگی، اما  
دلم گرم است، می‌دانم  
خدای من، «خدایی» خوب می‌داند  
و می‌داند که سائل را نباید دست خالی راند

### فراز نهم

الْحَمْدُ لِلَّهِ مَالِكِ الْمُلْكِ مُجْرِي الْفُلْكِ مُسْخِرِ الرِّيَّاحِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ دَيَّانِ  
الدِّينِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

سپاس، ویژه خداوندی است که صاحب حکومت و سلطنت است. او رام  
کننده بادهای شکافنده (روشنی بخش) صبح، قانون‌گذار دین و پروردگار تمام  
هستی است.

### نکته‌ها

مالک واقعی تمامی حکومت‌ها، خدا و مُلک برای غیر خدا، موقتی و محدود است. این، یکی از بزرگترین نعمت‌ها است که باید خدای حکیم را بر آن سپاس گفت. (الحمد لله مالک الملک)

قرآن کریم، حرکت کشتی در دریاها را از نشانه‌ها و آیات الهی معرفی می‌کند: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ... لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾<sup>۱</sup>

هم‌چنین قرآن کریم، در اختیار انسان درآمدن کشتی‌ها و حرکت آن‌ها را در دریا به امر و فرمان الهی معرفی کرده است: ﴿...وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ...﴾<sup>۲</sup>

و نیز حرکت کشتی‌ها در دریاها را از نعمت‌های الهی معرفی می‌کند: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ...﴾<sup>۳</sup>

و سرانجام، حرکت کشتی‌ها در دریاها را در راستای بهره‌مندی از فضل الهی معرفی می‌کند تا انسان شکرگزاری کند: ﴿...وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۰، ذیل آیه ۲۶ سوره آل عمران.

۲. سوره بقره، آیه ۱۶۴.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۳۲.

۴. سوره لقمان، آیه ۳۱.

۵. سوره نحل، آیه ۱۴.

بنابراین یکی از بارزترین نعمت‌هایی که سزاوار است هنگام حمد خدای متعال، مورد توجه قرار بگیرد، حرکت کشتی بر روی دریاها است. (الْحَمْدُ لِلَّهِ ... مُجْرَى الْفُلْكِ)

«ریاح» جمع «ریح» و به معنای بادهاست. در قرآن مجید هر جا کلمه «ریح» آمده، معنایی همراه با قهر و عذاب دارد؛ مانند: «بِرِيحٍ صَرْصَرٍ»؛<sup>۱</sup> اما هر جا کلمه «ریاح» آمده، قرین لطف الهی بوده است.

در احادیث می‌خوانیم: هرگاه باد می‌وزید، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمود: «اللهم اجعلها رياحا و لا تجعلها ريحا»<sup>۲</sup> خداوندا! این باد را ریح رحمت قرار ده، نه ریح عذاب».<sup>۳</sup> براین اساس، امامان معصوم علیهم‌السلام هنگام حمد الهی از این ویژگی نیز غافل نبودند. (الْحَمْدُ لِلَّهِ ... مُسَخَّرِ الرِّيَّاحِ)

«فالق» اسم فاعل از واژه «فلق» و به معنای شکافنده است.<sup>۴</sup> «إصباح» نیز اسم است برای صبح.<sup>۵</sup> تعبیر بسیار زیبای «فالق الإصباح» در آیه ۹۶ سوره مبارکه انعام، به عنوان یکی از ویژگی‌های خدای متعال بیان شده است.

در این تعبیر، تاریکی شب به پرده ضخیمی تشبیه شده که روشنایی

۱. سوره حاقه، آیه ۶.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۲۸، ذیل آیه ۵۷ سوره اعراف.

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۵۲، ذیل آیه ۱۶۴ سوره بقره.

۴. المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۴۵: «الفلق: شق الشيء و إبانة بعضه عن بعض».

۵. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۸۱: «قوله: فالقُ الإصباح [۹۶ / ۶] بالكسر یعنی الصبح».

سپیده دم، آن را چاک زده و از هم می‌شکافد. در اینجا روی مسئله طلوع صبح تکیه شده که یکی از نعمت‌های بزرگ پروردگار است؛ زیرا می‌دانیم که این پدیده آسمانی، نتیجه وجود قشر ضخیم هوا (جو) در آسمان زمین می‌باشد.

اگر در اطراف کره زمین، همانند کره ماه، جوئی وجود نداشت، نه بین الطلوعین و فلقى ایجاد می‌شد و نه سپیدی آغاز شب و شفق؛ بلکه آفتاب همانند مهمانز ناخوانده، بدون هیچ مقدمه، سر از افق مشرق برمی‌داشت و فوراً نور خیره‌کننده خود را در چشم‌هایی که به تاریکی شب عادت کرده بود می‌پاشید، و به هنگام غروب نیز ناگهان از نظرها پنهان می‌شد و در یک لحظه، تاریکی و ظلمتِ وحشتناکی همه جا را فرا می‌گرفت.

اما وجود جو در اطراف زمین و فاصله‌ای که میان تاریکی شب و روشنایی روز به هنگام طلوع و غروب آفتاب قرار دارد، انسان را تدریجاً برای پذیرا شدن هر یک از این دو پدیده متضاد آماده می‌سازد و انتقال از نور به ظلمت و از ظلمت به نور، به صورت تدریجی و ملایم و کاملاً مطبوع و قابل تحمل انجام می‌شود.

این نعمت بزرگ را خدای فالق الإصباح (شکافنده صبح) به انسان ارزانی داشته و ما نیز او را بر این نعمت، حمد می‌کنیم.<sup>۱</sup> (الْحَمْدُ لِلَّهِ ... فَالِقِ  
الإِصْبَاحِ)

۱. رک: تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۵۹، ذیل آیه ۹۶ سوره انعام.

«دین» آیین و قانونی است که انسان‌ها رفتار در چارچوب آن را سبب رشد خود می‌دانند و این یکی از نعمت‌های بزرگ خدای حکیم است که قانون زندگی‌مان را بر اساس علم کامل و همه‌جانبه خود، پی‌ریزی کرده است. (الْحَمْدُ لِلَّهِ... دِيَانِ الدِّينِ)

«رَبِّ» به کسی گفته می‌شود که هم مالک و صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد. «رَبُّ الْعَالَمِينَ» یعنی خداوند که هم صاحب حقیقی عالم است و هم مدبّر و پروردگار آن. پس همه هستی، حرکت تکاملی دارد و در مسیری که خداوند معین کرده، هدایت می‌شود. و ما برای این امور، خداوند متعال را در یک عبارت چند کلمه‌ای حمد می‌کنیم. (الْحَمْدُ لِلَّهِ... رَبِّ الْعَالَمِينَ)

#### پیام‌ها

۱. اکنون که مالک اوست، پس دیگران امانتدار هستند و باید طبق رضای مالک اصلی عمل کنند.<sup>۲</sup> (الْحَمْدُ لِلَّهِ مَالِكِ الْمُلْكِ)
۲. همه هستی، تحت تربیت خداوند یکتاست و همه موجودات در مدار مدیریت و تربیت الهی قرار دارند. این تربیت، یا تربیت تکوینی است ﴿مُسَخَّرِ الرِّيحِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ﴾ یا تربیت تشریحی ﴿دِيَانِ الدِّينِ﴾؛ ولی به هر حال، تمام موجودات، زیر مجموعه ربوبیت الهی هستند. (رَبُّ الْعَالَمِينَ)

۱. رک: تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۲، ذیل آیه ۲ سوره حمد.

۲. رک: همان، ج ۲، ص ۴۰، ذیل آیه ۲۶ سوره آل عمران.



۳. اقتضای پرورش و تربیت عالم توسط خدای متعال این است که رابطه خداوند با مخلوقات، رابطه دائمی و تنگاتنگ باشد؛ نه رابطه‌ای همانند رابطه نقاش و بنا با هنر یا ساختمانی که ایجاد می‌کند. چراکه نقاش و بنا هنر خود را عرضه می‌کنند و می‌روند؛ ولی مربی هر لحظه باید نظارت داشته باشد.<sup>۱</sup> (رَبِّ الْعَالَمِينَ)

### فراز دهم

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى حِلْمِهِ بَعْدَ عِلْمِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَفْوِهِ بَعْدَ قُدْرَتِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى طَوْلِ أَنْاتِهِ فِي غَضَبِهِ وَهُوَ الْقَادِرُ عَلَى مَا يُرِيدُ

خدا را بر بردباری‌اش ستایش؛ که در عین آگاهی از بدی انسان‌ها بر آن‌ها صبر می‌کند. خدا را بر گذشتش ستایش؛ که علی‌رغم قدرتمندی‌اش بر جزا دادن مطابق بدی انسان‌ها جاری می‌شود. خدا را ستایش بر مدارای فراوانش در موقع خشم. او بر آنچه اراده کند توانمند است.

### نکته‌ها

هنگامی که صفت «حلم» برای خداوند به کار می‌رود، بیشتر این نکته را مورد توجه قرار می‌دهد که او در عقوبت انسان گنهکار، شتاب نمی‌کند.<sup>۲</sup>  
(الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى حِلْمِهِ)

۱. رک: همان، ج ۱، ص ۲۴، ذیل آیه ۲ سوره حمد.

۲. رک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۳۰، ذیل آیه ۲۲۵ بقره و مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۶۸، ذیل آیه ۲۲۵ بقره.

«عفو» یعنی ترک مجازات و دوری از عقوبت.<sup>۱</sup> حتی برخی از لغت شناسان در معنی «عفو» نوشته‌اند: «محو کردن گناهان».<sup>۲</sup> قرآن کریم یکی از صفات خدای متعال را «عَفُوٌّ» معرفی می‌کند که حاکی از مبالغه در این صفت است.<sup>۳</sup>

ترک مجازات و عقب انداختن عقوبت انسان خاطی، نه از سر ناتوانی، بلکه به سبب مهربانی خداوند نسبت به انسان است. (الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ عَفْوِهِ بَعْدَ قُدْرَتِهِ)

«أناة» به معنی مکث، حوصله، مدارا، و پرهیز از واکنش سریع است.<sup>۴</sup> بسیاری از گناهان سبب غضب الهی می‌شود؛ ولی خدای متعال به سبب جاری کردن ویژگی اناة، انسان‌ها را گرفتار آثار کارهای خود نمی‌کند. این نیز یکی از نعمت‌های بزرگ است که نباید از شکر آن غافل شد. (وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ طَوْلِ آنَاتِهِ فِي غَضَبِهِ وَ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ مَا يُرِيدُ)

۱. کتاب العین، ج ۲، ص ۲۵۸: «العفو: ترکک إنسانا استوجب عقوبة».

۲. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۹۹: «(عفا) قوله تعالى: عَفَوْنَا عَنْكُمْ [۵۲ / ۲] ای محونا عنکم ذنوبکم».

۳. سوره نساء، آیه ۹۹: ﴿... فَأُولَٰئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَفْوًّا غَفُورًا﴾.

۴. العصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، ج ۲، ص ۲۸: «وَ (تَأَنَّى) فِی السَّامِرِ تَمَكَّثَ وَ لِسِمِّ يَفْجَلُ»: تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۹، ص ۱۷۳: «وَ تَأَنَّى فِی الْأَمْرِ، أَيْ تَرَفَّقَ وَ تَنَظَّرَ» و کتاب العین، ج ۷، ص ۴۰۱: «وَ الْأَنَاةُ: الْحِلْمُ».

## پیام‌ها

۱. انسان‌ها هر چقدر که گرفتار گناه و لغزش شوند، باید بدانند که همیشه فرصت برای جبران باقی است؛ چراکه خداوند، حلیم است و در عقوبت شتاب نمی‌کند. (الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ حِلْمِهِ)
۲. اگر انسان‌ها گرفتار عقوبت کارهای ناشایست خود نمی‌شوند، به سبب عدم آگاهی خدا از بدی‌های آن‌ها نیست؛ بلکه به خاطر بردباری خدا و از سر بزرگواری اوست. (الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ حِلْمِهِ بَعْدَ عِلْمِهِ)
۳. بر اساس آیات قرآن کریم، حتی کوچک‌ترین چیزها نیز از خداوند مخفی نیست و خداوند به همه چیز عالم است.<sup>۱</sup> پس سزاوار است که حتی از کوچک‌ترین گناهان نیز پرهیز کنیم. (الْحَمْدُ لِلَّهِ ... بَعْدَ عِلْمِهِ)

## فراز یازدهم

الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْخَلْقِ بَاسِطِ الرِّزْقِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ

---

۱. سوره یونس، آیه ۶۱: ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْفَرٌ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ و [تو] در هیچ حال [و اندیشه‌ای] نیستی و هیچ بخشی از قرآن را نمی‌خوانی و [شما مردم] هیچ عملی را انجام نمی‌دهید، مگر آن‌که آن‌گاه که وارد آن [کار] می‌شوید، ما بر شما گواهییم و چیزی به وزن ذره‌ای، نه در زمین و نه در آسمان از پروردگارت پوشیده نیست و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر نیست جز آنکه در کتاب روشن ثبت است.﴾

الْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ<sup>۱</sup> الَّذِي بَعْدَ فَلَا يُرَى وَ قَرَبَ فَشَهِدَ النَّجْوَى تَبَارَكَ وَ تَعَالَى  
 حمد، مخصوص خداوندی است که آفریننده همه مخلوقات است.  
 گسترش دهنده روزی، پدیدآورنده صبح و صاحب بزرگی و احسان زیاد  
 است. او عطا کننده نعمتهایی است که عطای آنها بر او لازم نبوده.  
 خداوند، همان کسی است که از تصور ذهنها دور است و با چشم سر دیده  
 نمی شود؛ اما آن قدر به انسان نزدیک است که کوچکترین رفتار او را نیز  
 شاهد خواهد بود. او سرچشمه برکت و برتر و بالاتر است.

#### نکته‌ها

انسان یکی از موجوداتی است که توسط خدای متعال آفریده شده و این  
 آفریده شدن یکی از بزرگترین نعمتهایی است که نباید از شکر آن غفلت  
 ورزید.<sup>۲</sup> (الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْخَلْقِ)

«بسط» به معنی «گستردن» است و «باسط» به معنی گسترش دهنده.<sup>۳</sup>  
 بنابراین «باسط الرزق» یعنی گسترش دهنده روزی. خدای مهربان نه تنها  
 روزی انسانها را فراهم کرده، بلکه روزی آنها را گسترش داده تا در تنگنا  
 نباشند و راحت زندگی کنند. این نعمتی است که باید شکرش را به جا آورد.

۱. خ ل: «وَالْفَضْلِ وَالْإِحْسَانِ». رک: الاقبال بالاعمال الحسنه، ج ۱، ص ۵۹.

۲. این نکته‌ای است که در آیات قرآن کریم نیز به آن اشاره شده است؛ برای مثال، آیه ۳  
 سوره فاطر: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ  
 السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانِي تُؤَفِّكُونَ.

۳. رک: المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۲۲: «بَسَطُ الشَّيْءِ: نَشْرَهُ وَ تَوْسِيعَهُ».

(الْحَمْدُ لِلَّهِ... بِاسِطِ الرَّزْقِ)

«رزق» به عطایی گفته می‌شود که دائمی است؛ خواه دنیوی باشد یا اخروی و خواه معنوی باشد یا مادی.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، «الرزق» مطلق است و همه آنچه که انسان نیاز دارد را دربر می‌گیرد. این نیز یکی دیگر از نعمت‌های خدا است که هیچ بُعد از ابعاد انسان را رها نکرده و او را در تمام جهات مورد رشد و پرورش قرار داده است. (بِاسِطِ الرَّزْقِ)

سؤال: اگر خداوند، باسط الرزق است، چرا بعضی وقت‌ها انسان‌ها هر چه تلاش می‌کنند، رزقشان زیاد نمی‌شود؟

جواب: خدای حکیم، عالم به احوال درونی انسان‌ها است، و از آنجا که زیادتی رزق، سبب طغیان برخی از انسان‌ها، و در نهایت، موجب دوری آن‌ها از مسیر خیر می‌شود، خداوند آن‌ها را از این بهره محروم می‌کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾<sup>۲</sup> اگر خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد، در زمین طغیان و ستم می‌کنند. از این رو به مقداری که می‌خواهد [و مصلحت می‌داند] نازل می‌کند. حقیقتاً او به احوال بندگانش آگاه و بیناست. ﴿

صفت «ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» یکی از ویژگی‌هایی است که قرآن کریم

۱. رک: همان، ص ۳۵۱: «الرِّزْقُ يُقَالُ لِلْعَطَاءِ الْجَارِي تَارَةً، دُنْيَوِيًّا كَمَا فِي الْأَخْرُوبِيَّةِ، وَ لِلنَّصِيبِ تَارَةً، وَ لَمَّا يَصِلُ إِلَى الْجَوْفِ وَ يَتَغَذَّى بِهِ تَارَةً».

۲. سوره شوری، آیه ۲۷.

برای خداوند مطرح کرده است.<sup>۱</sup> «ذی الجلال» یعنی صاحب عظمت<sup>۲</sup> و «ذی الإکرام» یعنی کسی که صاحب احسان بسیار است و نعمت‌های زیادی از جانب او به دیگران می‌رسد.<sup>۳</sup>

وقتی خداوند به عنوان صاحب فضل معرفی می‌شود، یعنی چیزهایی را به انسان می‌دهد که می‌توانست ندهد. «فضل» به معنی «زیادی» است و در واقع به عطیه‌ای که عطا کردن آن بر عطا کننده لازم نباشد، گفته می‌شود.<sup>۴</sup>

(الْحَمْدُ لِلَّهِ... ذِي... الْفَضْلِ)

بر اساس آیات قرآن کریم، فضل خدا سبب امور متعددی می‌شود که آشنایی با برخی از آن‌ها مفید به نظر می‌رسد:

الف) پاکی و طهارت معنوی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۵</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گام‌های

۱. سوره الرحمن، آیات ۲۷ و ۷۸.

۲. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۳۹: «الجلال: العظمة» و المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۹۸: «الجلالة: عظم القدر».

۳. المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۰۷: «الکرم إذا وصف الله تعالى به فهو اسم لإحسانه و إنعامه المتظاهر».

۴. همان، ص ۶۳۰: «و كل عطية لا تلزم من يعطى يقال لها: فضل. نحو قوله: وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ [النساء، ۳۲]...».

۵. سوره نور، آیه ۲۱.

شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود او گمراهش می‌سازد، زیرا [به فحشا و منکر فرمان می‌دهد] و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی‌شد، ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می‌کند، و خدا شنوا و داناست ﴿

ب) بی‌نیازی مادی: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup> مردان و زنان بی‌همسر و غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را همسر دهید. اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود، آنان را بی‌نیاز می‌سازد. خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است ﴿

ج) برخورداری از علم الكتاب و ولایت تکوینی: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾<sup>۲</sup> کسی که دانشی از کتاب [آسمانی] داشت، گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد! و هنگامی که [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به‌جا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟ و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند و هر کس کفران نماید [کاری به زیان خویش

۱. سوره نور، آیه ۳۲.

۲. سوره نمل، آیه ۴۰.

کرده است] پروردگار من، غنی و کریم است ﴿

د) دوری از شرک و پیروی از دین انبیای الهی: ﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي  
إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ  
فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾<sup>۱</sup> من از آیین  
پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم؛ برای ما شایسته نبود  
چیزی را همتای خدا قرار دهیم. این از فضل خدا بر ما و بر مردم  
است؛ ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند! ﴿

ه) عدم پیروی از شیطان: ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ  
الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾<sup>۲</sup> و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی،  
همگی از شیطان پیروی می‌کردید ﴿

و) جلوگیری از خسران: ﴿فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ  
الْخَاسِرِينَ﴾<sup>۳</sup> و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، از زیانکاران بودید ﴿  
ز) دوری از عذاب الهی: ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ  
الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۴</sup> و اگر فضل و رحمت الهی در  
دنیا و آخرت شامل شما نمی‌شد، به خاطر این گناهی که کردید عذاب  
سختی به شما می‌رسید ﴿

۱. سوره یوسف، آیه ۲۸.

۲. سوره نساء، آیه ۸۳.

۳. سوره بقره، آیه ۶۴.

۴. سوره نور، آیه ۱۴.



«نعمت» به معنای خوشی، راحتی و زیبایی است که انسان را از سختی و گرفتاری خارج می‌کند.<sup>۱</sup> به خود یادآوری کنیم که صاحب و منشأ اصلی تمامی نعمت‌ها خداوند مهربان است و او را حمد کنیم. (الْحَمْدُ لِلَّهِ... ذِي...  
الْإِنْعَامِ)

دیده شدن و دوری و نزدیکی مکانی از ویژگی‌های جسم است و در مباحث اعتقادی ثابت شده که اگر خدا جسم باشد، لازمه‌اش این است که از اجزایی برخوردار باشد، و برخوردار از اجزا، از یک سو به معنی نیازمندی آن شیء به آنها، و از سوی دیگر به معنی محدود بودن آن شیء است. از این رو، خدا دیده نمی‌شود و دوری و نزدیکی مکانی را نمی‌توان به او نسبت داد. بنابراین، اگر قرب و بُعد به خدا نسبت داده می‌شود، منظور، دوری و نزدیکی مقامی و مکانی است، نه مکانی. (الَّذِي بَعْدَ فَلَا يُرَىٰ وَ قَرَّبَ قَشَبَهٗدَ النَّجْوَى).

«نجوی» به معنی سخن آهسته‌ای است که در گوش و سری گفته شود. خداوند آن قدر به انسان نزدیک است که هیچ سخنی از او مخفی نمی‌ماند.

---

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۱۴: «النَّعْمَةُ: الحالةُ الحسنةُ»؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۴۶: «نعم... يدلُّ على ترفُّهٍ و طیب عیش و صلاح. منه النُّعْمَةُ: ما ینعم الله تعالی علی عبده به من مال و عیش. یقال: لله تعالی علیه نعمة. و النُّعْمَةُ: المِنَّةُ، و كذا النُّعْمَاءُ. و النُّعْمَةُ: التَّنْعُمُ و طیبُ العیش» و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۲، ص ۱۷۸: «أنَّ الأصل الواحد فی المادَّة: هو طیب عیش و حسن حال. و هذا فی قبال البؤس و هو مطلق شدَّة و مضیقة».

(وَ قَرُبَ فَشَهِدَ النَّجْوَى) در آیات قرآن کریم برای ترسیم نزدیکی خدا به انسان این عبارت آمده است: ﴿نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ ما از رگ قلب، به انسان نزدیک‌تریم.

«تبارک» از ماده «برکت» است، و به هر نعمتی که پایدار و بادوام باشد اطلاق می‌شود. هر موجودی که دارای عمر طولانی و آثار مستمر و ممتد باشد نیز موجودی «مبارک» یا «پربرکت» خوانده می‌شود. به همین سبب به استخرها و بعضی از مخازن طبیعی آب «برکه» گفته می‌شود؛ چرا که آب، مدتی طولانی در آن‌ها باقی می‌ماند.

یک موجود مبارک، موجودی است که آثار آن مدتی طولانی برقرار بماند. بدیهی است که لایق‌ترین وجود برای این صفت، وجود خداوند است. او وجودی است مبارک، که همه برکات، نیکی‌ها و خیر مستمر و پایدار و بادوام از او نشأت می‌گیرد. در آیاتی از قرآن کریم نیز این صفت برای خداوند بیان شده است. برای مثال، در آیه ۵۴ سوره شریف اعراف چنین آمده است: ﴿تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ پربرکت و زوال‌ناپذیر است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

از این نکته نیز نباید غافل شد که واژه «برک» وقتی به باب «تفاعل» برود و به صورت فعل «تبارک» درآید، دربردارنده اختصاص معنی «پربرکت» به ذات مقدس خداوند است.<sup>۱</sup>

۱. سوره ق، آیه ۱۶.

۲. رک: المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۲۰، ذیل واژه «برک»: «و کل موضع ذکر فیہ لفظ

«تعالی» فعلی است که به باب تفاعل رفته، از واژه «عَلِيَ» گرفته شده و به این معنی است: «خداوند برتر و بالاتر است». راغب اصفهانی در توضیح این واژه یادآور می‌شود که قرار گرفتن ماده «علی» در باب «تفاعل» دلالت بر مبالغه معنی برتری و بالاتری دارد.

### پیام‌ها

۱. خالقیت خدای مهربان، اشاره به پیدایش هستی و آفرینش همه چیز توسط خداوند دارد و رزاق بودن خداوند، اشاره به تداوم خلقت دارد؛ چراکه پس از آفریدن، به موجودات رزق می‌رساند.<sup>۱</sup> از این رو، هنگام سپاس‌گزاری، این نعمت بزرگ را نباید فراموش کرد. (الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْخَلْقِ بِأَسْوَاطِ الرِّزْقِ)

۲. بر اساس نظر برخی از صاحب نظران، واژه «ذی الجلال و الإکرام» اشاره به صفات جمال و جلال خدا دارد. «ذو الجلال» خبر می‌دهد که خداوند، اجل و برتر از صفاتی سلبيه‌ای است که سزاوار نیست او را به آنها متصف کنیم و «اکرام» به صفات ثبوتیه خداوند - مانند علم و قدرت و حیات - اشاره می‌کند که حُسن و ارزش خداوند را ظاهر می‌سازد. البته احتمال دارد صاحب اکرام بودن خداوند، اشاره به الطاف و نعمت‌هایی باشد

...→

«تبارک» فهو تشبیه علی اختصاصه تعالی بالخیرات المذكورة.

۱. رک: تفسیر نور، ج ۴، ص ۴۷۴، ذیل آیه ۳ فاطر: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانِي تُوَفَّكُونَ﴾.

که با آن اولیای خود را اکرام می‌کند و گرامی می‌دارد.<sup>۱</sup>

۳. اگر ما خدای مهربان را صاحب نعمت‌ها بدانیم و متوجه باشیم که نعمت‌ها از جانب او به زندگی ما سرازیر شده، نه تنها زبان به حمد خداوند باز می‌کنیم، بلکه به خود اجازه ناسپاسی هم نمی‌دهیم. (الْحَمْدُ لِلَّهِ... ذِي... الْإِنْعَامِ) یادمان باشد که قارون صفات نعمت‌ها را نتیجه زحمات‌ها و دست‌رنج خود می‌دانند؛ چنان که قرآن کریم درباره قارون می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ قارون گفت: این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام. ﴿

۴. درست است که خدا را با چشم ظاهر نمی‌بینیم؛ ولی فراموش نکنیم که خدای متعال بر تمام وجود ما احاطه دارد و حتی شاهد کوچک‌ترین رفتارهای ما نیز هست. پس مواظب باشیم که در محضر خدا معصیت نکنیم. (الَّذِي بَعْدَ فَلَا يُرَىٰ وَ قَرُبَ فَشَهِدَ النَّجْوَىٰ)

۵. همه برکت‌ها از جانب خداوند است. پس خیر و خوبی دائمی و همیشگی را از درگاه غیر او طلب نکنیم. (تَبَارَكَ) ۶. گمان نکنیم که اگر خداوند متعال را با بعضی از ویژگی‌هایش حمد کردیم، به معنی این است که زبان ما توان توصیف آن ذات مقدس را دارد. او بسیار برتر و بالاتر از آن است که بتوانیم توصیفش کنیم. (تعالی)

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۳۶، ذیل آیه ۲۷ سوره الرحمن.

۲. سوره قصص، آیه ۷۸.

## فراز دوازدهم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مُنَازِعٌ يُعَادِلُهُ وَلَا شَبِيهٌ يُشَاكِلُهُ وَلَا ظَهِيرٌ يُعَاضِدُهُ  
قَهَرَ بَعِزَّتِهِ الْأَعْزَاءَ وَتَوَاضَعَ لِعَظَمَتِهِ الْعُظَمَاءُ فَبَلَغَ بِقُدْرَتِهِ مَا يَشَاءُ

سپاس خدای را که برای او نزاع کننده‌ای که با او برابری کند نیست، و برای او شبیهی نیست که شکل او را داشته باشد، و برای او کمک‌کاری نیست که یاری‌اش کند. تمام نیرومندان در برابر قدرت الهی، بدون هیچ مقاومتی خوارند. هر بزرگی در برابر بزرگی خداوند، افتادگی می‌کند. پس او با قدرت خویش به هر چه می‌خواهد می‌رسد.

### نکته‌ها

«مُنَازِعٌ» به معنی کسی است که اراده ریشه‌کن کردن دیگری را دارد.<sup>۱</sup>  
واژه «يُعَادِلُهُ» از «مُعَادِلِهِ» گرفته شده و در بردارنده معنی «مساوات» است.<sup>۲</sup>  
هیچ موجودی توان ریشه‌کنی خدای متعال را ندارد. (لَيْسَ لَهُ مُنَازِعٌ يُعَادِلُهُ)  
اگر همتایی در ذات و جنس دو چیز برقرار باشد، واژه «مِثْلٌ» به کار می‌رود؛ اما اگر همتایی فقط در صورت و شکل ظاهری باشد، واژه «شَبِيهٌ» استفاده می‌شود و آن دو چیز را «شَبِيهٌ» می‌گویند.<sup>۳</sup> همان‌طور که خدای

۱. رک: المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۹۸، ذیل واژه «نزع»: «نزع الشيء: جذبته من مقره».

۲. همان، ص ۵۵۱، ذیل واژه «عدل».

۳. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۱: «...هو تنزيل شيء مقام شيء آخر بمناسبة و مشاکلة بينهما فی الصورة، و هذا بخلاف المعاملة فهو التجانس و التناسب فی مادة و

هستی بخش در ذات همتایی ندارد، در ظاهر نیز مانند و شبیهی ندارد. (لَا شَبِيهٌ يُشَاكِلُهُ)

در توان و قدرت خدای متعال، هیچ نقصی نیست؛ از این رو، به کمک کار و یاور نیازی ندارد. (وَلَا ظَهِيرٌ يُعَاوِدُهُ)

کلمه «قهر» به نوعی از غلبه گفته می شود که مقهور در برابر قاهر، ذلیل شده باشد و هیچ گونه مقاومتی نتواند از خود نشان دهد.<sup>۱</sup> (قَهْرَ بَعِزَّتِهِ الْأَعْزَاءِ) فاء در «فَبَلَّغَ» برای تفریع است؛ یعنی اگر بپذیریم که خدای متعال منازعی ندارد که به مصاف او بیاید، شبیهی ندارد که همانندش باشد، محتاج کمک کاری نیست که یاری اش کند، تمام نیرومندان در برابرش ذلیل اند و همه بزرگان مقابلش فروتنی می کنند، پس بی گمان، این نکته را خواهیم پذیرفت که آنچه را خدا بخواهد انجام می شود. (فَبَلَّغَ بِقُدْرَتِهِ مَا يَشَاءُ)

#### پیامها

۱. دشمنان راه خدا کاری از پیش نمی برند. (لَيْسَ لَهُ مُنَازِعٌ يُعَادِلُهُ)
۲. شاید خیلی از نیروهای مادی، ظاهری شکست ناپذیر داشته باشند، ولی حق این است که در برابر خدای قاهر، توانایی هیچ گونه مقاومتی را نداشته و خوار و ذلیل هستند. پس چه بهتر که انسان به قدرت خدای عزیز تکیه داشته باشد. (قَهْرَ بَعِزَّتِهِ الْأَعْزَاءِ)

→ ذات».

۱. رک: تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۲۲ و تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۷۶، ذیل آیه ۱۸ سوره انعام.

۳. اگر به عظمت و بزرگی خداوند ایمان داشته باشیم، از فروتنی در برابر او فرار نمی‌کنیم. ( تَوَاضَعَ لِعَظَمَتِهِ الْعُظَمَاءُ )
۴. هر مقدار هم که بزرگ باشیم، در برابر عظمت و بزرگی خداوند کوچک هستیم. ( تَوَاضَعَ لِعَظَمَتِهِ الْعُظَمَاءُ )
۵. در برابر خواست الهی تسلیم باشیم؛ چراکه آنچه را که خداوند بخواهد محقق می‌شود. ( قَبْلَغَ بِقُدْرَتِهِ مَا يَشَاءُ )

### فراز سیزدهم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُجِيبُنِي حِينَ أُنَادِيهِ وَ يَسْتُرُّ عَلَيَّ كُلَّ عَوْرَةٍ وَأَنَا أَعْصِيهِ وَ يُعْظِمُ النُّعْمَةَ عَلَيَّ فَلَا أُجَازِيهِ فَكَمْ مِنْ مَوْهَبَةٍ هَيِّئَتْ قَدْ أَعْطَانِي وَ عَظِيمَةٍ مَخُوفَةٍ قَدْ كَفَّانِي وَ بَهْجَةٍ مُوثِقَةٍ قَدْ أَرَانِي فَأَنْتِي عَلَيْهِ حَامِدًا وَ أذْكَرُهُ مُسَبِّحًا

سپاس خدای را که پاسخم را می‌دهد هنگامی که او را می‌خوانم، و با اینکه نافرمانی‌اش می‌کنم، زشتی‌هایم را می‌پوشاند. نعمت‌های بزرگ را به من می‌دهد، ولی من شکرش را به جا نمی‌آورم. پس چه بسیار هدیه‌های گوارایی که به من بخشید و در چه بسیار مواقع هولناکی گرفتار شدم که به فریادم رسید و بی‌نیازم کرد و چه بسیار شادی‌های شگفت‌انگیزی که به من نشان داد. پس او را سپاس گزارم و از او با تنزیه و پاک دانستن از بدی‌ها یاد می‌کنم.

### نکته‌ها

مرور آیات قرآن کریم این نکته را روشن می‌سازد که کلمه «ندا» هم در

مواردی به کار رفته که مراد، صدای بلند و فریاد بوده<sup>۱</sup> و هم در مواردی که منظور، صدای آهسته بوده است.<sup>۲</sup> از این رو به نظر می‌رسد هر کس به تناسب حال خود، هرگونه خدا را بخواند خوب باشد. (يُجِيبُنِي حِينَ اُنَادِيهِ) هرگاه خدا را صدا بزنیم، او پاسخ می‌دهد. (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُجِيبُنِي حِينَ اُنَادِيهِ)

واژه «موهبه» از کلمه «هبه» گرفته شده که به معنی بخشیدن چیزی به دیگری بدون چشم‌داشت به عوض آن است<sup>۳</sup> و به کسی که زیاد هبه می‌دهد «وهاب» می‌گویند. این کلمه یکی از صفاتی است که در قرآن کریم برای خدای مهربان به کار رفته است.<sup>۴</sup>

«هنیئه» به معنای نعمتی است که پشت سرش سختی و مشقتی نباشد.<sup>۵</sup> در بسیاری از موارد که مشکلات و سختی‌ها زندگی را از همه جهات فرا می‌گیرد، ترس و دلهره بر انسان مسلط می‌شود، دست انسان از همه جا

۱. سوره جمعه، آیه ۹: ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾.
۲. سوره مریم، آیه ۳: ﴿إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ بِدَاءِ خَفِيٍّ﴾.
۳. المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۱۴: «الهِبَةُ: أَنْ تَجْعَلَ مَلَكًا لَتَغِيرَكَ بِغَيْرِ عَوْضٍ.» و التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۲۱۰: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ عَطَاءٌ مِنْ دُونِ نَظَرٍ وَ تَوَجُّهُ إِلَىٰ مَا يُقَابَلُهُ مِنَ الْعَوْضِ.»
۴. به عنوان نمونه، در آیه ۸ آل عمران چنین آمده است: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾.
۵. المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۴۶: «الْهِنْيَةُ: كُلُّ مَا لَا يَلْحَقُ فِيهِ مَشَقَّةٌ، وَ لَا يَعْقِبُ وَ خَامَةٌ.»



کوتاه می‌شود و هیچ روزنه‌امیدی به از بین رفتن تنگناها و فراهم شدن آسایش و آرامش وجود ندارد، ناگهان به عنایت الهی، تک تک سختی‌ها از بین رفته و زندگی غرق در خوشی می‌شود و انسان از اعماق وجود، نفس راحتی می‌کشد. در این مواقع، دست کفایت الهی بر سر انسان سایه می‌اندازد. «کفایت» یعنی بی‌نیازی از غیر و رسیدن به مراد.<sup>۱</sup> (وَ عَظِيمَةٌ مَخُوفَةٌ قَدْ كَفَانِي)

«بهجه» به معنی شادمانی و خرمی است.<sup>۲</sup> «مونقه» نیز از واژه «انق» گرفته شده و به معنی شگفت‌انگیز و تعجب‌آور است.<sup>۳</sup>

#### پیام‌ها

۱. در هیچ حالی، از راز و نیاز با خدای مهربان غافل نشویم؛ چون هرگاه او را بخوانیم، پاسخ می‌دهد. (الَّذِي يُجِيبُنِي حِينَ أُنَادِيهِ)
۲. در بسیاری از موارد، لطف خدای رئوف، منوط به خوبی انسان‌ها نیست. (وَ يَسْتُرُ عَلَيَّ كُلَّ عَوْرَةٍ وَأَنَا أَعْصِيهِ وَ يُعْظِمُ النُّعْمَةَ عَلَيَّ فَلَا أُجَازِيهِ)
۳. اگر بدی‌های ما برای دیگران آشکار نشده، این لطفی است از جانب خدای ستار. (وَ يَسْتُرُ عَلَيَّ كُلَّ عَوْرَةٍ)

---

۱. همان، ص ۷۱۹: «الكِفَايَةُ: مَا فِيهِ سَدَّ الْخَلَّةَ وَ بَلُوغَ الْمَرَادِ فِي الْأَمْرِ».

۲. معجم مقائیس اللغة، ج ۱، ص ۳۰۸: «بهج... وَ هُوَ الشَّرُّورُ وَ النَّضْرَةُ.» وَ الْمَفْرَدَاتُ فِي غَرِيبِ الْقُرْآنِ، ص ۱۴۸: «الْبَهْجَةُ: حَسَنُ اللَّوْنِ وَ ظَهْوَرُ السَّرْوَرِ».

۳. معجم مقائیس اللغة، ج ۱، ص ۱۴۸: «أَنَقٌ... وَ هُوَ الْمُعْجَبُ وَ الْإِعْجَابُ» وَ مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ، ج ۵، ص ۱۲۶: «أَنَقَ الشَّيْءُ أَنْقًا مِنْ بَابِ تَعَبٍ: رَاعَ حَسَنَهُ وَ أَعْجَبَ».

۴. اگر خدای ستار زشتی‌های ما را پوشانده، به این معنی نیست که کار بدی از ما سر نزده است. (وَ يَسْتُرُ عَلَيَّ كُلَّ عَوْرَةٍ وَأَنَا أَغْصِيهِ)

۵. از خدا بیاموزیم که عیب‌پوشی فقط نباید نسبت به کسانی باشد که رابطه خوبی با ما دارند. (يَسْتُرُ عَلَيَّ كُلَّ عَوْرَةٍ وَأَنَا أَغْصِيهِ)

۶. از خدا بیاموزیم که عیب‌پوشی باید نسبت به همه زشتی‌ها باشد، نه فقط نسبت به بعضی از آن‌ها. (يَسْتُرُ عَلَيَّ كُلَّ عَوْرَةٍ)

۷. خدایی که در عین ناسپاسی ما، این همه نعمت بزرگ به ما داده است، اگر شکر نعمت‌های او را به جا آوریم، بسیار بیشتر از آنچه اکنون داریم به ما ارزانی می‌کند. (وَ يُعْظِمُ النِّعْمَةَ عَلَيَّ فَلَا أُجَازِيهِ)

۸. بخشش‌های الهی، هم «موهبه» هستند و هم «هنیئه»؛ یعنی خدای رثوف در مقابل آنچه می‌بخشد، چشم‌داشتی ندارد و اگر تکالیفی را بر ما واجب کرده، برای رشد خودمان است؛ و هم‌چنین آنچه را می‌بخشد آنقدر گوارا است که بعد از آن سختی و مشقتی دامن‌گیر انسان نمی‌شود. (فَكَمْ مِنْ مَوْهَبَةٍ هَنِيئَةٍ قَدْ أُعْطَانِي)

۹. در شادی‌ها مستی نکنیم و خدای مهربان را از یاد نبریم. یادمان باشد که همه خوشی‌ها و شادی‌ها از جانب او به ما رسیده است. (وَ بِنَجْوَةٍ مُؤْتَقَةٍ قَدْ أَرَانِي)

۱۰. «تسبیح» یعنی منزله دانستن و دور شمردن خدای بزرگ از نقص‌ها و

عیب‌ها. خدا را این‌گونه یاد کنیم. (وَ اذْكُرْهُ مُسَبِّحًا)

### فراز چهاردهم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ وَلَا يُغْلَقُ بَابُهُ وَلَا يُرَدُّ سَائِلُهُ وَلَا يُخَيَّبُ  
أَمَلُهُ

سپاس خدای را که پرده‌اش دریده نمی‌شود، و درگاهش بسته نمی‌شود، و دست کسی که به سوی او بلند شده رد نمی‌شود، و آن‌که به درگاهش با آرزو آمده، ناامید بر نمی‌گردد.

### نکته‌ها

واژه‌شناسان «هتک» را به معنی دریدن پوششی که مانع از ظاهر شدن عیب‌ها است معنی کرده‌اند.<sup>۱</sup> وقتی گفته می‌شود حجاب الهی مورد هتک قرار نمی‌گیرد، به این معنی است که خداوند، عیب و نقصی ندارد که با

---

۱. کتاب العین، ج ۳، ص ۱۵۱: «سُبْحَانَ اللَّهِ: تنزیه لله عن کل ما لا ینبغی أن یوصف به، و نصبه فی موضع فعل « و معجم مقانیس اللفه، ج ۳، ص ۱۲۵: «التسبیح، و هو تنزیه الله جلّ ثناؤه من کلّ سوء. و التّزیه: التبعید».

۲. کتاب العین، ج ۳، ص ۳۷۴: «الهُتْک: أن تجذب سترًا فتشق منه طائفة، أو تقطعه، فیدو ما وراءه منه» و مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۹۸: «فی الحدیث من هتک حجاب ستر الله فکذا هتک الستر: تمزیقه و خرقه. و إضافة الحجاب إلى الستر إن قرأته بکسر السین بیانیه، و بفتحها لامیه. قیل: و فی الکلام استعارة مصرحة مرشحة تبعیه. و قد هتکتہ فانہتک أي فضحتہ، و الاسم الهتکة و هی الفضحة. و هتک الأستار شدد للمبالغة. و تهتک افتضح».

دریده شدن حجاب و پوشش آشکار شده و بر ملا گردد. در اصطلاح علم منطق، این جمله «سالبه به انتفاء موضوع» است. (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ)

«باب» به معنی در است و در این جا کنایه از راه ارتباطی است. در واقع، این عبارت از دعای شریف افتتاح، در پی بیان این نکته است که راه ارتباطی با خدا هیچ گاه بسته نیست و انسان هرگاه اراده کند، می تواند با خدای چاره ساز ارتباط برقرار نماید. (وَلَا يُغْلَقُ بَابُهُ)

«يُخَيَّبُ» مضارع باب «تفعیل» از فعل «خاب، یخیب» و به معنی «محروم شدن از آن چه مورد امید بوده» است. خداوند آن که را با امید به درگاهش رو آورده باشد، ناامید نمی کند. (وَلَا يُخَيَّبُ أَمَلُهُ)

#### پیامها

۱. گمان نکنیم که اگر ما دستورات خدای حکیم را انجام ندهیم و او را نافرمانی کنیم، نسبت به او هتک حرمت کرده ایم. پرده حرمت الهی، هتک شدنی نیست. (لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ)

ای مگس! عرصه سیمرغ نه جولانگه توست

عرض خود می بری و زحمت ما می داری

---

۱. کتاب العین، ج ۴، ص ۳۱۵: «الخَيِّبَةُ: حرمان الجِدِّ»؛ الصحاح، ج ۱، ص ۱۲۳: «خَابَ الرَّجُلُ خَيْبَةً، إِذَا لَمْ يَنْلِ مَا يَطْلُبُ» و التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۲، ص ۱۵۶: «هو اليأس و المحرومية بعد الرجاء و الأمل».

۲. هرچند بر اساس دستور و توصیه‌های قرآن کریم و اولیای الهی، بعضی از زمان‌ها از اهمیت خاصی برای دعا و ارتباط با خدای متعال برخوردارند، یادمان باشد که راه ارتباط با خدا هیچ‌گاه بسته نیست. پس چه بهتر که گاه و بی‌گاه سری به سجده بگذاریم و دست نیازی به درگاه الهی بلند کنیم. (وَ لَا يُغْلَقُ بَابُهُ)

۳. خدای مهربان در قرآن کریم دستور داده که انسان‌ها از فضل الهی درخواست کنند،<sup>۱</sup> و کریمی که خود، دیگران را به درخواست فراخوانده، دست رد به سینه کسی نمی‌زند. (وَ لَا يُرَدُّ سَأَلُهُ)

۴. واژه «أَمِلَ» اسم فاعل از کلمه «أَمَلَ» است و بیشتر در مورد آرزوهایی به کار می‌رود که دست یافتن به آن‌ها بعید به نظر آید.<sup>۲</sup> در پیشگاه الهی همه چیز را باید طلب کرد، حتی اگر رسیدن به آن بعید به نظر برسد. (وَ لَا يُخَيِّبُ أَمِلُهُ)

### فراز پانزدهم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ وَ يُنَجِّي الصَّالِحِينَ وَ يَرْفَعُ الْمُسْتَضْعِفِينَ وَ يَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ وَ يَهْلِكُ مُلُوكًا وَ يَسْتَخْلِفُ آخِرِينَ

سپاس خدای را که اهل ترس را ایمنی می‌بخشد، صالحان را نجات

۱. سوره نساء، آیه ۳۲: ﴿وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ؛ وَ از فضل خدا، طلب کنید﴾.

۲. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج ۲، ص ۲۲: «وَ أَكْثَرُ مَا يَسْتَعْمَلُ الْأَمْلُ فِيمَا يَسْتَبْعَدُ حَصُولَهُ».

می‌دهد، مستضعفان را بالا می‌برد، مستکبران را وا می‌نهد و به زمین می‌زند، پادشاهانی را هلاک کرده و گروه دیگری را جانشین می‌کند.

#### نکته‌ها

بررسی آیات و روایات، نشانگر این موضوع است که «خوف» یکی از پر تأکیدترین آموزه‌های دینی است. اما پرسش این‌جاست که اهل ایمان باید از چه چیز بترسند؟ آیا خدا ترس دارد؟

باید توجه داشت خوفی که در آموزه‌های دینی مورد تأکید قرار گرفته، به معنای ترسی نیست که سبب دوری از ذات مقدس خدای متعال بشود؛ چرا که خداوند، رحمان و رحیم است: «و هو الرحمن الرحیم».<sup>۱</sup> بلکه مقصود از خوف، آن است که انسان‌ها به سبب عدالت خداوند و ترس از گرفتار شدن به عذاب او خود را به گناهان آلوده نکنند. در حدیثی چنین آمده است:

«...نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى رَجُلٍ أَثَرَ الْخَوْفَ عَلَيْهِ فَقَالَ: مَا بِأَلَيْكَ قَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ. فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ خَفْ ذُنُوبَكَ وَ خَفْ عَدْلَ اللَّهِ عَلَيْكَ فِي مَظَالِمِ عِبَادِهِ وَ أَطِعهُ فِيمَا كَلَّفَكَ وَ لَا تَعْصِهِ فِيمَا يُصْلِحُكَ ثُمَّ لَا تَخَفِ اللَّهَ بَعْدَ ذَلِكَ فَإِنَّهُ لَا يَظْلِمُ أَحَدًا وَ لَا يُعَذِّبُهُ فَوْقَ اسْتِحْقَاقِهِ أَبَدًا»<sup>۲</sup>

امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام مردی را دید که آثار ترس در چهره‌اش نمایان بود. از او علت را پرسید. آن مرد عرض کرد: از خدا می‌ترسم.

۱. سوره حشر، آیه ۲۲.

۲. بحارالانوار، ج ۶۷، باب الخوف و الرجاء و حسن الظن بالله تعالی، ح ۶۰، ص ۳۹۱.

امیر مؤمنان فرمود: ای بنده خدا! از گناهان خود بترس. هراس تو باید از آن باشد که خداوند به خاطر ستم‌های تو بر بندگانش، با تو به عدالت رفتار کند. پس تکلیف‌های خدا را انجام بده و از فرمان‌های الهی که سبب اصلاح تو می‌شوند سرپیچی مکن. اگر این گونه رفتار کردی، دیگر از خدا بترس؛ چراکه او به هیچ کس ظلم نمی‌کند و هیچ کس را بیشتر از آن چه حقت باشد عذاب نمی‌نماید.»

البته در برخی از آیات قرآن کریم نیز با صراحت بیان شده که از چه چیز باید ترس داشت. به عنوان نمونه، در آیه ۴۶ سوره مبارکه الرحمن چنین آمده است: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ؛ و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی است﴾ و یا در سوره نازعات فرموده است: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ؛ و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوا و هوس بازدارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست﴾.

در اینکه منظور از «مقام رب» چیست، تفسیرهای متعددی بیان شده است که برخی از آنها از این قرارند:

الف) منظور، مواقف قیامت است که انسان در این مقامات، در پیشگاه خداوند برای حساب متوقف می‌شود. بر اساس این دیدگاه، «مقام ربه» به معنی «مقامه عند ربه» است؛ یعنی ایستادن انسان در پیشگاه خداوند متعال.

ب) منظور، علم خداوند و نظارت او نسبت به همه احوال انسان‌هاست. همان‌طور که در آیه ۳۳ سوره رعد آمده است: ﴿أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ؟ أيا کسی که بالای سر همه ایستاده و مراقب اعمال همگان است، هم‌چون کسی است که این وصف را ندارد؟﴾

شاهد دیگر برای این تفسیر، حدیثی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده که درباره آیه ۴۶ سوره مبارکه الرحمن فرمود: «... مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَرَاهُ وَ يَسْمَعُ مَا يَقُولُهُ وَ يَفْعَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيُحْجِزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى؛ کسی که می‌داند خدا او را می‌بیند و آنچه می‌گوید را می‌شنود و آنچه از خیر و شر انجام می‌دهد را می‌داند، پس این توجه، او را از کارهای زشت باز می‌دارد، و این فرد همان کسی است که قرآن می‌فرماید: از مقام پروردگارش می‌ترسد و خود را از هوای نفس باز می‌دارد.»<sup>۱</sup> (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ)

رسیدن به امنیت، یکی از پاداش‌های اهل خوف است. مرور آیات و روایات، به ما نشان می‌دهد که چنین افرادی به پاداش‌های دیگری نیز دست می‌یابند که یکی از آنها تسلط نهایی بر کره زمین است. قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: ﴿وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ؛ وَ لَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ

۱. الکافی، ج ۲، باب اجتناب المحارم، ح ۱، ص ۸۰.

۲. رک: تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۰۹، ذیل آیه ۴۰ سوره نازعات.



مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ<sup>۱</sup> کافران به پیامبران خود گفتند: ما قطعاً شما را از سرزمین خود بیرون خواهیم کرد، مگر اینکه به آیین ما بازگردید! در این حال، پروردگارشان به آنها وحی فرستاد که: ما ظالمان را هلاک می‌کنیم و شما را بعد از آنان در زمین سکوت خواهیم داد، این [موفقیت] برای کسی است که از مقام من بترسد و از عذاب [من] بیمناک باشد! ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ﴾

خداوند، صالحان را نجات می‌دهد: «يُنَجِّي الصَّالِحِينَ». انسان‌های صالح چه ویژگی‌هایی دارند؟ قرآن کریم در آیات ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره مبارکه آل عمران، برخی از ویژگی‌های صالحان را چنین بیان می‌کند: ﴿... مَنْ أَهْلَ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ؛ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ؛ از اهل کتاب، جمعیتی هستند که [به حق و ایمان] قیام می‌کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می‌خوانند، در حالی که سجده می‌کنند. به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند و آنها از صالحان اند.﴾

«مستضعفین» جمع اسم فاعل واژه «ضعف» است و چون به باب «استفعال» برده شده، به معنای کسی است که علی‌رغم داشتن توانایی، او

را به ضعف کشانده‌اند و ضعیف دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

«یستخلف» از کلمه «خلف» گرفته شده و به معنی جانشین شدن است. در کنار آیات قرآن کریم، از مرور تاریخ نیز روشن می‌شود که در دوره‌های گوناگون، هر امتی جانشین امت دیگری شده و این طور نبوده است که امتی برای همیشه بر روی زمین حاکم شود.

در برخی از آیات، بیان شده که پیامبران الهی مأمور بوده‌اند که به امت خود گوشزد کنند که جانشین امت‌های قبل هستند: ﴿...وَ اذْكُرُوا اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ...﴾<sup>۲</sup> حضرت هود به قوم خود گفت: به یاد آورید هنگامی که [خدا] شما را جانشینان قوم نوح قرار داد.<sup>۳</sup>

در برخی دیگر از آیات، فرستاده‌های خدای متعال به امت خود می‌گفتند که خدا گروه و امت دیگری را جانشین شما خواهد کرد: ﴿فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ اُبَلَّغْتُكُمْ مَا اُرْسِلْتُ بِهِ اِلَيْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ...﴾<sup>۴</sup> حضرت هود به

۱. النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۳، ص ۸۹: «یقال تَضَعْتُه و اسْتَضَعْتُه بمعنی، كما یقال تیقن و استیقن. یرید الذی یتَضَعُّهُ النَّاسُ و یتَجَبَّرُونَ عَلَیْهِ فِی الدُّنْیَا لِلْفَقْرِ وَ رِثَاةِ الْحَالِ.» و نیز رک: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۹ و تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۸، ذیل آیات ۵ و ۴ سوره قصص.

۲. سوره اعراف، آیه ۶۹.

۳. سوره هود، آیه ۵۷.

قوم خود گفت: پس اگر روی برگردانید، من رسالتی را که مأمور بودم به شما رساندم و پروردگارم گروه دیگری را جانشین شما می‌کند... ﴿

در برخی دیگر از آیات، فرستاده‌های الهی به امت خود وعده می‌دادند که خدای بزرگ، آن‌ها را جانشین ستمگران خواهد کرد: ﴿قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ [حضرت موسی] گفت: «امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین جانشین [آن‌ها] سازد، پس بنگرید که چگونه عمل می‌کنید».

از تمامی این آیات روشن می‌شود که پیوسته گروهی جانشین امت دیگری می‌شدند و به جای آن‌ها روی زمین حکمرانی می‌کردند؛ ولی آنچه مهم است این است که بر اساس آیه ۵۵ سوره مبارکه نور، امتی که جانشین همه آن‌ها می‌شود، امتی است که ویژگی ایمان و عمل صالح را کنار هم دارند و بر پایه روایات، ایشان امت حضرت مهدی علیه السلام هستند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید، حکمران روی زمین خواهد کرد و دین و آیینی

را که برای آنان پسندیده، پابرجا و زیشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل خواهد کرد؛ آن‌چنان که تنها مرا بپرستند و چیزی را شریک من نکنند. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقان‌اند ﴿۱﴾.

### پیام‌ها

۱. خداوند کسانی را که نسبت به ذات مقدس او یا نسبت به وعده‌هایش خوف داشته باشند، در نهایت به آرامش می‌رساند. پس گناه نکنیم تا ثابت کرده باشیم که در پی امنیت حقیقی هستیم. (یؤمن الخائفین)
۲. نجات از هلاکت با سخن و حرف به دست نمی‌آید؛ بلکه باید در زمره شایستگان قرار بگیریم تا به نجات برسیم. (و ینجی الصالحین)
۳. برای رسیدن به نجات، انجام یک یا چند کار شایسته کافی نیست؛ بلکه شایستگی و صلاحیت باید در وجود انسان نهادینه شود. (... الصالحین)
۴. در همیشه بر یک پاشنه نمی‌چرخد! ممکن است ستمگران چند صباحی با اعمال قدرت، انسان‌های شایسته را به ضعف بکشانند، ولی اراده الهی بر آن تعلق گرفته که مستضعفان را بالا ببرد و مستکبران را پایین بیاورد. (ویرفع المستضعفین و یضع المستکبرین و یهک ملوکاً و یتخلف آخرین)

### فراز شانزدهم

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ مُبِيرِ الظَّالِمِينَ مُدْرِكِ الْهَارِبِينَ نَكَالِ الظَّالِمِينَ  
صَرِيحِ الْمُسْتَضْرِحِينَ مَوْضِعِ حَاجَاتِ الطَّالِبِينَ مُعْتَمِدِ الْمُؤْمِنِينَ

سپاس خدایی را که شکننده زورگویان، ضرر زننده (هلاک کننده)

ستمگران، دریابنده فراریان، عذاب کننده ستمگران و فریادرس دادخواهان است. او خدایی است که محل اصلی حاجت نیازمندان و تکیه گاه اهل ایمان است.

#### نکته‌ها

«قاصم» اسم فاعل از واژه «قصم» و به معنی کسی است که چیز محکمی را طوری بشکنند که از هم جدا شده و دو تکه گردد.<sup>۱</sup>

«جبار» صیغه مبالغه از واژه «جبر» است و هنگامی که به عنوان صفت برای خدای متعال مطرح شود، دلالت بر ظهور عظمت و نفوذ قدرت خداوند در تمام هستی دارد؛ ولی اگر درباره انسان‌ها به کار رود، به معنای کسی است که علی رغم ناتوانی و نقص، ادعای برتری داشته و نه تنها نظر کسی را نمی‌پذیرد، بلکه نظر خویش را بر دیگران تحمیل می‌کند و حقوق آن‌ها را زیر پا می‌نهد.<sup>۲</sup>

خداوند، ستمگرانی را که بر دیگران غلبه ظاهری دارند، از بین می‌برد و

---

۱. الصحاح، ج ۵، ص ۲۰۱۳: «قَصَمْتُ الشَّيْءَ قَصْمًا، إِذَا كَسَرْتَهُ حَتَّى يَبِينَ» و معجم مقائیس اللغة، ج ۵، ص ۹۳: «قصم... يدلُّ على الكسر».

۲. کتاب العین، ج ۶، ص ۱۱۷: «الجبار العزيز أي قهر خلقه، فلا يملكون منه أمراء، و له التجبر و هو التعظم. و لله الجبرية و الجبروت»؛ المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۸۴-۱۸۳: «فی صفة الإنسان یقال لمن یجبر نقیصته بأدعاء منزلة من التعالی لا یستحقها... فأما فی وصفه تعالی... لأنه هو الذی یجبر الناس بفائض نعمه، و قیل: لأنه یجبر الناس، أي: یقهرهم علی ما یریده» و نیز رک: تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۴۳، ذیل آیه ۵۹ سوره هود.

باید خدا را بر این نعمت شکر گفت. (وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ) چه کسانی در زمره جباریه قرار دارند؟ پاسخ این پرسش در گفتگوی عمر بن یزید با امام صادق علیه السلام روشن شده است. روایت از این قرار است:

«قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي آكَلُ الطَّعَامَ الطَّيِّبَ وَ أَشَمُّ الرِّيحَ الطَّيِّبَةَ وَ أُرَكِّبُ الدَّابَّةَ الْفَارِهَةَ وَ يَتَّبِعُنِي الْغُلَامُ فَتَرَى فِي هَذَا شَيْئاً مِنَ التَّجْبُرِ فَلَا أَفْعَلُهُ؟ فَأَطْرَقَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا الْجَبَّارُ الْمَلْعُونُ مَنْ غَمَصَ النَّاسَ وَ جَهِلَ الْحَقَّ. قَالَ عُمَرُ فَقُلْتُ: أَمَّا الْحَقُّ فَلَا أَجْهَلُهُ وَ الْغَمَصُ لِمَا أَدْرِي مَا هُوَ؟ قَالَ: مَنْ حَقَّرَ النَّاسَ وَ تَجَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَذَلِكَ الْجَبَّارُ»<sup>۱</sup>

عمر به یزید نقل می کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من غذای نیکو می خورم و بوی خوش استفاده می کنم و بر مرکب با نشاط و قوی سوار می شوم و غلامم پشت سرم روانه می شود. آیا به نظر شما در این کار من، نوعی از ویژگی جباران وجود دارد که آن را ترک کنم؟

امام پس از اندکی سکوت فرمودند: به درستی، آن جباری از رحمت خداوند دور است که نسبت به مردم، غمص داشته باشد و در رابطه با حق جاهل باشد.

به حضرت عرض کردم: من نسبت به حق جاهل نیستم، ولی نمی دانم منظور از غمص چیست؟

حضرت فرمود: مراد کسی است که مردم را تحقیر، و با بزرگی با آنها

۱. الکافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب الکبر، ح ۱۳، ص ۳۱۱.

رفتار کند».

«مبیر» اسم فاعل از واژه «بور» است.<sup>۱</sup> این واژه در کتاب‌های لغت شناسی به «هلاک کننده» ترجمه شده،<sup>۲</sup> ولی برخی از صاحب نظران<sup>۳</sup> بور را خسران شدیدی دانسته‌اند که رو به نابودی است. در این صورت، مبیر به معنای ضرر زننده خواهد بود. (مُبِيرِ الظَّالِمِينَ)

«مُدْرِك» اسم فاعل باب افعال از واژه «درک» و به معنای کسی است که به چیزی می‌رسد و آن را در می‌یابد.<sup>۴</sup>

«هارب» اسم فاعل از واژه «هرب» می‌باشد و به معنای فرار کننده و گریزنده است.<sup>۵</sup> خدای مهربان در پی کسانی است که از او فراری‌اند و بالاخره آن‌ها را در می‌یابد. (مُدْرِكِ الْهَارِبِينَ)

«نکال» عذابی است که اثر آن باقی و ظاهر باشد تا دیگران ببینند و

---

۱. ثلاثی مزید از صیغه «افعال». (أَبَارٌ غَيْرُهُ فَهُوَ مَبِيرٌ)

۲. لسان العرب، ج ۴، ص ۸۶: «بُورٌ: الْبُورُ: الْهَلَاكُ» و نیز رک: مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۳۱.

۳. المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۵۲: «الْبُورُ: فُرْطُ الْكِسَادِ، وَ لَمَّا كَانَ فُرْطُ الْكِسَادِ يُوَدِّي إِلَى الْفَسَادِ - كَمَا قِيلَ: كَسَدَ حَتَّى فَسَدَ - عَبَّرَ بِالْبُورِ عَنِ الْهَلَاكِ، ... قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: تَبَارَةً لَنْ تَبُورَ [فاطر، ۲۹]، وَ مَكْرٌ أَوْلَيْكَ هُوَ يُبُورُ [فاطر، ۱۰]» و نیز رک: التحقيق فی کلمات القرآن کریم، ج ۱، ص ۳۵۵.

۴. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۱۹: «دَرَكٌ: الدَّرَكُ: اللِّحَاقُ» و نیز رک: مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۶۵.

۵. کتاب العین، ج ۴، ص ۴۶: «الْهَرَبُ: الْفِرَارُ».

عبرت بگیرند.<sup>۱</sup> (نَكَالِ الظَّالِمِينَ)

«صریخ» در لغت به معنای فریادرس و کمک‌رسان است.<sup>۲</sup> خداوند، فریادرس فریادکنندگان است. (صَرِيخِ الْمُسْتَصْرِخِينَ)  
«مُعْتَمِدٌ» از «عمد» گرفته شده و به معنی تکیه‌گاه است.<sup>۳</sup> تکیه‌گاه اهل ایمان، خدای متعال است، نه غیر او. (مُعْتَمِدِ الْمُؤْمِنِينَ)

### پیام‌ها

۱. نعمت‌های خدای مهربان را همه جانبه بنگریم. شکسته شدن قدرت جبارانی که روزگاری بر گرده مردم سوار بودند و آن‌ها را از پیروی حق باز می‌داشتند، نعمت بزرگی است که نباید از آن غافل شد. (وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ)

۲. سعی کنیم که در زمره زورگویان قرار نگیریم تا اراده الهی بر شکستن ما تعلق نگیرد. (قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ)

۳. شاید اهل ظلم و ستم، در دنیا سود مادی را از آن خود کنند، ولی آنچه یقینی است این است که زیان‌کنندگان حقیقی آن‌ها هستند. (مُيِيرِ الظَّالِمِينَ)

---

۱. الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۳۵: «يُقَالُ: نَكَّلَ بِهِ تَنْكِيلاً، إِذَا جَعَلَهُ نَكَالًا وَ عِبْرَةً لغيرِهِ» و نیز رک: تفسیر نورج ۱، ص ۱۲۳، ذیل آیه ۶۶ سوره بقره.

۲. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۴۳۷: «الصَّرِيخُ: المَغِيثُ وَ المَسْتَغِيثُ مِنَ الأَضْدَادِ.» و نیز رک: قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۲۰.

۳. المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۸۵: «العَمْدُ: قصد الشيء و الاستناد إليه، و العِمَادُ: مَا يِعْتَمَدُ.»



۴. خدا مهربانی را در حق ما تمام کرده است. ما بارها فریب شیطان را خورده‌ایم و از درگاه پربرکت الهی گریخته‌ایم؛ ولی او ما را از منجلاب بدی‌ها رهایی داده است. پس شکر نعمت را فراموش نکنیم.  
(الْحَمْدُ لِلَّهِ... مُذْرِكِ الْهَارِبِينَ)

۵. سرگذشت پیشینیان را مرور کنیم و از آن‌ها عبرت بگیریم. (نَكَالِ الظَّالِمِينَ)

۶. واکنش ما باید در قبال انسان‌ها و نوع رفتارشان متفاوت باشد. خدای متعال در برابر بعضی از هنجارشکنان، عذاب‌کننده و نابودکننده است (قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ مُبِيرِ الظَّالِمِينَ... نَكَالِ الظَّالِمِينَ) و در قبال برخی دیگر، دریابنده و پذیرایی‌کننده. (مُذْرِكِ الْهَارِبِينَ)

۷. در سختی‌ها خدا را با تمام وجود بخوانیم. (صَرِيحِ الْمُسْتَصْرِخِينَ)

۸. در خواندن خدا و خواستن از او، حُجُب و حیا معنی ندارد. (صَرِيحِ الْمُسْتَصْرِخِينَ)

۹. حاجت خود را به هر جایی غیر از درگاه الهی ببریم و به هر که غیر او بگوییم، راه را اشتباه رفته‌ایم. (مَوْضِعِ حَاجَاتِ الطَّالِبِينَ)

۱۰. نشانه ایمان حقیقی این است که در همه امور به خدای متعال تکیه کنیم. (مُعْتَمِدِ الْمُؤْمِنِينَ)

فراز هفدهم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَرْعَدُ السَّمَاوَاتُ وَ سَكَانُهَا وَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ  
عُمَارُهَا وَ تَمْوجُ الْبِحَارُ وَ مَنْ يَسْبَحُ فِي غَمْرَاتِهَا

ستایش خدایی را که آسمان و ساکنانش از خشیت او به صدا می‌آیند، و زمین و ساکنانش به لرزه می‌افتند، و دریاها و موجوداتی که در آنها شنا می‌کنند به تلاطم درمی‌آیند.

#### نکته‌ها

هرگاه انسان در برابر شخصیتی بزرگ قرار بگیرد، هیبت و شوکت او باعث می‌شود به انسان حالی دست دهد که به آن «خشیت» می‌گویند و این با حالت خوف و ترسی که ناشی از کیفر و عذاب است، تفاوت دارد.<sup>۱</sup> بروز خشیت از عظمت الهی در موجودات گوناگون، مطلبی است که در منابع گوناگون اسلامی به روشنی بیان شده است. به عنوان نمونه، قرآن کریم در مورد برخی از سنگ‌ها می‌فرماید: ﴿...وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> بعضی از سنگ‌ها از خشیت الهی فرو می‌افتند.

از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که این بخش از دعای شریف افتتاح بر این مطلب دلالت دارد که تمام هستی از نوعی هوشمندی برخوردار است که این هوشمندی سبب می‌شود نسبت به عظمت آفریدگار خشیت داشته باشد؛ همان‌طور که جلوه‌های دیگر این هوشمندی در تسبیح‌گویی هستی برای خداوند بروز می‌کند و این مطلبی است که در آیات شریف قرآن کریم

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۸۳: «الخَشْيَةُ: خوف يشوبه تعظيم، و أكثر ما يكون ذلك عن علم بما يخشى منه، و لذلك خص العلماء بهافي قوله: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ [فاطر، ۲۸]» و نیز رک: تفسیر نور، ج ۹، ص ۵۲۵، ذیل آیه ۱۱ سوره یس.

۲. سوره بقره، آیه ۷۴.

نیز مورد تصریح قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

وقتی آسمان‌ها و زمین و دریاها و موجودات آن‌ها به مقامی رسیده‌اند که با درک عظمت خدای متعال، منفعل شده و خشیت آن‌ها آشکار گشته، چه زشت است انسانی که خود را اشرف مخلوقات می‌داند، نه تنها به خشیت نرسد، بلکه بر خدای بزرگ جرأت پیدا کرده و او را نافرمانی کند. (... مِنْ خَشِيَّتِهِ تَرَعُّدُ السَّمَاءِ وَ سَكَانِهَا...)

### فراز هجدهم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این [همه نعمت] رهنمون شده و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما هدایت نمی‌یافتیم.

### نکته‌ها

این بخش از دعای شریف، برگرفته از آیه ۴۳ سوره مبارکه اعراف است. وقتی مؤمنان وارد بهشت می‌شوند و از نعمت‌های الهی بهرمنند می‌گردند، چنین می‌گویند: «الحمد لله الذي هدانا...».

---

۱. سوره اسراء، آیه ۴۴: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ خَلِيفاً غُفُوراً؛ آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او می‌گویند و هر موجودی، تسبیح و حمد او می‌گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید. او بردبار و آمرزنده است.»

### پیام‌ها

۱. تمام نعمت‌ها را از جانب خدای مهربان بدانیم. (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا)

۲. اگر هدایت الهی شامل حال ما نمی‌شد، ما نیز همانند بسیاری از انسان‌ها در مسیر گمراهی قرار می‌گرفتیم. (وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ)

### فراز نوزدهم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ وَلَمْ يَخْلُقْ وَيَرْزُقْ وَلَا يُرْزَقُ وَيُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ وَيُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَيُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ستایش مخصوص خدایی است که خالق همه چیز است، در حالی که خودش مخلوق نیست. روزی دهنده است، در حالی که کسی به او روزی نمی‌رساند. موجودات را غذا می‌دهد، در حالی که خودش را کسی غذا نمی‌دهد. زندگان را می‌میراند و مردگان را زندگی می‌بخشد، در حالی که خودش زنده‌ای است که نمی‌میرد، و او بر همه چیز توانا است.

### نکته‌ها

حمد الهی بر پایه خالقیت خدای متعال، یکی از نکاتی است که در قرآن کریم نیز مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، در ابتدای سوره انعام چنین آمده است: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...﴾ پس ما نیز از آن

غافل نشویم. (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ)

ذات مقدس خدای متعال که واجب الوجود است، نه در اصل پیدایش، محتاج دیگری است و نه در ادامه و استمرار وجود. (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ وَ لَمْ يَخْلُقْ وَ يَرْزُقْ وَ لَا يَرْزُقُ...)

بر اساس آیات قرآن کریم، در خلقت و آفرینش آسمان‌ها و زمین، نشانه‌هایی برای انسان‌های مؤمن است<sup>۱</sup> که درک این نشانه‌ها ایشان را به حمد و ستایش الهی وامی‌دارد. (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ)

یادآوری نعمت آفریده شدن و نعمت بهره‌مندی از رزق و روزی الهی، از جمله دستورات قرآن کریم است<sup>۲</sup> که در این بخش از دعای افتتاح مورد توجه قرار گرفته و خدای متعال به خاطر آن‌ها سپاس‌گزاری می‌شود. (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ وَ لَمْ يَخْلُقْ وَ يَرْزُقْ وَ لَا يَرْزُقُ)

معنای حیات درباره ذات پروردگار با دیگران فرق می‌کند. این صفت، مانند سایر صفات الهی، از ذات او جدایی ناپذیر است و فنا در آن راه ندارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾<sup>۳</sup>.

صفت «حیات» برای بخشی از مخلوقات به کار می‌رود که دارای نمو،

---

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۴: ﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾.

۲. سوره فاطر، آیه ۳: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾.

۳. سوره فرقان، آیه ۵۸.

تغذیه، تولید مثل، جذب و دفع و احياناً حس و حرکت باشند؛ ولی در مورد خداوند حیات به معنی وسیع و واقعی کلمه، عبارت است از «علم» و «قدرت». بنابراین وجودی که دارای علم و قدرت بی‌پایان است، حیات کامل دارد. از این رو، مراد از حیات خداوند، مجموعه علم و قدرت اوست. نمو، حرکت، تغذیه و تولید مثل از آثار موجوداتی است که ناقص و محدودند و دارای کمبودهایی هستند که باید به وسیله تغذیه، تولید مثل و حرکت، آن را جبران کنند؛ اما آن کس که کمبودی ندارد، این امور هم درباره او مطرح نیست. از این رو، خداوند در حیات خویش، نیازمند تغذیه، تولید مثل، جذب و دفع - که لازمه حیات موجوداتی هم‌چون انسان و حیوان و گیاه است - نمی‌باشد.<sup>۱</sup> به همین سبب در دعای جوشن کبیر چنین می‌گوییم: «یا حی الذی لیس کمثله حی».<sup>۲</sup>

بخش پایانی این فراز (بِیْدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ) برگرفته از قسمت پایانی آیه ۲۶ سوره مبارکه آل عمران است که می‌فرماید: ﴿قُلِ اللّٰهُمَّ مٰلِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشَآءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشَآءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَآءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَآءُ بِیْدِکَ الْخَیْرُ اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ﴾ بگو: بارالها! مالک حکومت‌ها تویی. به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری. هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی و

۱. برای توضیح بیشتر، رک: المیزان، ج ۲، ص ۳۲۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۶۳ و تفسیر

نور، ج ۱، ص ۴۰۶، ذیل آیه ۲۵۵ سوره بقره.

۲. مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر، فراز ۷۰.

هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبی‌ها به دست توست و تو بر هر چیزی قادری. ﴿

«خیر» به معنای چیزی است که به سبب برخورداری از خوبی‌ها و برتری‌ها، مورد درخواست و رغبت باشد.<sup>۱</sup>

با توجه به این معنی، می‌توان چنین استنباط کرد که هر عرصه‌ای از عرصه‌های زندگی، به تناسب خود، مقتضی خیری است. به عنوان مثال وقتی از جانب خدای متعال، وعده دست‌یابی به خیر در پرتو رعایت برخی از مسائل اقتصادی بیان می‌شود، هیچ منافاتی ندارد که در جا و عرصه‌ای دیگر، دست‌یابی به خیر، منوط به رعایت برخی دیگر از مسائل باشد.

ولی به طور کلی، آنچه مسلم است این است که رسیدن به خیر در تمام مناسبات، مستلزم رعایت دستورهای الهی است؛ چرا که بر اساس آیه ۱۰۷ سوره یونس، شرط رسیدن به خیر، تعلق گرفتن اراده و مشیت خدای متعال بر آن است: ﴿... إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ اگر خداوند، اراده خیری برای تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد. آن را به هر کس از بندگانش بخواهد می‌رساند و او غفور و رحیم است. ﴿

از سوی دیگر در آیه ۵۹ سوره نساء، رسیدن به خیر در سایه اطاعت از

---

۱. کتاب العین، ج ۴، ص ۳۰۱: «خیر: رجل خیر، و امرأة خیرة أی: فاضلة فی صلاحها»؛ المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۰۰: «الخیر: ما یرغب فیہ الكل» و نیز رک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۱۵۹.

خدای متعال و پیامبر اکرم ﷺ و صاحبان امر عنده بیان شده است: ﴿یا  
 أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ  
 تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ  
 الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را  
 اطاعت کنید و نیز پیامبر خدا و اولو الامر (اوصیای پیامبر) را اطاعت نمایید و  
 اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به  
 خدا و پیامبر بازگردانید [و از آن‌ها داوری بطلبید]. این [کار] برای شما بهتر،  
 و عاقبت و پایانش نیکوتر است. ﴿

با کنار هم قرار دادن این دو آیه نورانی، این مطلب به دست می‌آید که  
 اراده و مشیت خداوند در عطا کردن خیر، به کسانی تعلق می‌گیرد که در  
 راستای اطاعت از او و اولیایش قدم بر می‌دارند.

البته روشن است که اگر کسی یا جامعه‌ای این شرط اساسی در رسیدن به  
 خیر را در همه شئون زندگی رعایت کند، یعنی همه مناسبات زندگی خویش  
 را در دایره اطاعت از خدای متعال و اولیای او قرار دهد، گامی استوار برای  
 رسیدن به «خیر نهایی» برداشته که بر اساس آیه ۸۶ سوره هود، تحت  
 عنوان «بقیت الله» معرفی شده است: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ  
 مُؤْمِنِينَ﴾

نگاهی گذرا به منابع اسلامی، این مطلب را روشن می‌کند که برخی در  
 تشخیص خیر یا ارزیابی آن، ملاک‌های اشتباهی دارند که آشنایی با برخی از  
 آن‌ها، برای دوری از خودفریبی مناسب است:



الف) بخل: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾<sup>۱</sup> کسانی که بخل می‌ورزند و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند این کار به سود آنها است؛ بلکه برای آنها شر است. به زودی در روز قیامت، آنچه را نسبت به آن بخل ورزیده‌اند، همانند طوقی به گردنشان می‌افکنند.

ب) ویژگی‌های نژادی: ﴿قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾<sup>۲</sup> [خداوند به شیطان] فرمود: در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟ گفت: من از او به‌ترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل.

ج) عذاب نشدن پس از کردار بد: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِنَفْسِهِمْ إِنََّّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾<sup>۳</sup> آنها که کافر شدند [و راه طغیان پیش گرفتند] تصور نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم، به سودشان است! ما به آنان مهلت می‌دهیم، فقط برای این که بر گناهان خود بیفزایند و برای آنها، عذاب خوارکننده‌ای [آماده شده] است.

د) اموال و اولاد در دنیا: ﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۸۰.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۲.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۷۸.

لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ؛<sup>۱</sup> آیا آن‌ها گمان می‌کنند اموال و فرزندان  
که به عنوان کمک به آنان می‌دهیم، برای این است که درهای خیر را با  
شتاب به روی آن‌ها بگشاییم؟! [چنین نیست] بلکه آن‌ها نمی‌فهمند.

«قدیر» صیغه مبالغه در داشتن قدرت است. راغب در مفردات نوشته  
است: «وقتی قدیر به عنوان صفت برای خدای متعال آورده می‌شود، منظور،  
نفی کردن عجز و ناتوانی از ذات مقدس او است.»<sup>۲</sup> (وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ  
قَدِيرٌ)

#### پیام‌ها

۱. برای رسیدن به رزق و حیات حقیقی باید سراغ سرچشمه‌ای زوال  
ناپذیر رفت. (يَرْزُقُ وَلَا يُرْزَقُ... يُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَ يُحْيِي الْمَوْتَى)
۲. شاید خیلی چیزها در نگاه ظاهری ما خیر تلقی شوند، ولی در واقع، نه  
تنها خیری برای انسان ندارند، بلکه بی‌ضرر هم نیستند. پس چه بهتر که  
برای به دست آوردن خیر حقیقی به درگاه خدا متعال برویم که خیر در دست  
قدرت اوست. (بَيْدِهِ الْخَيْرُ)
۳. در جمله «بیده الخیر»، «الخیر» مبتدای مؤخر و «بیده» خبر مقدم  
است و پیشی گرفتن خبر بر مبتدا دلالت بر حصر دارد. افزون بر این که  
«ال» در «الخیر» برای استغراق است و تمامی خیرها را شامل می‌شود. بر

۱. سوره مؤمنون، آیات ۵۵ و ۵۶.

۲. المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۵۷: «و إذا وصف الله تعالى بها فهي نفی العجز عنه...».

این اساس باید گفت: تمامی خیرها فقط در اختیار خداست و جستجو کردن آن در جای دیگر اشتباه است.

### فراز بیستم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَآمِينِكَ وَصَفِيكَ وَحَبِيبِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَحَافِظِ سِرِّكَ وَمُبَلِّغِ رِسَالَتِكَ أَفْضَلَ وَأَحْسَنَ وَأَجْمَلَ وَأَكْمَلَ وَأَزْكَى وَأَنْمَى وَأَطْيَبَ وَأَطْهَرَ وَأَسْنَى وَأَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَتَحَنَّنْتَ وَسَلَّمْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَصَفْوَتِكَ وَأَهْلِ الْكِرَامَةِ عَلَيْكَ مِنْ خَلْقِكَ.

خدایا بر حضرت محمد درود فرست؛ [همو که] بنده، فرستاده، امین، برگزیده و دوست دوست. او کسی است که از میان همه مخلوقات انتخاب کردی، همان کس که نگه‌دارنده اسرار و ابلاغ‌کننده پیام‌های دوست. برترین، نیکوترین، زیباترین، کامل‌ترین، افزون‌ترین، رشدیافته‌ترین، دلپسندترین، پاک‌ترین، درخشنده‌ترین و بیش‌ترین صلوات و برکت و رحمت و مهربانی و سلامی را بر او بفرست که بر بندگان و پیامبران و فرستادگان و برگزیدگان و کسانی که لیاقت کرامت تو را داشته‌اند، فرستاده‌ای.

### نکته‌ها

نثار صلوات بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندان پاکش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از جانب خدای متعال و فرشتگان الهی، مطلبی است که قرآن کریم به آن تصریح کرده و

مسلمانان را نیز به آن دستور داده است.<sup>۱</sup>

در معنی صلوات، از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «صلوات از جانب خدای متعال، رحمت، از جانب فرشتگان، مایه رشد و پاکی و از جانب مردم، دعا است».<sup>۲</sup>

اولین ویژگی برترین فرستاده خدای بندگی او است. (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ...)

«امین» به کسی گفته می‌شود که آن‌چه را نزدش به امانت گذاشته شود، حفظ می‌کند و در امانت خیانت نمی‌کند.

در این‌که چه چیزی از طرف خداوند نزد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به امانت گذاشته شده، احتمال‌هایی وجود دارد:

نخست این‌که آن امانت الهی، ولایت است<sup>۳</sup> که بر اساس آیه ۷۲ سوره

۱. سوره احزاب، آیه ۵۶: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾. افزون بر روایاتی که بیان‌کننده کیفیت صلوات هستند و در منابع شیعی و سنی وارد شده‌اند.

۲. معانی الأخبار، باب معنی الصلاة من الله عز و جل، ح ۱، ص ۳۶۸: «عَنْ ابْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا فَقَالَ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَحْمَةٌ وَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ تَرْكِيَةٌ وَ مِنَ النَّاسِ دُعَاءٌ...».

۳. برای روشن شدن این مطلب که منظور از امانت الهی، همان ولایت است، رگ: *المیزان*، ج ۱۶، ص ۳۵۰، ذیل آیه ۷۲ سوره احزاب.

احزاب، زمین و آسمان‌ها از حمل آن سر برتافتند؛ ولی انسان آن را پذیرفت.<sup>۱</sup> بر اساس این احتمال، وجود مقدس پیامبر اکرم ﷺ و خاندان بزرگوارش علیهم‌السلام این امانت الهی را به نحو شایسته حفظ کرده، ولایت الهی را به صورت تام و کامل در زندگی خود پیاده نموده و برای اجرای آن در جامعه نهایت تلاش خود را به کار بسته‌اند. از این رو، آن بزرگواران «امین الله» هستند.

احتمال دوم این است که مراد از امانتی که خدای متعال در اختیار وجود مقدس پیامبر اکرم ﷺ قرار داد و آن حضرت، آن را حفظ کرد، وحی و قرآن است. مؤید این احتمال، بخشی از سلامی است که از زبان امامان معصوم علیهم‌السلام در زیارت‌ها آمده است: «السَّلَامُ عَلَي مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَمِينِ اللَّهِ عَلَي وَخِيهِ وَ عَزَائِمِ أَمْرِهِ».<sup>۲</sup>

البته با توجه به این که کلمه «امینک» در این بخش از دعای افتتاح به صورت مطلق آمده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که آن حضرت نسبت به حفظ هر آنچه از سوی خدای متعال در اختیارش قرار گرفته، نهایت تلاش خود را کرده است؛ چراکه قرآن کریم امانت‌داری را یکی از بارزترین ویژگی‌های مؤمنان معرفی کرده، و پیامبر گرامی اسلام و خاندان مطهرش

---

۱. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا».

۲. کامل‌الزیارات، باب زیارة لجميع الأئمة عليهم السلام، ح ۲، ص ۳۱۶.

در بالاترین درجه ایمان قرار دارند. <sup>۱</sup> (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدِ عَبْدِكَ ... آمينِكَ) «صفی» به معنای کسی است که به سبب دوری از ناخالصی‌ها برگزیده شده است. <sup>۲</sup> با توجه به این معنی روشن می‌شود که وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فساد و بدی‌ها خالص بوده و به همین سبب، خدا آن بزرگوار را برگزیده است. همچنین آشکار می‌شود که خدا تنها کسانی را اختیار می‌کند که قابلیت داشته باشند: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ <sup>۳</sup>.

در حدیثی از مولای متقیان، حضرت علی علیه السلام چنین آمده که خدای متعال، محبت خویش را در وجود مقدس رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله قرار داد و به همین سبب آن حضرت را «حبیب الله» (محبوب خدا) نامید. <sup>۴</sup> (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ ... حَبِيبِكَ)

#### پیام‌ها

۱. تصریح به بنده بودن برترین فرستاده خدا پیش از بیان هر ویژگی، و درخواست بهترین درودها و رحمت‌ها بر او، انسان را از گرفتار شدن در دام غلو دور می‌کند. (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدِ عَبْدِكَ ...)

- 
۱. سوره مؤمنون، آیه ۸: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾.
  ۲. المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۸۷: «صفو: أصل الصَّفَاءِ: خلوصُ الشيء من الشُّوب... والاصْطِفَاءُ: تناولُ صَفْوِ الشيء، كما أن الاختيار: تناول خيره».
  ۳. سوره انعام، آیه ۱۲۴.
  ۴. إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، فی جوابه علیه السلام عن حبر اليهود، ص ۴۰۷: «... وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْقَى عَلَيْهِ مِنْهُ مَحَبَّةٌ فَسَمَّاهُ حَبِيبًا...».

۲. اگر می‌خواهیم در زمره رسول خدا ﷺ و خاندان پاکش علیهم‌السلام قرار بگیریم، باید بنده و امانت‌دار خوبی برای خدای متعال باشیم. (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ ... آمِينِكَ)

۳. نعمت‌های الهی به میزان پاکی و دوری انسان‌ها از ناخالصی به آن‌ها ارزانی می‌شود. (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ ... صَفِيِّكَ)

۴. رسول خدا ﷺ از جانب خدا بی‌دلیل برگزیده نشد؛ بلکه چون خدای متعال در وجود آن حضرت، خیر دید، او را برگزید. واژه «خیره» در موردی به کار می‌رود که چیزی به سبب داشتن خیر، رغبت برانگیز باشد.<sup>۱</sup> (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ ... خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ)

۵. تمام هستی برای انسان‌های عادی قابل درک نیست. در عالم اسراری وجود دارد که فقط اولیای الهی از آن با خبر هستند. (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ ... حَافِظِ سِرِّكَ)

### فراز بیست و یکم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ أَخِي رَسُولِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ آيَتِكَ الْكُبْرَى وَ النَّبِيَّ الْعَظِيمِ  
خدایا بر حضرت علی، امیرمؤمنان و جانشین فرستاده پروردگار هستی

۱. رک: المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۰۰ و ۴۸۸، ذیل واژه‌های «خیر» و «صفو»:

«الخَيْرُ: ما يرغب فيه الكل» - «الاصطفاؤ: تناول صفو الشيء، كما أن الاختيار: تناول

خیره».

درود فرست؛ همان کس که بنده و ولی تو، برادر فرستاده تو، حجت تو بر مخلوقات، نشانه سترگ تو و خبر مهم است.

### نکته‌ها

«امیرالمؤمنین» لقبی است که از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام داده شد<sup>۱</sup> و بر اساس روایات، اختصاص به آن حضرت دارد و بر هیچ کس دیگر صادق نیست.<sup>۲</sup> (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ)

«وصی» کسی است که نایب دیگری می‌شود تا بعد از رحلتش کارهای مربوط به او را به عهده بگیرد.<sup>۳</sup> پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از ابتدای آشکار کردن رسالت خویش و در ماجرای دعوت سران قریش به اسلام، حضرت علی علیه السلام را به عنوان وصی خود به مردم معرفی کرد.<sup>۴</sup> (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ

۱. الامالی (طوسی)، مجلس ۱۲، ح ۶۶۱، ص ۳۳۱: «عَنْ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ بُرَيْدَةَ، قَالَ: أَمَرَنَا النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَنْ نُسَلِّمَ عَلَيَّ عَلِيَّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ.»

۲. الکافی، ج ۱، باب نادر، ح ۲، ص ۴۱۲: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْقَائِمِ يَسَلُّمُ عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: لَا ذَاكَ اسْمٌ سَمَى اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ، وَلَا يَتَسَمَّى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ. قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ كَيْفَ يَسَلُّمُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: يَقُولُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ ثُمَّ قَرَأَ بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرَ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.»

۳. مجمع البحرين، ج ۱، ص ۴۴۰: «و الاسم "الوصاية" بالكسر و الفتح، و هي استنابة الموصى غيره بعد موته في التصريف فيما كان له التصرف فيه من إخراج حق و استيفائه أو ولاية علي طفل أو مجنون يملك الولاية...»

۴. رک: الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۸۲: «أخبرني الحسين بن محمد بن



عَلِيٍّ... وَصِيٌّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ )

لقب «ولی الله» از آیه ۵۵ سوره مبارکه مائده برای حضرت علی علیه السلام گرفته شده است. این آیه که به «آیه ولایت» مشهور است، هنگامی نازل شد که مولای متقیان در مسجد نماز می خواند. در آن هنگام، نیازمندی وارد شد و از مردم درخواست کمک کرد، ولی کسی به او توجه ننمود. در این زمان حضرت علی علیه السلام در حالی که در رکوع بود، انگشتر خود را به او بخشید و پس از آن، این آیه نازل شد: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ

الحسین قال: حدّثنا موسى بن محمد بن علی بن عبد الله قال: حدّثنا الحسن بن علی بن شبيب المعمر قال: حدّثنی عباد بن یعقوب قال: حدّثنا علی بن هاشم عن صباح بن یحیی المزنی عن زکریا بن میسرة عن ابي إسحاق عن البراء قال: لما نزلت وَاَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ جمع رسول الله صلى الله عليه و سلم بنی عبد المطلب و هم یومئذ أربعون رجلا، الرجل منهم یأکل المسنة و یشرب العس، فأمر علیا برجل شاة فأدمها ثم قال: ادنوا باسم الله فدنا القوم عشرة عشرة فأكلوا حتی صدروا، ثم دعا بقعب من لبن فجرع منه جرعة ثم قال لهم: اشربوا باسم الله، فشرب القوم حتی رووا فبدرهم أبو لهب فقال: هذا ما یسحرکم به الرجل، فسکت النبی صلى الله عليه و سلم یومئذ فلم یتکلم.

ثم دعاهم من الغد علی مثل ذلك من الطعام و الشراب ثم أنذرهم رسول الله صلى الله عليه و سلم فقال: «یا بنی عبد المطلب إني أنا النذیر إلیکم من الله سبحانه و البشیر لما یجیء به أحد منکم، جنتکم بالدنیا و الآخرة فأسلموا و أطیعونی تهتدوا، و من یواخینی و یؤازرنی و یكون ولیی و وصیی بعدی، و خلیفتی فی أهلی و یقضی دینی؟ فسکت القوم، و أعاد ذلك ثلاثا کلّ ذلك یسکت القوم، و یقول علی: أنا فقال: «أنت» فقام القوم و هم یقولون لأبی طالب: أطع ابنتک فقد أمر علیک» و نیز رک: کشف الیقین، ص ۲۸۲.

آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ به درستی که سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند، همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند. ﴿اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عَلَيَّ عَلَيَّ...وَلِيَّكَ﴾

براساس احادیث متعددی که در منابع روایی شیعی و سنی وارد شده، رسول مکرم اسلام ﷺ بین خود و حضرت علی علیه السلام «برادری» ایجاد کرد و این موضوع را به اطلاع همه مسلمانان رساند.<sup>۲</sup> این ویژگی نیز از جمله

۱. افزون بر اجماعی که نزد شیعه بر نزول این آیه شریفه هنگام انفاق حضرت علی علیه السلام وجود دارد، بیشتر دانشمندان اهل سنت نیز ذیل آیه ۵۵ مائده روایاتی را آورده‌اند که دلالت بر این مطلب دارد. از جمله فخررازی در تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۳۸۳ از عبد الله بن سلام این روایت را نقل کرده است: «روی أن عبد الله بن سلام قال: لما نزلت هذه الآية قلت يا رسول الله أنا رأيت عليا تصدق بخاتمه علي محتاج و هو راکع، فنحن نتولاه». نکته‌ای که در این روایت نباید مورد غفلت قرار بگیرد، عبارت «فنحن نتولاه» است که دلالت بر پذیرفتن ولایت حضرت علی علیه السلام از سوی عبدالله بن سلام دارد.

۲. رک: کشف الیقین، ص ۲۴۵ و از منابع اهل سنت، رک: الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۷۱، ذیل آیه ۷۵ حج: «فقال علی یا رسول الله ذهب روحی و انقطع ظهری حین رأیتک فعلت ما فعلت بأصحابک غیری فان کان من سخط علی فلک العتبی و الکرامة فقال و الذی بعثنی بالحق ما أخرجتک الا لنفسی فانت عندی بمنزلة هرون من موسی و وارثی فقال یا رسول الله ما أرث منک قال ما ورثت الأنبياء قال و ما ورثت الأنبياء قبلک قال کتاب الله و سنة نبیهم و أنت معی فی قصری فی الجنة مع فاطمة ابنتی و أنت أخی و رفیقی ثم تلا رسول الله صلی الله علیه و سلم هذه الآية إخواناً علی سررٍ متقابلین الأخلاء فی الله ينظر بعضهم إلی بعض». و روح البیان، ج ۶، ص ۳۲۷، ذیل آیه ۱۶ سوره نمل:

منقبت‌هایی است که جز حضرت علی علیه السلام شخص دیگری به آن دست نیافته است.

«حجت» به معنی دلیل روشنی است که وقتی بیان شود، راه بهانه را مسدود می‌کند.<sup>۱</sup> این مطلب، با صراحت در قرآن کریم آمده است: «ای پیامبر! بگو دلیل رسا [و قاطع] برای خداست». <sup>۲</sup> بر این اساس، خدای حکیم، به وسیله فطرت توحیدی و عقلی که به انسان داده و نیز ارسال انبیا، حجت را بر مردم تمام کرده، راه خیر و شر و پایان نیک و بد هر کدام را هم بیان نموده، و برای خطاکاران هم راه توبه و جبران را باز گذاشته است.

بنابراین، معجزه‌های روشن انبیا و شیوه نیکوی دعوت و استدلال‌های محکم آنان و سازگاری دین با فطرت و عقل، حجت را بر مردم تمام کرده است.<sup>۳</sup>

در همین راستا هر کدام از امامان معصوم علیهم السلام که در زمان خویش جانشین

---

«قال علیه السلام لعلي رضي الله عنه (أنت أخي و وارثي) قال و ما إرثك قال (ما وراث الأنبياء قبلي كتاب الله و سنتي)».

۱. رک: المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۱۹: «الحُجَّة: الدلالة المبينة للمحجَّة، أي: المقصد المستقيم الذي يقتضى صحة أحد النقيضين» و لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۸: «و الحُجَّة: البرهان و قيل: الحُجَّة ما دُوِّعَ به الخصم و قال الأزهري: الحُجَّة الوجه الذي يكون به الظفر عند الخصومة».

۲. سوره انعام، آیه ۱۴۹: ﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾.

۳. رک: تفسیر نور، ذیل آیه ۱۴۹ سوره انعام.

رسول خدا ﷺ و حجت الهی بر مردم آن زمان بوده‌اند، در حقیقت مصداقی بارز برای آیه نورانی ﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾ هستند. به همین سبب در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «ما حجت بالغه خداییم بر آن چه زیر آسمان و روی زمین است». <sup>۱</sup> (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عَلِيٌّ ... حُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ)

«آیه» یعنی علامتِ ظاهر و آشکار. به عبارت دیگر، آیه، شی ظاهری است که با چیزی غیر آشکار همراه می‌شود تا نشانه‌ای باشد برای آن چه پنهان است. بنابراین، کسی که آیه و نشانه‌ای را درک کند، می‌تواند آن را وسیله‌ای قرار دهد برای درک آن چه پنهان است. <sup>۲</sup>

این مطلب در آیه ۵۳ سوره مبارکه فصلت مورد توجه قرار گرفته است: ﴿سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾؛ به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آن‌ها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که خدا حق است. ﴿

بر این اساس، اگر به مولای متقیان، حضرت علی علیه السلام «آیت بزرگ خدا»

۱. الکافی، ج ۱، باب فی أن الأئمة بمن يشبهون ممن مضى و كراهية القول فيهم بالنبوة، ح ۶، ص ۲۷۰: «... نحن الحجّة البالغة على من دون السماء و فوق الأرض».

۲. رک: المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۰۱، ذیل واژه «ای»: «الآية: هي العلامة الظاهرة، و حقیقتة لكل شیء ظاهر، و هو ملازم لشیء لا يظهر ظهوره، فمتی أدرك مدرک الظاهر منهما علم أنه أدرك الآخر الذی لم يدركه بذاته، إذ كان حکمهما سواء، و ذلك ظاهر فی المحسوسات و المعقولات، فمن علم ملازمة العلم للطريق المنهج ثم وجد العلم علم أنه وجد الطريق، و کذا إذا علم شیئا مصنوعا علم أنه لا بد له من صانع».

گفته می‌شود، به جهت ویژگی‌های آن حضرت است که دقت در آن‌ها، انسان را به عظمت خالق حضرت علی علیه السلام رهنون می‌شود.<sup>۱</sup> (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ... آيَتِكَ الْكُبْرَى)

«نبأ» به معنی خبری است که هم مهم باشد، هم فایده داشته باشد و هم قطعی باشد.<sup>۲</sup> عبارت «نبا عظیم» که در این فراز از دعای افتتاح آمده، از آیات قرآن کریم گرفته شده است.<sup>۳</sup> مفسران کلام الهی در تعیین مصداق نبا عظیم، امور مختلفی را بیان کرده‌اند؛ از جمله معاد، قیامت، قرآن و...<sup>۴</sup> اما در کنار این موارد، آن‌چه روایات زیادی را به خود اختصاص داده، وجود مقدس امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام است. یعنی آن خبر مهم، مفید، یقینی و بزرگی که مورد پرسش انسان‌ها خواهد بود و شگفتی‌شان را برخواهد انگیخت، حضرت علی علیه السلام و ولایت ایشان است که فکر و ظرفیت بسیاری از انسان‌ها توان دریافت و فهم حقیقت آن را نداشته و ندارد.

در حدیثی از امام رضا علیه السلام وارد شده که آن حضرت درباره این آیه

---

۱. کتاب‌های زیادی توسط دشمنان ادیان و مذاهب گوناگون جهان، پیرامون فضایل و مناقب و شخصیت الهی امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام نوشته شده و مرحوم علامه امینی بخشی از آنها را در چندین جلد از کتاب *الغدیر* و نیز مرحوم سید حامد حسین در *عیقات الانوار* مور توجه قرار داده‌اند.

۲. *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۷۸۸: «النُّبَأُ: خبر ذو فائدة عظيمة يحصل به علم أو غلبة ظن، و لا يقال للخبر فی الأصل نبأً حتى يتضمّن هذه الأشياء الثلاثة».

۳. سوره نبا، آیه ۲.

۴. رک: *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۴، ص ۶۸۴، ذیل آیه شریف.

به نقل از حضرت علی علیه السلام فرمودند: «ما لله نیا أعظم منی، و ما لله آیه هی أكبر منی، و لقد عرض فضلی علی الأمم الماضية علی اختلاف سینتها، فلم تقر بفضلی؛» خبری بزرگ‌تر و نشانه‌ای سترگ‌تر از من برای خداوند نیست. به تحقیق که فضیلت من بر امت‌های گذشته عرضه می‌شد، ولی به آن اقرار نمی‌کردند و آن را نمی‌پذیرفتند.»

### پیام‌ها

۱. بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله باید سر به فرمان کسی نهاد که خود ایشان در زمان حیاتش به عنوان امیر مؤمنان و جانشین خود معرفی کرده باشد. یکی از دلایلی که سبب شده شیعه، امامت و خلافت حضرت علی علیه السلام را بعد از پیغمبر اکرم بپذیرد، همین مطلب است. (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ)
۲. ویژگی بارز رسول خدا صلی الله علیه و آله که عبودیت و بندگی بود، در وصی و جانشین ایشان نیز تجلی دارد. (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عَلِيٍّ ... عَبْدِكَ)
۳. بر اساس روایات، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بین هر دو نفر از اصحاب خود، برادری ایجاد کرد<sup>۲</sup> و بین خود و حضرت علی علیه السلام نیز صیغه برادری جاری نمود. پس معلوم می‌شود که در میان اصحاب، حضرت علی علیه السلام شبیه‌ترین فرد به رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است.

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۶۵.

۲. رک: الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۷۱، ذیل آیه ۷۵ سوره حج: «...أخی بینه(عمر) و بین أخی بکر... ثم دعا عبد الرحمن بن عوف... و أخی بینه و بین عثمان... دخل طلحة و الزبیر... ثم أخی بینهما...»

## فراز بیست ودوم

وَصَلِّ عَلَى الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

خدایا! درودت را بر بانوی راستین پاک، حضرت فاطمه، سرور زنان هستی  
ارزانی دار.

### نکته‌ها

پاداش صلوات بر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آمرزش الهی و هم‌نشینی با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در بهشت است؛ چراکه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: «يَا فَاطِمَةُ مَنْ صَلَّى عَلَيْكِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَالْحَقُّ بِي حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup> ای فاطمه! هر که بر تو درود فرستد، خدا او را می‌آمرزد و در هر جا از بهشت که باشد، او را به من ملحق می‌کند.»  
«صدیقه» به کسی می‌گویند که راستی در باور و گفتارش ریشه دوانده و او آن را با کردار درستش ثابت کرده باشد.<sup>۲</sup> حضرت زهرا علیها السلام را از آن جهت که با تمام وجود، اسلام را تصدیق کرد و در عمل نیز به آن پایبند بود،

---

۱. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، منزلتها عند النبی صلی الله علیه وآله، ص ۴۷۲ و بحار الأنوار، ج ۴۳، باب مناقبها وفضایلها...، ح ۴۸، ص ۵۵.

۲. المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۷۸: «الصَّدِيقُ: مطابقة القول الضمیر و المخبر عنه معا، ... قيل: بل لمن صدق بقوله و اعتقاده و حقق صدقه بفعله»؛ کتاب العین، ج ۵، ص ۵۶: «الصَّدِيقُ من يصدق بكل أمر الله والنبي عليه وآله السلام لا يتخالجه شك في شيء» و الصحاح، ج ۴، ص ۵۰۶: «الصَّدِيقُ... الدائم التصديق، و يكون الذي يصدق قوله بالعمل».

صدیقه می‌گویند.<sup>۱</sup>

لقب «صدیقه» ابتدا از سوی رسول خدا ﷺ به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام داده شد. در روایتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «به تو سه چیز داده شده که به هیچ کس، حتی من، داده نشده است. اول این که به تو پدر زنی مثل من داده شده، دوم این که همسر صدیقه‌ای مثل دختر من داری و سوم این که دو پسر مثل حسن و حسین فرزندان تو هستند».<sup>۲</sup>

پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امامان معصوم علیهم السلام نیز حضرت زهرا علیها السلام را به این لقب خوانده‌اند. برای مثال، در حدیثی، امام صادق علیه السلام درباره آن حضرت می‌فرماید: «... وَ هِيَ الصَّدِيقَةُ الْكُبْرَى؛<sup>۳</sup> حضرت فاطمه، صدیقه کبری است» و نیز امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ فَاطِمَةَ صَدِيقَةَ شَهِيدَةٍ؛<sup>۴</sup> به درستی که

۱. رک: *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، ج ۵، ص ۳۱۵، ح ۲: «و الصدیقة فعلیة للمبالغة فی الصدق و التصدیق، آی کانت کثیرة التصدیق لما جاء به أبوها صلی الله علیه و آله، و کانت صادقة فی جمیع أقوالها مصدقة أقوالها بأفعالها، و هی معنی العصمة...» و *روضۃ المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، ج ۵، ص ۳۴۵.

۲. *فضائل الخمسة من الصحاح الستة*، ج ۱، ص ۲۴۳ و ج ۳، ص ۱۴۸، باب إن فاطمة علیها السلام صدیقة و هی خیرة الله، به نقل از: *الریاض النضرة*، ج ۲، ص ۲۰۲: «روی أبو سعید فی شرف النبوة إن رسول الله صلی الله علیه (و آله) و سلم قال لعلی علیه السلام: أوتیت ثلاثا لم یؤتھن أحد و لا أنا، أوتیت صھرا مثلی و لم أوت أنا مثلی، و أوتیت زوجة صدیقة مثل ابنتی و لم أوت مثلها زوجة، و أوتیت الحسن و الحسین من صلبک و لم أوت من صلبی مثلھما، و لکنکم منی و أنا منکم.»

۳. *الأمالی (طوسی)*، مجلس ۳۶، ص ۶۶۸ و *بحار الانوار*، ج ۴۳، ص ۱۰۶.

۴. *الکافی*، ج ۱، باب مؤلّد الزھراء فاطمة علیها السلام، ح ۲، ص ۴۵۸.



حضرت فاطمه، صدیقه‌ای است که شهید شد.»

«طاهره» یعنی بانویی که هم پاکی ظاهری دارد و هم پاکی باطنی و اخلاقی.<sup>۱</sup> در حدیثی از امام باقر علیه السلام علت نام‌گذاری حضرت فاطمه علیها السلام به طاهره چنین بیان شده است: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرَةَ لِطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ طَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ رَفَثٍ وَ مَا رَأَتْ قَطُّ يَوْمًا حُمْرَةً وَ لَا نِفَاسًا»<sup>۲</sup> به تحقیق که حضرت فاطمه، دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله طاهره نامیده شد، برای این که از هر ناپاکی رفتاری و اعتقادی به دور، و از هرگونه آلودگی ظاهری پاک بود. آن حضرت هرگز آلوده به حیض و نفاس نشد.»

این مطلب را آیه تطهیر<sup>۳</sup> - که در شأن پنج تن آل عبا نازل شد - تأیید می‌کند؛ چراکه بر اساس این آیه نورانی، اراده تکوینی خدا بر طهارت و دوری اهل بیت علیهم السلام از هرگونه آلودگی ظاهری و باطنی تعلق گرفته است.

در بیان علت نام‌گذاری دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله به «فاطمه» روایات متعددی وارد شده، که یکی از آنها از این قرار است: «عَنِ الرَّضَاءِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ

۱. لسان العرب، ج ۶، ص ۸۸: «الدَّنَسُ فِي الثِّيَابِ: لَطَخُ الْوَسْخِ وَ نَحْوَهُ حَتَّى فِي الْأَخْلَاقِ» و کتاب العین، ج ۴، ص ۱۹: «وَ التَّطَهَّرُ أَيْضًا: التَّنَزُّهُ وَ الْكَفُّ عَنِ الْإِثْمِ. وَ فَلَانِ طَاهِرُ الثِّيَابِ، أَيْ: لَيْسَ بِصَاحِبِ دَنَسٍ فِي الْأَخْلَاقِ.»

۲. بحار الأنوار، ج ۴۳، باب أسمائها و بعض فضائلها علیه السلام، ح ۲۰، ص ۱۰۹.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۳: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُمُ تَطَهِيرًا؛ قَطْعًا خَدَاوَنَد مِي خَوَاهِد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

: سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ النَّارِ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ مِنْهُمْ بِالتَّوْحِيدِ وَ الْإِيْمَانِ بِمَا جِئْتُ بِهِ؛<sup>۱</sup> امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل می‌کند که حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: از این جهت نام «فاطمه» بر دخترم نهاده شد که خداوند، او و هریک از دودمانش را که خدا را با توحید و ایمان به آنچه من آورده‌ام، ملاقات کند، از آتش دوزخ جدا و دور کرده است.»

«سیده» به معنی بانویی است که نسبت به دیگر بانوان فضیلت داشته و در خیر و خوبی، سرآمد آنها است.<sup>۲</sup> از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره «سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» بودن حضرت زهرا علیها السلام این است که ایشان نسبت به بانوان زمان خودش برتر است؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «ذَاكَ مَرِيْمٌ وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ»<sup>۳</sup> آن بانویی که برترین بانوان عصر خودش بود، حضرت مریم است؛ ولی حضرت فاطمه برترین بانوان بهشتی از ابتدا تا انتها است.»

### پیام‌ها

۱. بر اساس حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام حضرت فاطمه

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، باب أسمائها و بعض فضائلها علیها السلام، ح ۱۸، ص ۱۹.

۲. رک: المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۳۲، ذیل واژه سود: «السَّيِّدَةُ: المَتَوَلَّى... وَ لَمَّا كَانَ

من شرط المتولی للجماعة أن يكون مهذب النفس قيل لكل من كان فاضلا في نفسه» و

مجمع البحرین، ج ۳، ص ۷۱، ذیل واژه سید: «السید: الذي يفوق في الخير».

۳. الامالی (صدوق)، مجلس ۲۶، ح ۷، ص ۱۲۵.

زهرائیک علیها السلام «صدیقه» است و هیچ‌گونه ناروایی از او صادر نمی‌شود؛ پس در صورتی که میان او و شخص دیگری اختلافی پدید آید، آن‌چه ایشان می‌گویند، راست، و آن‌چه مخالف ایشان می‌گویند، دروغ است. (وَصَلِّ عَلَيَّ الصَّدِيقَةَ)

۲. کسی که از هرگونه آلودگی ظاهری و باطنی دور است، معصوم محسوب می‌شود؛ چراکه معنی عصمت، پاکی از پلیدی‌ها است. پس حضرت فاطمه زهرائیک علیها السلام - که بر اساس آیه تطهیر، از هرگونه خطا، اشتباه و گناهی که سبب آلودگی شود دور است - جزو معصومین به حساب می‌آید. (وَصَلِّ عَلَيَّ... الطَّاهِرَةَ)

۳. کسی که در حقیقت امر، صدیقه و طاهره باشد، برترین بانوان (سیده النساء) خواهد بود. (الصَّدِيقَةُ الطَّاهِرَةُ، فَاطِمَةُ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ)

### فراز بیست و سوم

وَصَلِّ عَلَيَّ سِبْطِي الرَّحْمَةَ وَ إِمَامِي الْهُدَى الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سَيِّدَي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ صَلِّ عَلَيَّ أُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْخَلْفُ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ حُجَجِكْ<sup>۱</sup> عَلَيَّ عِبَادِكْ<sup>۲</sup> وَ أَمْنَائِكْ<sup>۲</sup> فِي بِلَادِكْ صَلَاةٌ كَثِيرَةٌ دَائِمَةٌ

۱. شرح واژه «حجت» ذیل فراز ۲۱ گذشت.

۲. شرح واژه «امین» ذیل فراز ۲۰ گذشت.

خدایا درود بفرست بر دو نوه پیامبر رحمت، دو امام هدایت، [امام] حسن و [امام] حسین، دو آقای جوانان بهشت. و درود فرست بر ائمه مسلمانان، علی بن حسین (امام زین العابدین)، محمد بن علی (امام باقر)، جعفر بن محمد (امام صادق)، موسی بن جعفر (امام کاظم)، علی بن موسی (امام رضا)، محمد بن علی (امام جواد)، علی بن محمد (امام هادی)، حسن بن علی (امام عسکری) و جانشین ایشان، هدایت کننده هدایت شده (حضرت امام مهدی)؛ امامانی که حجت تو بر بندگانت، و امانت دار تو بر روی زمین هستند. بر ایشان، درودی بسیار و همیشگی فرست.

#### نکته‌ها

«سبط» به معنی امتداد و ادامه چیزی است.<sup>۱</sup> نوه را به این سبب، سبط می‌گویند که نسل انسان از طریق نوه ادامه پیدا می‌کند. امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز از آن جهت که دودمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله از طریق ایشان ادامه پیدا کرده است، در روایات متعددی به عنوان «سبطان» معرفی شده‌اند.

«اسماعیل حقی بروسوی» از مفسران اهل سنت - که در قرن دوازده هجری می‌زیسته - در تفسیر خود چنین نوشته است: «در حدیث وارد شده که حسین علیه السلام سبطی از اسباط است. این حدیث در کتاب مصابیح آمده و به

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۹۴: «و السَّبْطُ: ولد الولد، كأنه امتداد الفروع» و معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۸: «أصل يدلُّ علی امتداد شیء.»

این معناست که امام حسین علیه السلام خود، یک امت است<sup>۱</sup> یا به این معنی است که از آن حضرت، شاخه‌های متعددی منشعب می‌شود؛ چرا که سادات از حضرت زین العابدین علیه السلام - که فرزند امام حسین علیه السلام است - گسترش پیدا کرده‌اند.<sup>۲</sup> (وَ صَلَّى عَلَى سِبْطِي الرَّحْمَةِ)

در این که معنی «سبیطی الرحمة» چیست، دو احتمال وجود دارد: احتمال اول این که مراد از آن، «سبیطی نبی الرحمة» (دو نوه پیامبر رحمت) است؛ چرا که قرآن کریم، پیغمبر اکرم را «رحمة للعالمین»<sup>۳</sup> معرفی می‌فرماید. در احتمال دوم، منظور، دو سبط و نوه‌ای است که وجود خوشان منسوب به رحمت است؛ چرا که امام حسن و امام حسین علیهما السلام منشأ نزول رحمت بر امت اسلام هستند.

«امام» یعنی رهبر و پیشوای خلق. در واقع، امام کسی است که سعی می‌کند با تشکیل یک حکومت الهی و به دست آوردن قدرت لازم، احکام خدا

---

۱. برخی از لغت‌شناسان معنی «سبط» را «امت» نوشته‌اند. برای مثال، رک: کتاب العین، ج ۷، ص ۲۱۸: «و السبط من أسباط اليهود بمنزلة القبيلة من قبائل العرب» و مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۵۱.

۲. تفسیر روح البیان، ج ۵، ص ۹۴، ذیل آیات ۱۲۱ تا ۱۲۸ سوره نحل: «و فی الحدیث (حسین سبط من الأسباط) كما فی المصابیح بمعنی انه من الأمم یقوم وحده مقامها او بمعنی انه یتشعب منه الفروع الكثيرة إذا السادات من نسل زین العابدین بن الحسین رضی الله عنهما».

۳. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم».

را اجرا و پیاده نماید و اگر هم نتواند تشکیل حکومت دهد، تا جایی که توان دارد، در اجرای احکام می‌کوشد. به عبارت دیگر، وظیفه امام، اجرای دستورات الهی و «ایصال به مطلوب» (رساندن افراد و جامعه به هدف خلقتشان) است.

از آیات قرآن کریم روشن می‌شود که بسیاری از پیامبران، در کنار مقام «نبوت» (دریافت وحی) و «رسالت» (ابلاغ دستورات الهی به مردم)، به مقام «امامت» نیز رسیده بودند.<sup>۱</sup> یعنی هم وحی را دریافت می‌کردند، هم تبلیغ فرمان‌های الهی را به عهده داشتند، هم در تشکیل حکومت و اجرای احکام تلاش می‌کردند و هم از طریق باطنی به تربیت نفوس می‌پرداختند.

از این رو، امامت همان مقام رهبری همه جانبه مادی و معنوی، جسمی و روحانی و ظاهری و باطنی است. امام، رئیس حکومت، پیشوای امت، مربی اخلاق و رهبر باطنی و درونی است. امام از یک سو با نیروی معنوی خود، افراد شایسته را در مسیر تکامل باطنی، رهبری می‌کند؛ از سوی دیگر، با قدرت علمی خود، افراد نادان را تعلیم می‌دهد و از سوی دیگر با نیروی حکومت خویش یا قدرت‌های اجرایی، اصول عدالت را اجرا می‌نماید.

یادآوری این نکته نیز بایسته است که لقب «امام» از سوی رسول خدا ﷺ به امام حسن و امام حسین علیهما السلام داده شد.<sup>۲</sup> ( وَ صَلَّى عَلَيَّ ... إِمَامِي الْهُدَى

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۴: (وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ) .

۲. دعائم الإسلام، ج ۱، ذکر ایجاب الصلاة على محمد وآل محمد، ص ۳۷: «الْحَسَنُ وَ

## الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنِ

براساس روایات، لقب «سیدا شباب اهل الجنه» (دو آقای جوانان اهل بهشت) از جانب خدای متعال برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام انتخاب شده است.<sup>۱</sup>

«هادی» به کسی گفته می‌شود که دیگران را از گمراهی نجات دهد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام ظهور کند، مردم را به اسلام - در پیکری نو - دعوت می‌نماید، و آنان را به حقیقتی از دست رفته - که مردم از آن دور افتاده‌اند - هدایت می‌کند».<sup>۲</sup> برای اساس، لقب «هادی» یکی از بارزترین لقب‌های امام زمان علیه السلام است. «مهدی» یعنی کسی که هدایت شده است. مرور روایات، روشن می‌کند که این لقب، به دو دلیل برای امام دوازدهم انتخاب شده است.

---

→  
الْحُسَيْنُ إِمَامًا حَقٌّ قَامًا أَوْ قَعْدًا» و غنية النزوع إلى علمى الأصول و الفروع، ص ۲۹۹: «قال النبي صلى الله عليه و آله و سلم فى الحسن و الحسين عليهما السلام: ابنائى هذان إمامان قاما أو قعدا».

۱. صحيفه الرضا عليه السلام، ح ۱۰۸، ص ۶۴: «قال رسول الله ص أتانى ملك فقال يا مُحَمَّدُ - إنَّ الله عزَّ و جلَّ يقرأ عليك السَّلامَ - و يقولُ قدَّ زوَّجتُ فاطمةَ منُ عليّ فزوَّجتها منه - و قدَّ أمرتُ شجرةَ طوبى - أنْ تحمِلَ الدرَّ و المرجانَ و الياقوتَ - و إنَّ أهلَ السَّماءِ قدَّ فرحوا بذلكَ - و سيولدُ لهما ولدان سیدا شبابِ أهلِ الجنَّة - و بهم يتزيَّنُ أهلُ الجنَّة - فأبشِرْ يا مُحَمَّدُ فإنَّك خيرُ الأوَّلينَ و الآخِرینَ».

۲. الكوافى، ج ۲، ب ۵۲، ذیل ح ۱۱، ص ۴۶۹: «إذا قام القائم (ع) دعا الناس إلى الإسلام جديداً، و هداهم إلى أمر قد دثر فضلُ عنه الجمهور».

دلیل اول این که آن حضرت به سوی امری هدایت می‌شود که دیگران نسبت به آن گمراه هستند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «إِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمُ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرٍ مَضْلُوعٍ عَنْهُ؛ بِدِينِ جِهْتِ حَضْرَتِ قَائِمٍ علیه السلام مَهْدِيٍّ نَامِ گِرْفْتِه اِسْتِ كِه هِدَايْتِ بِه حَقِيْقَتِي مِي نَمَايْد كِه مَرْدَمِ اَز اَن گَمْرَاهِ شْدِه اَنْد.»

دلیل دوم در نام گرفتن حضرت حجت علیه السلام به مهدی، این است که آن حضرت به هر امر پنهانی، هدایت می‌شود. امام باقر علیه السلام در پاسخ به پرسش ابی سعید خراسانی درباره علت نام‌گذاری امام عصر علیه السلام به مهدی فرموده است: «لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ؛<sup>۲</sup> چُون او بِه هَر اَمْرِ پَنَهَانِي، هِدَايْتِ مِي شُود.»

#### پیام‌ها

۱. باور انسان‌های عصر جاهلیت بر این بود که نسلشان فقط از پسر و فرزندان پسری ادامه پیدا می‌کند؛ اما اسلام با این باور غلط، مبارزه‌ای همه جانبه کرد، تا جایی که بارها تصریح کرد که دودمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دختر آن حضرت و نوه‌های دختری‌اش، یعنی فرزندان حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام ادامه پیدا می‌کند.

در کنار روایاتی که فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام را به عنوان «سبط

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، باب اسمائه و القاب، ح ۷، ص ۳۰.

۲. همان.



الرسول» معرفی می‌کنند، آیاتی از قرآن کریم نیز عهده دار این مطلب هستند، که یکی از آن‌ها آیه مباهله<sup>۱</sup> است. در این آیه، امام حسن و امام حسین علیهما السلام مصداق «أبنائنا» (فرزندان رسول خدا) معرفی شده‌اند. (وَ صَلِّ عَلَى سِبْطِي الرَّحْمَةِ)

۲. برای رسیدن به هدایت، باید از امامان هدایت‌گر پیروی کرد. (إِمَامِي الْهُدَى الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ)

۳. نثار صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سبب پیروی از دستور خدای متعال در قرآن کریم است.<sup>۲</sup> مسلمان واقعی کسی است که چگونگی تکالیف خود را از تبیین کننده قرآن، یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله بگیرد؛<sup>۳</sup> و بر اساس روایاتی که

---

۱. سوره آل عمران، آیه ۶۱: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ هر گاه بعد از علم و دانشی که [در باره مسیح] به تو رسیده، [باز] کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نمایم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم نفوس خود را؛ آن‌گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

۲. سوره احزاب، آیه ۵۶: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِمْ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستد. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید.»

۳. سوره نحل، آیه ۴۴: ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ و ما ذکر را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی. شاید اندیشه کنند.»

شیعه و سنی از آن حضرت ثبت کرده‌اند، باید پس از صلوات بر ایشان، بر خاندان آن حضرت نیز درود فرستاد. <sup>۱</sup> (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ...اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ...وَصَلِّ عَلَيَّ الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ...وَصَلِّ عَلَيَّ سِبْطِي الرَّحْمَةِ... وَصَلِّ عَلَيَّ أَيْمَةَ الْمُسْلِمِينَ...)

۴. امام باید شخصی هدایت یافته باشد تا بتواند دیگران را هدایت کند.

(الهادي المَهْدِيّ)

۵. صلوات پسندیده، هم فراوان است، هم پیوسته و همیشگی. (صَلَاةٌ

كثيرة دائمة)

---

۱. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۲۱۶، ذیل آیه ۵۶ سوره احزاب: «أخرج سعيد بن منصور و عبد بن حميد و ابن أبي حاتم و ابن مردويه عن كعب بن عجرة رضى الله عنه قال لما نزلت إن الله و ملائكته يصلون على النبي يا أيها الذين آمنوا صلوا عليه و سلموا تسليماً قلنا يا رسول الله قد علمنا السلام عليك فكيف الصلاة عليك قال قالوا اللهم صل على محمد و على آل محمد كما صليت على ابراهيم و على آل ابراهيم انك حميد مجيد و بارك على محمد و على آل محمد كما باركت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد! سعيد بن منصور و عبد بن حميد و ابن ابي حاتم و ابن مردويه از كعب بن عجره روايت کرده اند كه وقتي آيه صلوات نازل شد، ما به رسول خدا عرض كرديم: يا رسول الله! ما مي دانيم چگونه بر شما سلام بدهيم، ولي صلوات بر شما چگونه است؟ حضرت فرمود: اين گونه صلوات بفرستيد: اللهم صل على محمد و على آل محمد كما صليت على ابراهيم و على آل ابراهيم انك حميد مجيد و بارك على محمد و على آل محمد كما باركت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد».

### فراز بیست و چهارم

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَىٰ وَبِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ وَحَقِّهِ بِمَلَائِكَتِكَ  
الْمُقَرَّبِينَ وَآيِدُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

خدایا بر سرپرست امرت، قیام کننده‌ای که همه آرزویش را دارند و عدالت محضی که همه انتظارش را می‌کشند، درود فرست. فرشتگان نزدیک خویش را دور تا دور او قرار ده، و به وسیله روح القدس، از او دستگیری کن! ای پروردگار هستی!

#### نکته‌ها

«قائم» به معنی «قیام‌کننده» است. در علت نام گذاری امام زمان عجلت فرجه به این لقب، روایات متعددی وارد شده؛ از جمله امام صادق علیه السلام فرموده است: «سمی بالقائم لقیامه بالحق؛<sup>۱</sup> امام دوازدهم به این سبب قائم نامیده شد که به حق قیام می‌کند».

در حدیث دیگری، امام باقر علیه السلام فرموده است: «هنگامی که جدم امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، فرشتگان با گریه و ناله به درگاه الهی عرض کردند: خدایا! آیا قاتلان برگزیده‌ترین و فرزند برگزیده‌ترین و بهترین بندگانت را به حال خود رها می‌کنی؟ خداوند در پاسخ آن‌ها چنین وحی کرد: ای فرشتگان! آرام بگیرید. به عزت و جلالم سوگند، پس از گذشت مدتی، از آن‌ها انتقام می‌گیرم.

۱. الوافی، ج ۲، ب ۵۲، ذیل ح ۱۱، ص ۴۶۹.

سپس امامان از فرزندان سید الشهداء را به آنها نشان داد. ملائکه از دیدن آنها خوشحال شدند و یکی از آنها را مشاهده کردند که ایستاده و نماز می‌خواند. خداوند فرمود: بِذَلِكَ الْقَائِمُ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ؛ به وسیله او که ایستاده، از آنها انتقام می‌گیرم.<sup>۱</sup> بر پایه این احادیث، لقب «قائم» برای امام دوازدهم شهرت یافته است.

«أمل» به معنی آرزو و امید است و «مؤمل» در مورد شخص یا چیزی به کار می‌رود که دیگران آرزویش را به دل دارند. از برخی روایات نمایان می‌شود که خدای متعال، لقب «مؤمل» را بر امام زمان علیه السلام نهاده است. برای مثال، امام عسکری علیه السلام هنگام ولادت حضرت مهدی علیه السلام چنین فرمود: «زَعَمَتِ الظُّلْمَةُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَنِي لِيَقْطَعُوا هَذَا النَّسْلَ كَيْفَ رَأَوْا قُدْرَةَ الْقَادِرِ وَ سَمَاءَ الْمُؤَمَّلِ؛<sup>۲</sup> ستمگران گمان می‌کنند که مرا می‌کشند تا نسل امامان را از بین ببرند. آنها قدرت خدا را چگونه دیده‌اند و حال آن که خدای قادر،

۱. *علل الشرائع*، ج ۱، ب ۱۲۹، ح ۱، ص ۱۶۰: «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ ثَابِتِ بْنِ دِينَارِ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَلَسْتُمْ كُلُّكُمْ قَائِمِينَ بِالْحَقِّ قَالَ بَلَى قُلْتُ فَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ قَائِمًا قَالَ لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ عَضَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْبُكَاءِ وَالنَّحِيبِ وَقَالُوا إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا أَ تَغْفُلُ عَمَّنْ قَتَلَ صَفْوَتَكَ وَ ابْنَ صَفْوَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ قَرُّوا مَلَائِكَتِي فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وَدِدِ الْحُسَيْنِ عَ لِلْمَلَائِكَةِ فَسُرَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يَصَلِّي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ».

۲. *منهج الدعوات و منهج العبادات*، ص ۲۷۷ - ۲۷۶.

فرزندم را مؤمل نامیده است.»

به کار بردن واژه «عدل» به جای «عادل» (الْعَدْلُ الْمُتَنَزِّهِ) نشانه قوت، شدت و ناب بودن عدالت حضرت مهدی موعود علیه السلام است. مرور روایاتی که ترسیم کننده ابعاد عدالت از زمان ظهور هستند نیز نشان دهنده این نکته است. یادآوری برخی از آن‌ها مفید به نظر می‌رسد:

الف) اجرای عدالت نسبت به کارگزاران

امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام فرمود: «...لَيَنْزِعَنَّ عَنْكُمْ قُضَاةَ السَّوِّءِ وَ لَيَقْبِضَنَّ عَنْكُمْ الْمُرَاضِينَ وَ لَيَعْزِلَنَّ عَنْكُمْ أَمْرَاءَ الْجَوْرِ وَ لَيُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ وَ لَيَعْمَلَنَّ بِالْعَدْلِ وَ لَيُقُومَنَّ فِيكُمْ بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ...»<sup>۱</sup> به تحقیق که حضرت مهدی علیه السلام قاضیان ناصالح را بر کنار می‌کند، زمین‌هایی که به ناحق تصرف کرده‌اید از شما پس می‌گیرد، فرمان-روایان جائر را کنار می‌زند و زمین را از فریبکاران پاک می‌فرماید. به تحقیق که او به عدالت رفتار می‌کند و در میان شما ترازوی عدل و داد را بر پا می‌کند.»

بازستانی حقوق

امام باقر علیه السلام فرمود: «... ثُمَّ يُقْبَلُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَكُونُ مَنْزِلُهُ بِهِ فَلَا يَتْرُكُ عَبْدًا مُسْلِمًا إِلَّا اشْتَرَاهُ وَ أَعْتَقَهُ وَ لَا غَارِمًا إِلَّا قَضَى دَيْنَهُ وَ لَا مَظْلَمَةً لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَدَّهَا...»<sup>۲</sup> امام زمان علیه السلام وارد کوفه می‌شود و در آن جا مسکن

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، باب ما ورد عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه، ح ۲۳، ص ۱۲۰.

۲. همان، ج ۵۲، باب علامات ظهوره، ح ۸۷، ص ۲۲۵.

می‌گزینند. پس در آن جا هیچ بنده مسلمانی نخواهد بود مگر این که او را خریده و آزاد می‌کند، هیچ بدهکاری نخواهد بود، مگر این که بدهی او را ادا می‌کند، هیچ حقی از کسی بر عهده دیگری نخواهد بود، مگر این که آن حق را بازستانده و به صاحبش بر می‌گرداند.»

(ج) عدم تبعیض در اجرای عدالت

امام حسین علیه السلام فرمود: «...فَإِنَّهُ إِذَا قَامَ قَائِمُ الْعَدْلِ وَسِعَ عَدْلُهُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ؛<sup>۱</sup> هنگامی که بر پا کننده عدالت به پا خیزد، عدالت او نیکوکار و بدکار را در بر می‌گیرد.»

(د) فراگیری تمام مناسبات زندگی

امام صادق علیه السلام فرمود: «...أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرُ؛<sup>۲</sup> آگاه باشید که به خدا قسم، عدالت حضرت مهدی علیه السلام بر مردم سیطره پیدا می‌کند، همان‌طور که سرما و گرما وارد خانه‌های آنها می‌شود.»

پیام‌ها

۱. کسی که اعتقاد به ظهور امام زمان علیه السلام دارد، یأس و ناامیدی برایش بی‌معنی است. ( وَلِيُّ أَمْرِكَ الْقَائِمُ الْمُؤَمَّلِ )

۱. همان، ج ۲۷، باب ثواب حبهم و نصرهم، ح ۴۴، ص ۹۰.

۲. الغيبة (نعمانی)، ب ۱۷، ح ۱، ص ۲۹۷ و بحار الأنوار، ج ۵۲، باب سیره و اخلاقه، ح ۱۳۱،

۲. کسی که منتظر و پیرو امام مهدی علیه السلام است، از مسیر عدالت خارج نمی‌شود. (الْعَدْلُ الْمُنتَظِرُ)

۳. ایمنی امام عصر علیه السلام از هر نوع شر و بدی، دغدغه منتظران ایشان است. از این رو، از خدای متعال می‌خواهند که گرداگرد او را با فرشتگان مقربش احاطه کند. ( حُفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَيَّدَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ )

### فراز بیست و پنجم

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَى كِتَابِكَ وَالْقَائِمَ بِدِينِكَ اسْتَخْلَفَهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ مَكَّنْ لَهُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُ أَبَدُهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنَا يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئاً

خدایا حضرت مهدی علیه السلام را دعوت کننده به کتابت (قرآن کریم) و بر پا دارنده دینت قرار ده. او را خلیفه و جانشین روی زمین ساز؛ همان‌طور که نسبت به پیشینیان او چنین کردی. دین او را - که به آن رضایت داری - عالم‌گیر کن و ترس او را به امنیت تبدیل گردان. او تو را می‌پرستد و برایت شریکی قرار نمی‌دهد.

### نکته‌ها

بر اساس روایات، امام زمان علیه السلام پیش از بیعت یاران ویژه خود - که سیصد و سیزده نفر هستند - در جمع آن‌ها سخنرانی، و آن‌ها را به کتاب خدا دعوت می‌کند. در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: «امام مهدی علیه السلام همراه لشکریان خویش از شهرهای گوناگون عبور می‌کند و نخستین کاری که

انجام می‌دهد، دعوت مردم به کتاب خدا، قرآن مجید است.<sup>۱</sup> از این رو، وقتی برای وجود مبارک آن حضرت دست به دعا برمی‌داریم که «خدایا او را دعوت کننده به کتابت قرار بده» مراد این است که امام مهدی عج با ظهور و آغاز انقلاب جهانی، مردم را به قرآن کریم دعوت کند.

(اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَى كِتَابِكَ)

لقب «قائم» برای تمام امامان معصوم علیهم السلام استفاده می‌شود؛ ولی وقتی به صورت مطلق به کار رود، منظور، امام دوازدهم حضرت مهدی موعود عج است که در چارچوب حق محض و برای برپا داشتن دین الهی قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید.

در روایتی، جناب عبد العظیم حسنی خدمت امام جواد علیه السلام می‌رسد و به آن حضرت عرض می‌کند: «آیا شما همان امام قائم هستید؟» امام می‌فرماید: «مَا مِنَّا إِلَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ هَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُظَهِّرُ اللَّهَ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا هُوَ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَ لَادَتُهُ وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ...»<sup>۲</sup> همه ما بر پادارنده امر خداوند و هدایت کننده به دین خدا هستیم؛ ولی آن امام قائمی که خداوند به وسیله او

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، باب سیره و اخلاقه، ح ۹۱، ص ۳۴۱: «... فَيُصْبِحُ بِمَكَّةَ فَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله... ثُمَّ يَنْطَلِقُ فَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ عَلَيْهِ وَ آلهِ السَّلَامُ وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ...».

۲. الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۴۹.



زمین را از اهل کفر و انکار، پاک، و پر از عدل و داد می‌کند، کسی است که ولادتش از مردم پوشیده و شخصش از آن‌ها مخفی خواهد بود».

با توجه به این ویژگی است که در این فراز، از خدای متعال درخواست می‌کنیم که ظهور آن حضرت را برساند تا دین حق، توسط آن حضرت در زمین برپا شود. (اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ ... الْقَائِمَ بِدِينِكَ )

در بخش سوم این فراز از خدای متعال درخواست می‌کنیم که امام زمان عجل الله فرجه را جانشین روی زمین قرار دهد. (اسْتَخْلِفَهُ فِي الْأَرْضِ...) روشن است که این درخواست، برگرفته از وعده‌ای است که خداوند در آیه ۵۵ سوره مبارکه نور به مومنان صالح داده است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقان‌اند﴾ .

جانشینی بر روی زمین، کنایه از به دست گرفتن حکومت است. (اسْتَخْلِفَهُ

فِي الْأَرْضِ...)

«مَكَّن» صیغه امر از ریشه «مکن» در باب «تفعیل» است، که چنین معنا می‌دهد: طلب استقرار در مکانی همراه با قدرت<sup>۱</sup> و توأم با ثبات و دور از اضطراب و تزلزل، به طوری که هیچ مانعی جلوی تأثیر آن را نگیرد. آن چه شایسته دقت است، این که در این بخش از دعا ما از خدای متعال «مکنت یافتن دین الهی» را در دوره امام عصر علیه السلام می‌خواهیم. از این رو باید توجه داشت که «تمکین دین» عبارت است از این که خدای متعال آن را در جامعه، مورد عمل قرار دهد؛ یعنی هیچ کفری توانایی جلوگیری آن را نداشته باشد و کسی دین را سبک نشمارد، تا جایی که اصول و معارف آن مورد اعتقاد همه باشد و درباره آن اختلاف و تخصمی پیش نیاید.<sup>۲</sup>

ولایت امام زمان علیه السلام در راستای ولایت امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام است؛ چراکه در آیه ۵۵ سوره مبارکه نور، خداوند وعده داده است آن دینی را که به آن رضایت داده، توسط امام مهدی علیه السلام بر روی زمین مستقر سازد و بر اساس آیه ۳ سوره مبارکه مائده، دینی مورد رضایت خداوند است که بر اساس نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت حضرت علی علیه السلام باشد و این چنین در روز غدیر معرفی شد.

۱. المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، ج ۲، ص ۵۷۷: «مَكَّنْتُهُ مِنَ الشَّيْءِ تَمْكِينًا جَعَلْتُ لَهُ عَلَيْهِ سُلْطَانًا وَ قُدْرَةً» و شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج ۹، ص ۶۳۶: «التمکین: إزالة الموانع، مکن الله تعالی العبد: أي أعطاه آله یقدر معها علی الفعل».

۲. رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۵۲، ذیل آیه ۵۵ سوره نور.

## پیام‌ها

۱. قلمرو و گستره حکومت امام مهدی علیه السلام تمام کره زمین است و نه بخشی از آن؛ چراکه کلمه «الارض» به صورت مطلق و همراه با «ال» آمده است. (استخلفه فی الارض)

۲. دین از سیاست جدا نیست. امام مهدی علیه السلام به عنوان مؤمن‌ترین و صالح‌ترین انسان‌ها، قرار است حکومتی جهانی در چارچوب دین برپا کند و این، وعده قرآن است و ما نیز همین را از خدا درخواست می‌کنیم. (استخلفه فی الارض)

۳. نقطه قوت حکومت امام عصر علیه السلام این است که در آن حکومت، دین حق - که مورد رضایت خدای متعال قرار گرفته - در جامعه استقرار می‌یابد و از سوی هیچ کس، مورد معارضه و تهدید واقع نمی‌شود. (مکن له دینه الذی ارتضیته له)  
۴. در جامعه توحیدی و مهدوی، مؤمنان صالح باید در امنیت باشند و هیچ‌گونه ترس و دلهره‌ای دامن‌گیرشان نشود. (أبدله من بعد خوفه أمناً)  
۵. هدف اصلی از حکومت عدل مهدوی، رسیدن به بندگی محض خدای مهربان و دوری از هرگونه شرک است. (یعبدک لا یشرک بک شیئاً)

## فراز بیست و ششم

اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَأَعِزِّزْ بِهِ وَانصُرُهُ وَانصُرْ بِهِ وَانصُرُهُ نَصْرًا عَزِيزًا وَافْتَحْ لَهُ  
فَتْحًا يَسِيرًا وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا

خدایا او را عزیز کن و دیگران را نیز به وسیله او عزت ببخش. او را یاری کن و به وسیله او دیگران را یاری کن، و او را به صورتی شکست‌ناپذیر

یاری نما. خدایا برای او گشایش و پیروزی آسانی ایجاد کن، و از نزد خودت، سیطره‌ای یاری شده برای او قرار ده.

#### نکته‌ها

«عزت» در اصل، آن حالتی است که انسان را مقاوم و شکست‌ناپذیر می‌سازد و به همین جهت، به زمین‌های محکم «عزاز» می‌گویند.<sup>۱</sup> از آنجا که تنها، ذات پاک خدای بی‌همتا است که شکست‌ناپذیر است، قرآن کریم، تمام عزت را از آن او دانسته و می‌فرماید: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»<sup>۲</sup> به تحقیق که تمام عزت برای خداست».

از این رو همه مخلوقات به سبب محدودیتی که دارند قابل شکست‌اند، مگر آن کسانی که عزتشان از عزت الهی نشأت گرفته باشد. چنان که در آیه ۸ سوره منافقون آمده است: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛ عزت برای خدا، فرستاده خدا و مؤمنان است﴾.

با توجه به این آیات نورانی، در این بخش از دعای شریف افتتاح، از خدای حکیم می‌خواهیم که امام زمان علیه السلام را عزت بخشیده و در برابر همه نیروها، شکست‌ناپذیر کند و به واسطه آن حضرت، جبهه حق را عزت ببخشد. (اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَاعْزِرْ بِهِ)

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۶۳: «العِزَّةُ: حالة مانعة للإنسان من أن يغلب. من قولهم:

أرض عزاز. أي: صلبة».

۲. سوره نساء، آیه ۱۳۹.

با توجه به معنای اصلی «عزت» - که عبارت است از شکست‌ناپذیری - وقتی از خدای مهربان نصر توأم با عزت برای امام زمان علیه السلام درخواست می‌کنیم، به این معناست که هیچ دشمنی نتواند به آن حضرت آسیبی برساند.

البته با توجه به این که بعضی از لغت‌شناسان، واژه «عزیز» را مترادف «اندک» یا «چیزی که همانندش پیدا نشود» دانسته‌اند،<sup>۱</sup> می‌توان عبارت «انصره نصرأ عزیزاً» را این‌گونه نیز معنی کرد: «خدایا امام زمان را به صورتی کم‌نظیر یاری کن».

«فتح» به معنی گشوده شدن و «یُسِر» به معنی آسانی است. از آن‌جا که امام مهدی علیه السلام در مسیر برپایی حکومت عدل جهانی، باید از سدّ ستمگران و طغیانگران عبور کند، منتظران آن حضرت از درگاه الهی در خواست می‌کنند که سختی مبارزه برای ایشان، در سایه یاری خدای قادر به آسانی تبدیل شود. (وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحاً یَسِيراً)

«سلطان» به معنی چیره شدن همراه با قدرت و غلبه است.<sup>۲</sup> «نصیر» نیز «یاری شده» معنا می‌شود. بر این اساس، عبارت «وَ اجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيراً» یعنی «خدایا از نزد خویش برای او قدرت تسلط قرار بده و

---

۱. کتاب العین، ج ۱، ص ۷۶: «یقال: عَزَّ الشَّيْءُ، جَامِعٌ لِكُلِّ شَيْءٍ إِذَا قَلَّ حَتَّى يَكَادُ لَا يُوْجَدُ مِنْ قَلْتِهِ يَعْزُّ عِزَّةً».

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۹۵: «سلط: وهو القوة و القهر» و المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۲۰: «السُّلْطَانَةُ: التَّمَكُّنُ مِنَ الْقَهْرِ».

پیوسته یاری اش کن». لازمه برخورداری از چنین سیطره‌ای الهی، چیرگی و تسلط همه جانبه بر تمام امور است؛ به صورتی که هیچ زاویه‌ای از هیچ مسأله‌ای بر او پوشیده نباشد، همه چیز تحت نظر صحیح او بوده و با اختیار او به گردش درآید.

خدای متعال در آیه ۸۰ سوره مبارکه اسراء به پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد چند چیز را از درگاه او بخواهد که یکی از آنها «سیطره الهی بر امور» است. (وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَصِيْرًا)

#### پیام‌ها

۱. بر اساس آیات قرآن کریم، سرچشمه اصلی عزت، خدای کریم است. پس عزت را باید یا از درگاه او جستجو کرد یا در نزد کسانی که عزت خویش را از جانب خداوند کسب کرده‌اند. (اللَّهُمَّ اَعِزَّهُ وَ اَعِزِّرْ بِهِ)
۲. یکی از عوامل ضعف و ناتوانی در اداره امور، عدم تسلط و چیره نبودن بر مسائل گوناگون است. وقتی امام مهدی ﷺ از جانب خدای متعال سیطره- ای همه جانبه بر امور داشته باشد، کسی توان تخلف نخواهد داشت. به همین دلیل، حکومت ایشان، پاک‌ترین حکومت‌ها است. (وَ اجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَصِيْرًا)

#### فراز بیست و هفتم

اللَّهُمَّ اَظْهِرْ بِي دِيْنِكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيْ بِشَيْءٍ مِنْ الْحَقِّ مَخَافَةٌ  
أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ

خدایا! به وسیله امام زمان علیه السلام دین خویش و سنت پیامبرت را آشکار گردان، به صورتی که دیگر، به سبب ترس از کسی چیزی از حق مخفی نماند.

#### نکته‌ها

مرور منابع مهدویت این نکته را روشن می‌سازد که یکی از رخدادهایی که در پی برپایی حکومت جهانی امام زمان علیه السلام تحقق می‌یابد، آشکاری و اظهار کامل دین و آیین اسلام است. این مطلب در این بخش از دعای شریف افتتاح نیز در قالب درخواست از درگاه الهی مورد توجه قرار گرفته است.

در چگونگی اظهار دین و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دست امام دوازدهم علیه السلام از روایات چنین به دست می‌آید که آن حضرت به روش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با زشتی‌ها و پلیدی‌ها مبارزه می‌کند و در نهایت اسلام ناب را پایدار می‌کند.

در حدیثی چنین وارد شده است: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقَائِمِ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ إِذَا قَامَ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ؟ فَقَالَ: بِسِيرَةِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يُظْهِرَ الْإِسْلَامَ. قُلْتُ: وَمَا كَانَتْ سِيرَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ قَالَ: أَبْطَلَ مَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَاسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ يُبْطِلُ مَا كَانَ فِي الْهُدْنَةِ مِمَّا كَانَ فِي أَيْدِي النَّاسِ وَاسْتَقْبِلُ بِهِمُ الْعَدْلُ!»

محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر علیه السلام درباره حضرت قائم پرسیدم که

وقتی قیام کند، به چه روشی میان مردم رفتار می‌کند؟

حضرت فرمود: به همان روشی رفتار می‌کند که رسول خدا ﷺ رفتار می‌کرد تا جایی که اسلام را آشکار کند.

عرض کردم: روش رسول خدا ﷺ چگونه بود؟ حضرت فرمود: ایشان آن-چه از جاهلیت در میان مردم رواج داشت را باطل کرد و در میان مردم با عدالت رفتار می‌کرد. همچنین است حضرت قائم علیه السلام که وقتی حکومت خود را برپا کند، احکامی که معطل مانده‌اند را اجرا، و با مردم به عدالت رفتار می‌کند.

البته از این نکته نباید غفلت کرد که نتیجه اظهار دین و سنت رسول خدا ﷺ شادابی و طراوت آیین الهی اسلام در جامعه خواهد بود؛ همان‌طور که در برخی منابع تصریح شده است: «... اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا مَحَىٰ مِنْ دِينِكَ وَ أَحْيِ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَ أَظْهِرْ بِهِ مَا غُيِّرَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّىٰ يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَىٰ يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا لَا شَكَّ فِيهِ وَ لَنَا شُبُهَةٌ مَعَهُ وَ لَنَا بَاطِلٌ عِنْدَهُ وَ لَنَا بَدْعَةٌ لَدَيْهِ؛ خدایا! آن‌چه از دین و آیین تو محو شده است به وسیله امام زمان علیه السلام دوباره برپا کن و آن‌چه از کتاب تو اجرا نمی‌شود، زنده کن و آن‌چه از احکام تو تغییر یافته، به وسیله حضرت مهدی علیه السلام آشکار فرما، تا این‌که آیین تو به وسیله آن حضرت و به دست آن جناب به حالت نخست باز گردد، در حالی که تازه، شاداب، خالص و ناب است و هیچ شک و



شبهه‌ای همراه آن نیست و از هر گونه باطل و بدعت دور است». نکته دیگری که پیرامون اظهار اسلام در دوره ظهور امام زمان علیه السلام بایسته به یادآوری است این که در آن زمان، دین مبین اسلام فراگیر شده و همه به آیین توحیدی روی می‌آورند.

در حدیثی از مولای متقیان، حضرت علی علیه السلام ذیل این آیه شریفه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾<sup>۱</sup> او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند ﴿مِ يَوْمَ قَالَ: «أُظْهِرَ ذَلِكَ بَعْدُ كُلًّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّىٰ لَا يَبْقَىٰ قَرِيْبَةٌ إِلَّا وَنُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ بِكُرَّةٍ وَعَشِيًّا»<sup>۲</sup> آیا تاکنون دین الهی بر همه ادیان غلبه پیدا کرده؟ حاشا! به خدا سوگند، این امر تحقق نمی‌یابد تا زمانی که هیچ روستایی باقی نماند مگر این که در آن هر صبح و شام، فریاد شهادت به یگانگی خدای متعال و نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بلند شود».

#### پیام‌ها

۱. در اسلام ناب، به همان میزان که قرآن کریم اهمیت دارد و اجرای دستورات کتاب الله ارزشمند است، دستورات و روش زندگی فرستاده خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز با ارزش است. (اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِيْنَكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ)

۱. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره فتح، آیه ۲۸ و سوره صف، آیه ۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، باب الآيات الموله بقيام القائم عليه السلام، ح ۵۹، ص ۶۰.

۲. حکومت اسلامی باید آن قدر قدرتمند شود که هیچ کس به سبب ترس از دشمنان، حق را کنار نگذارد و رسیدن به این هدف، در راستای حکومت ناب مهدوی است. (حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنْ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ)

### فراز بیست و هشتم

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

خدایا! ما اشتیاق خود را به دولت ارزشمند (مهدوی) به سوی تو ابراز می کنیم، دولتی که به وسیله آن، اسلام و مسلمانان را عزت می بخشی، نفاق و منافقان را ذلیل و خوار می کنی، ما را در آن دولت از کسانی قرار می دهی که دیگران را به فرمانبرداری از تو فرا می خوانند و مردم را به سوی تو رهبری می کنند و به سبب چنین دولتی شرافت دنیا و آخرت را نصیب ما کنی.

### نکته ها

«رغبت» به معنی میل شدید و اشتیاق فراوان است.<sup>۱</sup> در دوره غیبت، حال

۱. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۷۱: «رغِبَ فِي الشَّيْءِ كَسَمِعَ يَرْغَبُ رَغْبَةً: إِذَا حَرَصَ عَلَيْهِ وَطَمَعَ فِيهِ» و المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۵۸: «و الرُّغْبَةُ وَ الرُّغْبُ وَ الرُّغْبَى: السَّعَةُ فِي الْإِرَادَةِ قَالَ تَعَالَى: وَ يَدْعُونَآرْغَبًا وَ رَهْبًا [الأنبياء، ۹۰]، فَإِذَا قِيلَ: رَغِبَ فِيهِ وَ إِلَيْهِ يَقْتَضِي الْحَرَصَ عَلَيْهِ.»

درونی اهل ایمان نسبت به برپایی حکومت عدل الهی، این گونه است. (اللَّهُمَّ  
إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ)

نکته قابل تأمل در این فراز، آن است که به خدای متعال عرض می‌شود  
رغبت به سوی تو است، ولی متعلق رغبت، دولت کریمه است. (اللَّهُمَّ إِنَّا  
نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ)

دولت کریمه یعنی دولتی ارزشمند و پسندیده که توانایی تأمین  
منفعت‌های دنیا و آخرت انسان را دارد.<sup>۱</sup>

با مرور آیات قرآن کریم و روایات، ویژگی‌های متعددی را می‌توان برای  
دولت کریمه به دست آورد. در این فراز از دعای شریف افتتاح، دو ویژگی  
مورد توجه قرار گرفته است: الف) اسلام و مسلمانان به وسیله آن عزیز  
می‌شوند؛ ب) نفاق و منافقان به وسیله آن خوار و ذلیل می‌شوند. (تُعِزُّ بِهَا  
الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النُّفَاقَ وَ أَهْلَهُ)

در حدیثی که حذیفه از رسول خدا ﷺ روایت کرده، چنین نمایان  
است که در عصر ظهور، عزت اسلام با نابودی ستمگران همراه است:  
«... فإذا أراد الله عز و جل أن يعيد الإسلام عزيزاً قضم كل جبار عنيد و هو  
القادر على ما يشاء أن يصلح أمة بعد فسادها. فقال صلى الله عليه وآله: يا  
حذيفة لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يملك

---

۱. مجمع البحرين، ج ۶، ص ۱۵۲: «كريم: ... أي حسن مرضى في جنسه، و قيل: كثير النفع  
لاشتماله على أصول العلوم المهمة في المعاش و المعاد. و الكريم: صفة لكل ما يرضى و  
يحمد و منه وجه كريم أي مرضى في حسنه و بهائه.»

رجل من أهل بيتي ...<sup>۱</sup>

هنگامی که خدای متعال اراده کند اسلام را به عزت خود بازگرداند، هر جباری را نابود می‌کند و او به چیزی که بخواهد قادر است و می‌تواند امتی را پس از تباهی‌اش اصلاح کند. ای حذیفه! اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد که مردی از خاندان من حکومت را به دست بگیرد».

نشانه دولت کریمه الهی این است که در آن، راه مؤمنان برای فراخواندن دیگران به اطاعت از خدا باز باشد. (وَجَعَلْنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَي طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةَ إِلَي سَبِيلِكَ)

«القاده» جمع «قائد» و به معنی کسی است که پیشاپیش جمعیت راه می‌رود و آن‌ها را راهنمایی می‌کند. برعکس «سائق» که پشت سر جمعیت قرار می‌گیرد و آن‌ها را هدایت می‌کند.<sup>۲</sup> (تَجَعَلْنَا فِيهَا مِنْ ... الْقَادَةَ إِلَي سَبِيلِكَ)

اهالی دولت و حکومت مهدوی، هم به کرامت و آقای دنیا می‌رسند و هم به کرامت و آقای آخرت. (تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ)

۱. كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، باب ذكر علامات قيام القائم عليه السلام، ص ۴۷۲-۴۷۳.

۲. كتاب العين، ج ۵، ص ۱۹۶: «قود: القود نقيض السوق، يقود الدابة من أمامها (و يسوقها من خلفها)».

## پیام‌ها

۱. در دوره غیبت نباید نسبت به برپایی حکومت عدل الهی بی تفاوت بود؛ بلکه باید رغبت و اشتیاق خود را نسبت به آن ابراز کرد. (اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ...)
۲. عزت نهادن به اسلام و مسلمانان و اظهار تنفر از نفاق و طلب خواری منافقان در راستای ارزش‌های الهی است. (دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تَذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ)
۳. وقتی دولت و حکومتی الهی شد، انسان مؤمن، برای پیش‌برد اهداف اسلامی، در آن سهیم می‌شود. (وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ)
۴. در پیمودن راه خدای متعال و کمک‌رسانی به اداره جامعه مهدوی، باید پیشرو بود. (وَ الْقَادَةَ إِلَى سَبِيلِكَ)
۵. کسی که می‌خواهد دیگران را در راه خدا رهبری کند، خودش باید جلوتر از بقیه باشد. (وَ الْقَادَةَ إِلَى سَبِيلِكَ)
۶. فرق رهبران و راهنمایان راه خدا با دیگر رهبران و راهنمایان در این است که در راه خدا، رهبر جلوتر می‌رود و به دیگران می‌گوید: «بیا»؛ در حالی رهبران راه‌های دیگر، عقب می‌ایستند و می‌گویند: «برو». (وَ الْقَادَةَ إِلَى سَبِيلِكَ)
۷. اگر خواهان عزت و سربلندی در حکومت مهدوی هستیم، باید از نفاق و دورویی به دور باشیم. (تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تَذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ)

### فراز بیست و نهم

اللَّهُمَّ مَا عَرَفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَاهُ وَمَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَاهُ (وَ اِهْدِنَا لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)<sup>۱</sup>

خدایا! ما را به آن چه از حق به ما شناساندی وادار، و ما را به آن مقدار از حق که به آن نرسیدیم برسان (و ما را به اذن خویش، به آن چه از حق، مورد اختلاف است، هدایت فرما. به درستی که تو هر که را بخواهی به راه مستقیم هدایت می کنی).

#### نکته‌ها

«معرفت» یعنی ادراک و راه‌یابی به چیزی همراه با تفکر و تدبیر در آثار آن.<sup>۲</sup> از این رو، با یک آگاهی سطحی، بسیار متفاوت است. باید در کنار شناخت حق، از خداوند بخواهیم که توفیق رفتار بر اساس آن را نیز به ما بدهد. (اللَّهُمَّ مَا عَرَفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَاهُ)

یادآوری این نکته بایسته است که در منابع روایی، اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان همراهان جدانشدنی، محل، معدن، سرچشمه و هدف حق معرفی شده‌اند. چنان که در زیارت جامعه کبیره خطاب به آن بزرگواران چنین می‌گوییم: «... وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ ...».

۱. بخش داخل پراکنده، بر اساس برخی از نسخه‌ها است. رک: الإقبال بالأعمال الحسنة، اعمال ماه مبارک رمضان، فصل «فیما نذکره من دعاء الافتتاح»، ج ۱، ص ۵۸.

۲. المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۶۰: «المَعْرِفَةُ وَ العِرْفَانُ: إدراک الشیء بتفکر و تدبیر / لآثره، و هو أخص من العلم».

بلوغ یعنی رسیدن به نهایت درجه یک هدف.<sup>۱</sup> در راه رسیدن به حق نباید به اندک اکتفا کرد. ( وَ مَا قَصُرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَاهُ )

#### پیام‌ها

۱. به هر مقدار از حق که دست پیدا کردیم، باید آن را غنیمت بشمریم و طبق آن رفتار کنیم. ( مِنْ الْحَقِّ )
۲. شناخت به تنهایی کافی نیست؛ بلکه رفتار و کردار نیز باید مطابق حق باشد. (اللَّهُمَّ مَا عَرَفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَاهُ)
۳. همیشه باید در راه رشد و کمال قدم برداریم و در پی حقایقی باشیم که هنوز به آن‌ها نرسیده‌ایم. ( وَ مَا قَصُرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَاهُ )
۴. دستیابی به حق، رسیدن به صراط مستقیم است. ( وَ اهْدِنَا لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ )
۵. در اختلافات باید از خدا هدایت به سوی حق را درخواست کرد. ( وَ اهْدِنَا لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ )

#### فراز سی‌ام

اللَّهُمَّ الْمُمْ<sup>۲</sup> بِهِ شَعْنًا<sup>۳</sup> وَ اشْعَبُ<sup>۱</sup> بِهِ صَدْعَنَا<sup>۲</sup> وَ ارْتُقُ<sup>۳</sup> بِهِ فَتَقْنَا<sup>۴</sup> وَ كَثُرَ بِهِ قِلْتَنَا وَ

۱. همان، ص ۱۴۴: «الْبُلُوغُ وَ الْبَلَاغُ: الْإِنْتِهَاءُ إِلَى أَقْصَى الْمَقْصِدِ وَ الْمُنْتَهَى».

۲. لمم: جمع کردن و یکپارچگی. مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۶۳: «لَمَمْتُ الشَّيْءَ لَمًّا: ضَمَمْتَهُ».

۳. شعث: پریشانی. همان، ج ۲، ص ۲۵۶: «هُوَ مِنَ الشَّعْثِ وَ هُوَ الْإِنْتِشَارُ وَ التَّفَرُّقُ حَوْلَ

أَعَزَّزَ بِهِ ذَلَّتْنَا وَ أَعْنَى بِهِ عَائِلْنَا<sup>۵</sup> وَ أَقْضَى<sup>۶</sup> بِهِ عَن مَّغْرَمِنَا<sup>۷</sup> وَ أَجْبَرَ<sup>۸</sup> بِهِ فَقْرَنَا وَ  
سُدَّ<sup>۹</sup> بِهِ خَلَّتْنَا<sup>۹</sup> وَ يَسَّرَ بِهِ عُسْرَنَا وَ يَبِيضُ بِهِ وَجُوهَنَا وَ فَكَّ بِهِ أَسْرَنَا

الأظفار كما يتشعث رأس السواك».

۱. شعب: اصلاح کردن. همان، ج ۲، ص ۹۰: «أشعب به صدعنا؛ أى أصلح به ما تشعب منا».
۲. صدع: شکاف. همان، ج ۴، ص ۳۵۸: «صدعت الرداء صدعا من باب نفع: إذا شققته».
۳. رتق: به هم پیوستگی و نظم. همان، ج ۵، ص ۱۶۶: «الرتق: ضد الفتق و هو الالتيام»؛  
المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۴۱: «الرتق: الضم و الالتحام» و قاموس قرآن، ج ۳،  
ص ۵۱: «بستن، منظم کردن».
۴. فتق: گسیختگی. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۲۴: «فتقت الشیء فتقا: شققته. و الفتق: شق  
عصا الجماعة و وقوع الحرب بينهم. و فتقت الثوب من باب قتل: نقضت خیاطته حتى  
فصلت بعضه من بعض فانفتق».
۵. عائل: فقیر. المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۹۷: «عَالَ الرَّجُلُ: إذا افتقر یعیلُ عیلةً فهو  
عَائِلٌ».
۶. إقضى: پایان بده، خاتمه ببخش. المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۷۴: «القضاء: فصل  
الأمر».
۷. غرم: بدهکاری، ضرر مالی. مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۲۵: «المغرم: مصدر، وضع موضع  
الاسم، و یرید به مغرم الذنوب و المعاصی و قیل: المغرم كالمغرم و هو الدين و یرید به ما  
استدین فیما یكرهه الله تعالى، ثم عجز عن أدائه».
۸. أجبر: جبران کن، ترمیم و اصلاح کن. المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۸۳: «أصل  
الجبر: إصلاح الشیء بضرب من القهر».
۹. سُدَّ: بند، مانع شو، جلوگیری کن. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۶۶: «السدید من القول:  
السليم من خلل الفساد، و أصله من سد الخلل.» و المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۰۳:  
«السُدُّ و السُدُّ قیل هما واحد، و قیل: السُدُّ: ما كان خلقه، و السُدُّ: ما كان صنعة... و شبه به  
الموانع، ... و السُدَّادُ: ما یسدُّ به التلمة و الثغر، و استعیر لما یسدُّ به الفقر».



وَ أَنْجِحْ<sup>۲</sup> بِهِ طَلِبَتَنَا وَ أَنْجِزْ<sup>۳</sup> بِهِ مَوَاعِيدَنَا وَ اسْتَجِبْ بِهِ دَعْوَتَنَا وَ أَعْطِنَا بِهِ سُؤْلَنَا وَ بَلِّغْنَا بِهِ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ آمَالَنَا وَ أَعْطِنَا بِهِ فَوْقَ رَغْبَتِنَا يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَ أَوْسَعَ الْمُعْطِينَ اشْفِ بِهِ صُدُورَنَا وَ أَذْهِبْ بِهِ غَيْظَ قُلُوبِنَا وَ اهْدِنَا بِهِ لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ انصُرْنَا بِهِ عَلَى عَدُوِّكَ وَ عَدُوَّنَا إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ

خدایا! تفرقه و پراکندگی ما را به وسیله او (امام مهدی علیه السلام) به نزدیکی و یگانگی تبدیل گردان، چند دستگی ما را اصلاح کن، از هم گسیختگی ما را نظم ببخش و ما را به هم پیوسته کن، به سبب او جمعیت اندک ما را بسیار گردان، خواری ما را به عزت تبدیل کن، فقر ما را تجبران فرما، بدهکاری های [مادی و معنوی] ما را خاتمه ده، تنگدستی ما را اصلاح فرما، از شکاف میان ما جلوگیری کن.

[خدایا!] به وسیله امام مهدی علیه السلام سختی زندگی ما را به آسانی تبدیل کن،

۱. خَلَّه: شکاف، رخنه. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۶۵ «و فی الدعاء» و اسدد خلته "أی الثلثة التي انثلمت بموته».

۲. نجح: برآورده کن. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۴۱۷: «إما من أنجحت له الحاجة أي قضيت له، أو من نجح أمر فلان كمنع تيسر له، أو نجح فلان أصاب طلبته، أو من النجاح بالفتح و النجح بالضم الظفر بالحوائح، أو من نجحت الحاجة، و استنجحتها: إذا انتجزتها.» و کتاب العين، ج ۲، ص ۸۲: «نجح: النجح و النجاح: من الظفر [بالحوائح].»

۳. انجز: قطعی کن. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۷: «نجز حاجته كفرح و نصر ینجزها نجزاً: قضاها.»

چهره‌های ما را سفید و روشن گردان و اسیران ما را آزادی ببخش. [خدایا!] به وسیله او خواسته‌های ما را برآورده فرما و آنچه به ما وعده داده‌ای قطعی کن. به سبب او دعای ما را پاسخ ده و تقاضاهایمان را عطا فرما. [خدایا!] به وسیله امام زمان علیه السلام ما را به آنچه از دنیا و آخرت آرزو داریم برسان و بیشتر از آن چه می‌خواهیم به ما بده.

ای خدایی که بهتر از تو کسی نیست که از او درخواست کنیم و ای خدایی که بیشتر از هر کسی عطا می‌کنی! [داغ] سینه‌های ما را به وسیله امام مهدی علیه السلام شفا بخش و خشم دل‌های ما را به سبب او برطرف فرما. به سبب او ما را هدایت کن تا در آنچه که از حق مورد اختلاف است، به اذن تو هدایت شویم. به درستی که تو هر که را بخواهی به راه مستقیم هدایت می‌کنی. [خدایا!] به وسیله امام عصر علیه السلام ما را بر کسانی که دشمن تو و ما هستند یاری کن. ای خدای حق! دعای ما را مستجاب کن.

#### نکته‌ها

هر چند وقتی امام زمان علیه السلام ظهور کند، اختلافات و چند دستگی‌ها به برکت ظهور آن حضرت از بین می‌رود، ولی با توجه به این که در این بخش از دعا از واژه «به<sup>۱</sup>» استفاده شده و نه «بظهوره»، شاید بتوان چنین استفاده کرد که در دوره غیبت نیز امکان آن وجود دارد که به سبب و به وسیله امام عصر علیه السلام بسیاری از گرفتاری‌های جامعه شیعه از بین برود.

۱. «اللَّهُمَّ الْعَمُّ بِهٍ... وَ اشْعَبُ بِهٍ... وَ ارْتُقُ بِهٍ... وَ كَثُرَ بِهٍ... وَ أَعَزُّ بِهٍ...»

ظاهر این فراز از دعای افتتاح، درخواست رفع نقص‌ها و از بین رفتن عیب‌ها است؛ ولی به نظر می‌رسد که می‌توان از زاویه آسیب‌شناسی جامعه شیعی نیز به آن نگاه کرد. به این معنی که جامعه‌ای می‌تواند به معنی حقیقی «مهدوی» باشد که این آسیب و آفت‌ها را از خود دور کند.

روشن است که نتیجه پیروی از هوس‌های نفسانی، فاصله گرفتن از عهد بندگی خدای متعال<sup>۱</sup> است و بر پایه توقیعی که از امام زمان علیه السلام برای مرحوم شیخ مفید صادر شد، همین عهدشکنی، دوری از امام را در پی داشته و دارد. در آن توقیع آمده است: «...وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا...»<sup>۲</sup> اگر شیعیان ما - که خدا، ایشان را بر اطاعت خود موفق کند - دل‌هایشان در وفاداری به عهدشان جمع بود، هرگز ملاقات ما با آنها به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما با معرفت تمام برای آنها به سرعت محقق می‌شد».

نقص‌ها و عیب‌ها علل و اسبابی دارند که امام معصوم و حجت خدا با جلب توجه پیروان خود به آنها، در پی رفع آن از راه طبیعی است. درست همانند زمانی که ما سراغ پزشک می‌رویم و از او می‌خواهیم بیماری ما را

۱. سوره یس، آیه ۶۰: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ؛ ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نکردم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟﴾

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

درمان کند و او با تجویز دارو در صدد ریشه‌کنی اسباب بیماری برمی‌آید. از این رو وقتی ما در پی از بین رفتن ذلتمان به واسطه امام زمان عجل الله فرجه هستیم، باید توجه کنیم که امام برای این مسئله چه راهی را پیش پای ما قرار می‌دهند.

اگر این نگاه را به ادعیه بپذیریم، وقتی در این فراز از دعای شریف افتتاح از خدای متعال می‌خواهیم که «و أَعْرِزْ بِهِ ذَلَّتْنَا...» در پی آن خواهیم بود که آن چه به عنوان سببِ ذلت در فرمایشات اولیای خدا، به ویژه امام مهدی عجل الله فرجه بیان شده را شناسایی کنیم و از بین ببریم. این روش، خود نوعی رسیدن به عزت به سببِ امام است.

با توجه به این مطالب، وقتی به توقیع امام زمان عجل الله فرجه به شیخ مفید رحمته الله نگاه می‌کنیم، چنین می‌بینیم: «...و مَعْرِفَتُنَا بِالذُّلِّ الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْ جَنَحَ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلْفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا وَ نَبَذُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُودَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛<sup>۱</sup> و ما از ذلتی که به شما رسیده آگاهیم و این از زمانی بوده که بسیاری از شما کارهای زشتی که پیشینیان صالح از آن‌ها دوری می‌کردند را مرتکب شده و عهد الهی را آن‌چنان که گویا از آن خبر ندارید، پشت سر انداختید». با توجه به این توقیع، راه بیرون رفت از ذلتِ جامعه شیعه، دوری از زشتی‌ها و پایداری به پیمان الهی است.

۱. «اللَّهُمَّ أَلِّمْنَا بِهِ...؛ خدایا به وسیله او ما را جمع کن و منظم فرما». مجمع البحرین، ج ۸، ص ۱۶: «لممت الشيء لما: ضمته» و قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۰۸.

در مکتب مهدوی، دنیا و آخرت در کنار هم در نظر گرفته می‌شوند. (وَ بَلَّغْنَا بِهِ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ آمَالَنَا)

پیام‌ها

۱. بهترین عامل برای اتحاد جامعه، جمع شدن بر محور ولیّ خدا، امام زمان علیه السلام است. (اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهِ شَعْنًا)

۲. در جامعه مهدوی، مردم، یک دل و یک پارچه‌اند. <sup>۱</sup> (اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهِ شَعْنًا)

۳. جامعه مهدوی از تفرقه، پراکندگی، چنددستگی و هرگونه نابسامانی به دور است. (اشْعَبُ بِهِ صَدْعَنَا وَ ارْتُقُ بِهِ فَتَقْنَا...)

۴. جامعه مهدوی با محوریت ولیّ خدا، پیوسته در حال برطرف کردن عیب‌ها و نقص‌های خود است. (الْمُمْ بِهِ... وَ اشْعَبُ بِهِ... وَ ارْتُقُ بِهِ... كَثْرُ بِهِ... أَغْرَزُ بِهِ...)

۵. هر چه عیب و نقص است، از جانب ما است. (شَعْنًا... صَدْعَنَا... فَتَقْنَا... قَلْتَنَا... ذَلْتَنَا... عَائِلَنَا... مَغْرَمَنَا...)

۶. شیعیان در دوران دوری از امام، خوش نیستند؛ بلکه سینه‌هایشان داغ-دار و دل‌هایشان ناراحت است. (اشْفُ بِهِ صُدُورَنَا وَ أَذْهَبُ بِهِ غَيْظَ قُلُوبِنَا)

۷. اگر ما در راه خدا باشیم، دشمنان خدا همان دشمنان ما هستند. (انصُرْنَا بِهِ عَلَى عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّنَا...)

۱. الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

۸. درخواست انسان‌ها به اندازه ظرفیت آن‌ها است، و ظرفیت ما هر مقدار هم که باشد اندک است. پس بخشی از درخواست‌هایمان را به خودِ خدا واگذار کنیم. (أَعْطِنَا بِهِ فَوْقَ رَغْبَتِنَا)

### فراز سی و یکم

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَغَيْبَةَ وِلْيَانَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَتَظَاهِرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَبِضُرٍّ تَكْشِفُهُ وَنَصْرٍ تُعِزُّهُ وَسُلْطَانٍ حَقٌّ تُظْهِرُهُ وَرَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُنَاهَا وَعَافِيَةٍ مِنْكَ تُبَسِّئُنَاهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

خدایا! ما به تو شکایت می‌کنیم از نبودن پیامبرمان - که درود تو بر او و خاندانش باد - و غایب بودن سرپرستمان و زیادی دشمنانمان و اندک بودن تعدادمان و سختی آشوب‌هایی که بر ما وارد می‌شود و شورش‌هایی که علیه ما بر پا می‌شود.

پس بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را بر این امور یاری کن، با گشایشی که به سرعت برایمان قرار می‌دهی، و برطرف کردن بدحالی که به ما عارض شده، و کمکی که عزتمندانه می‌رسانی، و سیطره همه جانبه حق

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۰۳: «الضُّرُّ: سوءُ الحال، إمَّا فی نفسه لقلَّة العلم و الفضل و العقَّة، و إمَّا فی بدنه لعدم جارحة و نقص، و إمَّا فی حالة ظاهرة من قلة مال و جاه، و قوله: فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ [الأنبياء، ۸۴]، فهو محتمل لثلاثها».

که آشکار می‌کنی، و رحمتی که بزرگی بخش ما قرار می‌دهی، و سلامتی که به ما می‌پوشانی.

[خدایا! همه این درخواست‌ها را] به سبب رحمتت به ما عطا فرما، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان!

#### نکته‌ها

شکایت یعنی اظهار اندوه و بیان گرفتاری.<sup>۱</sup> از آموزه‌های دینی چنین آشکار می‌شود که بی‌تابی و شکایت از سختی‌ها وقتی به درگاه خدای چاره‌ساز باشد پسندیده است.<sup>۲</sup> (اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ)

زنده بودن پیامبر خدا ﷺ و ظهور امام ﷺ در جامعه، نعمت‌های بی‌نظیری است که ما در این دوره از آن‌ها محروم هستیم. از این رو اندوه خویش را به درگاه خدای متعال ابراز می‌کنیم. (اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ غَيْبَهُ وَ لَيْبِنَا)

«فتنه» به معنای قرار دادن سنگِ طلا در آتش است تا طلای خالص آن

---

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۶۳: «الشُّكُوُّ وَ الشُّكَايَةُ وَ الشُّكَاةُ وَ الشُّكُوَى: إظهار البتَّ».

۲. امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام وقتی صدیقه کبری، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را دفن کرد، در مصیبت آن حضرت چنین فرمود: «أَمَا لَيْبِي فَمُسَهَّدٌ وَ هَمٌّ لَا يَبْرَحُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارُ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ كَمَدِّ مُقْبِحٍ وَ هَمٌّ مُهَيِّجٌ سَرْعَانَ مَا فَرَّقَ بَيْنَنَا وَ إِلَيَّ اللَّهُ أَشْكُو...». الکافی، ج ۱، باب مولد الزهراء علیها السلام، ح ۳، ص ۴۵۸. حضرت یعقوب نیز در فراق یوسف (علی نبینا و آله و علیهما السلام) گفت: «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ». سوره یوسف، آیه ۸۶.

از ناخالص جدا شود.<sup>۱</sup> بر این اساس، یکی از نتایج سختی‌های دوره غیبت امام زمان علیه السلام این است که در اثر سختی‌های طاقت‌فرسای این دوره، مؤمنان حقیقی از کسانی که ادعای ایمان دارند، شناخته می‌شوند. (وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا)

«تظاهر» به معنی کمک‌کار شدن و پشت به پشت هم دادن است.<sup>۲</sup> در دوره غیبت، همه گروه‌های جبهه باطل دست به دست هم می‌دهند تا عرصه زندگی را بر پیروان حق و منتظران امام موعود علیه السلام تنگ کنند. این سختی‌ها به حدی است که گویا زمانه علیه مؤمنان است.

هر چند در دوره غیبت، تمام جبهه کفر و نفاق با کثرت و فراوانی عده و عده به مقابله با شیعیان و منتظران امام مهدی علیه السلام می‌پردازند، ولی دقت در حوادث گذشته و آینده، این واقعیت را نمایان می‌کند که جبهه حق، علی‌رغم اندک بودن پیروانش، پیروز میدان‌های گوناگون مبارزه بوده، که هشت سال دفاع مقدس در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، از نمونه‌های آن است. این پیروزی‌ها چیزی جز تحقق وعده‌های نصرت الهی و عنایت‌های امام عصر علیه السلام نیست؛ چراکه بر اساس بخشی از توقیع آن حضرت به مرحوم شیخ مفید، اگر دست یاری آن حضرت نبود، شیعه ریشه‌کن می‌شد: «... إِنَّا غَيْرُ

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۲۳: «أصل الفتن: إدخال الذهب النار لتظهر جوده من رداءته، و استعمل فی إدخال الإنسان النار».

۲. المفردات فی غریب القرآن، ۵۴۰: «... ظاهرته؛ عاونته» و مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۸۷: «قوله: تظاهرون علیهم» [۲ / ۸۵] ای تعاونون علیهم».



مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَأَنَّا نَسِينُ لِدِكْرِكُمْ وَ لَوَلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ...<sup>۱</sup> ما از رعایت حال شما کوتاهی نکرده‌ایم و از یاد شما غافل نیستیم، و اگر [توجه ما نسبت به شما] نبود، هر آینه سختی‌ها به شما هجوم می‌آوردند و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌ساختند».

#### پیام‌ها

مؤمنان در برابر سختی‌ها میدان را رها نمی‌کنند و هم‌رنگ جماعت نمی‌شوند؛ بلکه صبر پیشه می‌کنند و از خدای متعال یاری می‌طلبند. (وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ تُعَجِّلُهُ) زیادی جمعیت دیگران، به معنی حقانیت آن‌ها نیست. (كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا)

پیروی از حق، باید با پایداری در برابر سختی‌ها همراه باشد. (وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ تُعَجِّلُهُ)

امید به گشایش و فرارسیدن یاری الهی در هیچ حالتی نباید از بین برود. (شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ تُعَجِّلُهُ وَ بَضْرٌ تَكْشِفُهُ)

منتظران امام مهدی عج هر مقدار هم که در سختی‌ها قرار بگیرند، دست

۱. الاحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

نیاز و کمک‌خواهی به سوی دشمنان دراز نمی‌کنند؛ بلکه فقط از خدای  
 متعال یاری می‌طلبند. (وَ أَعِنَّا عَلَىٰ ذَٰلِكَ بِفَتْحٍ تُعَجِّلُهُ وَ بَضْرٍ تُكْشِفُهُ)  
 نگارش این کتاب، در روز جمعه، بیست و هشتم صفرالمظفر پایان یافت.  
 این روز از سویی متعلق است به امام زمان، حضرت مهدی موعود علیه السلام که از  
 غیبتش به پیشگاه خدای متعال شکایت می‌کنیم و از سویی سال‌روز شهادت  
 دردانه هستی، رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و امام حسن مجتبی علیه السلام است، که  
 مصیبت خویش را در سوگشان ابراز می‌کنیم و از غم فراق آن بزرگواران نیز  
 به درگاه الهی شکایت می‌بریم. و الحمد لله رب العالمین.

## کتاب نامه

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ *النهاية في غريب الحديث والأثر*، چاپ: چهارم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش، تعداد جلد: ۵.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *الأمالی*، چاپ ششم، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ ش، تعداد جلد: ۱.
۳. \_\_\_\_\_؛ *علل الشرائع*، چاپ اول، قم، کتاب فروشی داوری، سال چاپ: ۱۳۸۵ ش/۱۹۶۶ م، تعداد جلد: ۲.
۴. \_\_\_\_\_؛ *معانی الأخبار*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق، تعداد جلد: ۱.
۵. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی؛ *دعائم الإسلام*، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل الیبت علیهم السلام، ۱۳۸۵ ق، تعداد جلد: ۲.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی؛ *الإقبال بالأعمال الحسنة*، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش، تعداد جلد: ۳.
۷. \_\_\_\_\_؛ *مهج الدعوات و منهج العبادات*، چاپ اول، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق، تعداد جلد: ۱.
۸. ابن فارس، أحمد بن فارس؛ *معجم مقاییس اللغة*، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق، تعداد جلد: ۶.
۹. ابن قولویه، جعفر بن محمد؛ *کامل الزیارات*، چاپ اول، نجف اشرف، دار المرتضویة، ۱۳۵۶ ش، تعداد جلد: ۱.

۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ ق، تعداد جلد: ۱۵ .
۱۱. اربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمة فی معرفة الأئمة، چاپ اول، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق، تعداد جلد: ۲ .
۱۲. النعمانی، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم؛ الغیبة، چاپ اول، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق، تعداد جلد: ۱ .
۱۳. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران، بنیاد بعثت، سال چاپ: ۱۴۱۶ ق .
۱۴. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق .
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح، چاپ اول، بیروت - لبنان، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق، تعداد جلد: ۶ .
۱۶. حسینی زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق، تعداد جلد: ۲۰ .
۱۷. حقی بروسوی، اسماعیل؛ تفسیر روح البیان، نوبت چاپ: ...، بیروت، دارالفکر، سال چاپ: بی تا،
۱۸. حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی؛ غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ ق، تعداد جلد: ۱ .
۱۹. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر؛ کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنين علیه السلام، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ ق، تعداد جلد: ۱ .
۲۰. حمیری، نشوان بن سعید؛ شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، چاپ اول، بیروت - لبنان، دار الفکر المعاصر، ۱۴۲۰ ق، تعداد جلد: ۱۲ .
۲۱. دیلمی، حسن بن محمد؛ إرشاد القلوب إلى الصواب، چاپ اول، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق، تعداد جلد: ۲ .

۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق، تعداد جلد: ۱.
۲۳. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، سال چاپ: ۱۴۰۷ ق، تعداد جلد: ۴.
۲۴. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، نوبت چاپ: ...، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق، تعداد جلد: ۱.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین؛ نهایه الحکمه، چاپ ۱۲، قم، موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۶ قمری، ۱ جلد.
۲۶. \_\_\_\_\_؛ المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق، تعداد جلد: ۲۰.
۲۷. طبرسی فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش، تعداد جلد: ۱۰ جلد.
۲۸. طبرسی، احمد بن علی؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق، تعداد جلد: ۲.
۲۹. طریحی، فخر الدین بن محمد؛ مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش، تعداد جلد: ۶.
۳۰. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن؛ الأملی، چاپ اول، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق، تعداد جلد: ۱.
۳۱. طوسی، محمد بن الحسن؛ تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق، تعداد جلد: ۱۰.
۳۲. \_\_\_\_\_؛ مصباح المتهدد و سلاح المتعبد، چاپ اول، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ ق، تعداد جلد: ۱.
۳۳. \_\_\_\_\_؛ التبیان فی تفسیر القرآن، نوبت چاپ: ...، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، تعداد جلد: ۱۰ جلد.

۳۴. فراهیدی، خلیل بن أحمد؛ کتاب العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق، تعداد جلد: ۹.
۳۵. فیروز آبادی، سید مرتضی؛ فضائل الخمسة من الصحاح الستة، چاپ دوم، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۲ ق، تعداد جلد: ۳.
۳۶. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق، تعداد جلد: ۲۶.
۳۷. فیومی، أحمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، چاپ دوم، قم، موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ ق، تعداد جلد: ۲.
۳۸. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۳۹. قرشی بنایی، علی اکبر؛ قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۱۲ ق، تعداد جلد: ۷.
۴۰. قمی، شیخ عباس؛ مفاتیح الجنان، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، ۱۳۶۸، جلد ۱.
۴۱. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی؛ البلد الامین و الدرع الحصین، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ ق، تعداد جلد: ۱.
۴۲. \_\_\_\_\_؛ المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقیة)، چاپ دوم، قم، دار الرضی (زاهدی)، ۱۴۰۵ ق، تعداد جلد: ۱.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق، تعداد جلد: ۸.
۴۴. کوهکمری، سید محمد بن علی حجت؛ کتاب البیع، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، ۱۴۰۹ ق، تعداد جلد: ۱.
۴۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، تعداد جلد: ۱۱۱.

۴۶. \_\_\_\_\_؛ زاد المعاد- مفتاح الجنان، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق، تعداد جلد: ۱.
۴۷. \_\_\_\_\_؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ ق، تعداد جلد: ۲۶.
۴۸. \_\_\_\_\_؛ ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار، چاپ اول، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق، تعداد جلد: ۱۶.
۴۹. \_\_\_\_\_؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق، تعداد جلد: ۱۴.
۵۰. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش، تعداد جلد: ۱۴.
۵۱. مکارم شیرازی ناصر؛ تفسیر تمونه، چاپ اول، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۵۲. منسوب به امام رضا، علی بن موسی علیهما السلام؛ صحیفه الرضا، چاپ اول، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ ق، تعداد جلد: ۱.